

تظاهرات دانشجویان در سالگرد ۱۸ تیر

● دانشجویان شعار می‌دادند: «دانشجو، کارگر! اتحاد، اتحاد»

● در سالروز حمله به کوی دانشگاه، سمیناری با عنوان «سمینار نفی خشونت» برگزار گردید



اتحاد»
- «نیروی انتظامی، حمایت، حمایت!»
- «سیمای لاریجانی، خاموش باید گردد!»
- «خاتمی، خاتمی، این آخرین اخطار است.»

اطلاعیه دفتر تحکیم وحدت
دفتر تحکیم وحدت بلافاصله بعد از تجمع دانشجویان در مقابل دانشگاه اطلاعیه‌ای صادر کرد و اعلام نمود که تجمع امروز (۱۸ تیرماه) در مقابل دانشگاه هیچ ارتباطی با این تشکل نداشته است و این دفتر همانگونه که در دفعات مختلف به اطلاع رسانده است در مراسم سالروز فاجعه هیجده تیر با استراتژی نفی خشونت، هیچ‌گونه تجمع یا راهپیمایی نداشته و نخواهد داشت. در این اطلاعیه آمده ادامه در صفحه ۲

در نخستین سالگرد حمله به کوی دانشگاه تهران، صداهای تن از دانشجویان در مقابل در اصلی دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند. به گزارش خبرنگارها، این تجمع به دعوت «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهها» صورت مراکز آموزش عالی» صورت گرفت. دانشجویان در چندین نوبت گرد آمدند و دست به تظاهرات زدند. تظاهرات دانشجویان بلافاصله به محاصره نیروهای انتظامی درآمد. نیروهای انتظامی از تجمع خود پایان دهند. انصار حزب‌الله که در محل جمع شده بود چندین بار تلاش کردند که صف نیروهای انتظامی را بشکنند و به تظاهرکنندگان یسورش بزنند. تظاهرات دانشجویان با حمله نیروهای

بیانیه مشترک به مناسبت

سفر محمد خاتمی به آلمان

سفر محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران اولین سفر یک رئیس‌جمهور ایران به آلمان پس از ۳۳ سال است. این سفر می‌تواند نقش مهمی نه تنها در مناسبات دوجانبه ایران و آلمان بلکه در گسترش روابط ایران و کشورهای اروپایی ایفا نماید. ما سازمان‌های اپوزیسیون ملی، چپ و آزادیخواه ایران که از دیرباز مخالف انزوای سیاسی ایران و صدور خشونت‌بار انقلاب بوده‌ایم، این مسافرت را گامی در اصلاح سیاست‌های گذشته جمهوری اسلامی ارزیابی می‌کنیم و امیدواریم با تجدیدنظر در سیاست‌های گذشته، مناسبات عادی و دیپلماتیک مابین ایران و همه کشورهای جهان برقرار گردد.

امروز در ایران نقض حقوق بشر همچنان ادامه دارد. دگراندیشان و مخالفین سیاسی بدلیل اعتقاداتشان از شرکت در حیات سیاسی کشور محروم می‌شوند. مطبوعات هر روز دستخوش تهاجم قوه قضائیه‌اند. دستگیری و سرکوب دگراندیشان ادامه دارد. زنان از قوانین تبعیض‌آمیز رنج می‌برند. اما از سوی دیگر از چند سال قبل و همزمان با انتخاب سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری ایران، جنبش وسیعی برای اصلاحات در جامعه شکل گرفته است. این جنبش که از حمایت اکثریت قاطع مردم ایران برخوردار است هر روز نیرومندتر می‌گردد و خواسته‌های جدیدی را مطرح می‌سازد. در چنین شرایطی به نظر ما ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بازداشت مهندس سحابی

و توقیف روزنامه بیان را محکوم می‌کنیم!

در صفحه ۳

جنبش دانشجویی - ویژه ۱۸ تیر

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بمناسبت ۱۸ تیر

«۱۸ تیر» سالگرد خیزش دانشجویان را گرامی بداریم!

صدای دادخواهی دانشجویان در بند را

رسانتر کنیم!

تامل بر آنچه گذشت!

«نگاهی به جنبش دانشجویی»

شیوه‌های جدید اعتراض

در صفحات ۴-۵-۶

هیزگرد پیرامون راه‌های حضور فعال

سازمان در صحنه سیاسی کشور

با حضور رفقا:

علی پور تقوی، بهزاد کریمی، حسین جواهری،

فریدون احمدی، مهدی فتاوی و ف. تابان

در صفحات ۷-۸-۹

نامه سرگشاده شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران

خواست ما تامین شرایط فعالیت آزادانه، علنی و قانونی

سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون است!

در صفحه ۲

اصلاحات در قوه قضائیه، چگونه و تا کجا؟

در ماه‌های اخیر، پیرویه بدنبال انتخابات دوره ششم مجلس، قوه قضائیه به کانون محوری ستیز اصلاح‌طلبان و اقتدارگرایان حکومتی تبدیل شده است. روحانیان فارغ‌التحصیل مدرسه مذهبی حقانی که در مسندهای قضا در مجتمع قضائی و دادگاه‌های ویژه روحانیت و انقلاب جا خوش کرده‌اند، در این ماه‌ها گوش نمودند طرح ناتمام سعید امامی را با استفاده از شیوه‌های «شبه‌قانونی» تکمیل کنند و به همراه بستن فله‌ای ۱۹ نشریه کثیرالانتشار، اصلاح‌طلبان پیگیر شناخته‌شده را که امامی قصد ترور آن‌ها را داشت با به بند کشیدن از دور تأثیرگذاری بر اذهان عمومی خارج سازند.

از این رو بحث اصلاح این قوه و آنچه که «توسعه قضائی» نامیده شده است، در میان حقوق‌دانان و سیاستمداران کشور حدت بی‌سابقه‌ای گرفته و حتی از تغییر ساختار قوه قضائیه سخن به میان آمده است.

بحث‌ها پیرامون «تغییر ساختار» هنوز به زرفا نرفته است، اما از فحوی نوشته‌های

حقوق‌دانان و سیاستمداران اصلاح‌طلبی که تاکنون در نشریات مجاز کشور قلم زده‌اند، استنباط نمی‌شود که آنان تغییرات عمیقی را حداقل در این مرحله خواستار باشند.

به جرئت می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران تنها کشور دارای قانون اساسی است که قوه قضائیه آن دارای یک رئیس است و او به شیوه فرماندهی این قوه را هدایت می‌کند. بالاترین مقام قوه قضائیه در دیگر کشورها مجمعی از قضات هستند که اکثریت آنان نیز معمولاً توسط خود قضات تعیین می‌شوند و در آنها به شکلی انتخاب از پائین در مورد بالاترین ارگان قوه قضائیه صورت می‌گیرد تا شرط استقلال، اطلاع و کارآمدی برای آنان تامین شود. در نخستین مصوبه قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۵۸ نیز «شورای عالی قضائی» با پنج عضو شامل رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و سه نفر قاضی به انتخاب قضات کشور بالاترین مقام قوه قضائیه شناخته می‌شد که این قانون با بازنگری

۱۸ تیر

و آنچه در آن روزها رخ نمود

خیزش دانشجویان ایران در روزهای داغ ۱۸ تا ۲۲ تیر ۱۳۷۸، از این حیث در تاریخ جنبش جاری مردم ایران برای آزادی و اصلاحات اهمیت دارد که در آن روزها، واقعیتی که بسیاری حاضر به باورکردن آن نبودند، رخ نمود: این واقعیت که حرکت و اراده مردم ایران و به ویژه اقشار و گروه‌های پیشگام آنان مانند دانشجویان برای تغییر و تحول، خارج از اراده و کنترل این یا آن جناح حکومتی، وجود دارد و مهر خود را بر رویدادها و روندها می‌کوبد.

برملاشدن نقش وزارت اطلاعات در قتل‌های زنجیره‌ای در زمستان ۷۷، جبهه دشمنان اصلاحات در حکومت را به شدت تضعیف کرد و آنان را در موقعیت دفاعی قرار داد. برای نخستین بار، گوشه‌ای از جنایات دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی مورد افشا و بحث علنی در رسانه‌ها و به ویژه روزنامه‌ها قرار گرفت. افکار عمومی ایران، برای نخستین بار به طور رسمی و در ابعاد سراسری، از وجود مافیای جنایتکار در قدرت حاکم که ابزار آن قتل و آدم ربائی است، آگاهی یافت. این رویداد بی‌سابقه، محافظه‌کاران را به فکر ضدحمله انداخت. «پروژه محرم» که در آن روزها از سوی مافیای قدرت طراحی شد، این هدف را دنبال می‌کرد که آنچه در بهار امسال اجرا شد و به بسته‌شدن روزنامه‌ها و دستگیری شماری از روزنامه‌نگاران و آزادیخواهان انجامید، در بهار ۷۸ عملی شود. در افشای این نقشه، خود روزنامه‌ها و نیز جنبش دانشجویی نقش کلیدی داشتند. روزنامه سلام، پس از شکست «پروژه محرم» فاش کرد سعید امامی از مقامات عالی رتبه وزارت اطلاعات که در ارتباط با قتل آزادیخواهان دستگیر شده بود، به محافظه‌کاران مجلس طرحی برای تعرض به مطبوعات داده است. نکته قابل توجه این است که طرح فاش شده توسط «سلام»، بعدها تقریباً نعل‌بالنعل از سوی اکثریت محافظه‌کار مجلس پنجم به عنوان اصلاح قانون مطبوعات تصویب شد.

در تیرماه ۷۸، محافظه‌کاران، خشمگین از بر ملاشدن نقشه‌های آبی خود در افکار عمومی، روزنامه سلام را بستند. این اقدام، به تظاهرات ۱۸ تیر دانشجویان انجامید.

آنچه در روزهای بعدی در تهران، تبریز و چند شهر دیگر گذشت، لوزه بر اندام حکومت افکند. خامنه‌ای رهبر حکومت تلویحاً از دانشجویان بابت حمله وحشیانه نیروی انتظامی به کوی دانشگاه که بر ابعاد خیزش دانشجویی افزود، عذرخواهی کرد. خیابان‌های تهران به مدت ۵ روز، شاهد تظاهراتی بود که برخی شعارهای آن از اصلاحات در چارچوب نظام جمهوری اسلامی فراتر می‌رفت. نکته مهم این بود که این تظاهرات، خودانگیخته بود و قوه قضائیه و نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی، با همه تلاشی که یک سال است به خرج می‌دهند، نتوانسته‌اند کوچکترین نشانه‌ای ارائه دهند که خودجوش بودن تظاهرات ۱۸ تیر را زیر سؤال برد.

اراده بخشی از دانشجویان برای نخستین بار به طور مستقل و در ابعاد وسیع، رخ نمود و نشان داد که آزادی را آن گونه که خود می‌فهمند، می‌خواهند نه آن گونه که جناح اصلاح طلب حکومت تعریف می‌کند. در یک سال اخیر، مبارزه بین جنبش اصلاحات و دشمنان آن، با برخی ادامه در صفحه ۳

اعتراضات توده‌ای و نقشه‌های مخالفین اصلاحات سیاسی

افزایش نرخ تورم، کاهش درآمد و سطح زندگی اقشار زحمتکش جامعه، رشد روزافزون بیکاری، تعطیلی واحدهای تولیدی، اخراج کارگران و به تعویق افتادن چندین مأموریت دستمزد کارگران در تعدادی از کارخانجات، زمینه‌ساز اعتراضات توده‌ای شده است. این اعتراضات در هفته‌های اخیر وسعت گرفته است.

مخالفان اصلاحات سیاسی در کسین حرکات اعتراضی مردم نشسته‌اند و به اشکال مختلف می‌خواهند اعتراضات به حق مردم را به سود خود مصادره نمایند. جریانی که در طی بیست سال در سوق دادن کشور به سوی فلاکت و بدبختی نقش درجه اول را داشت، امروز مدعی دفاع از مردم و اعتراضات آنها شده است و در روزنامه‌ها و در مجلس شورا مرتباً از تامین مطالبات مردم سخن به میان می‌آورد. در حالی که سخن‌گویان این جریان به خوبی می‌دانند که مردم در پروسه انتخابات به آنها جواب «نه» دادند. برای آنها که در این سالها ثروت کشور و دسترنج زحمتکشان را غارت کرده‌اند، مسئله تامین معاش مردم مطرح نیست، بلکه آنها از نارضایتی مردم می‌خواهند سوءاستفاده کنند تا فرایند اصلاحات سیاسی و فرهنگی را متوقف سازند و یا در آن خلل ایجاد کنند.

اقتدارگرایان در تداوم سیاست‌هایشان در هفته اخیر در قیاس با شیله، صحبت از صاحبان قابل‌بدهی خالی به میان می‌آورند که برای شکستن پرفسور آئنده به میدان آمدند. این گفتارها نشان می‌دهد که در مورد برنامه‌های فکر می‌کنند که نیروهای سرکوبگر در شیله در سال ۱۹۷۳ با حمایت آمریکا پیاده کرده‌اند و با کودتای نظامی، دولت اصلاح طلب آئنده را به خون کشیدند.

تمامیت‌طلبان اقدامات قوه قضائیه برای شکار اصلاح‌طلبان، زندانی و محکوم کردن آنها را کافی نمی‌بینند و با از دست دادن مجلس شورا، به ترویج به فکر و طراحی برنامه‌هایی نظیر شیله افتاده‌اند. بی‌سبب نیست که آنها این همه در مطبوعات و سخنرانی‌ها از وضعیت بحران اقتصادی و از فقر و بیکاری صحبت می‌کنند.

اما صرف‌نظر از نقشه‌ها و برنامه‌های اقتدارگرایان، باید به این واقعیت توجه کرد که نیروهای مخالف اصلاحات با قلمداد کردن خود به عنوان نیروی اپوزیسیون و مدافع اصلاحات اقتصادی و در شرایط عدم حضور جریان‌های سیاسی اپوزیسیون کشور، می‌توانند نارضایتی گروه‌هایی از جامعه را حدت بخشند و به تدریج آنها را به سوی اعتراضات وسیع و سازمان یافته سوق دهند و بر اعتبار و موقعیت خود بیفزایند و زمینه را برای برگرداندن اوضاع سیاسی کشور به قبل از دوم خرداد فراهم سازند.

تبلیغات وسیع مخالفین اصلاحات در مورد بحران اقتصادی و فقر و فلاکت مردم را نباید دست کم گرفت. آنها تلاش می‌کنند که علت‌العلل فقر و بیکاری را به گردن اصلاحات سیاسی و اصلاح‌طلبان بیان‌اند. در شرایط تعطیل مطبوعات مستقل و منتقد و نارضایتی وسیع مردم در ارتباط با بحران اقتصادی، تبلیغات آنها می‌تواند مؤثر افتد.

کارنامه دولت خاتمی در عرصه اقتصادی مثبت نیست. در طی این سالها سطح زندگی مردم باز هم افت کرده، تورم و نرخ قیمت کالاها افزایش یافته و بر ابعاد بیکاری افزوده شده است. روزنامه‌ها مداوماً خبر از تعطیلی واحدهای تولیدی و به تعویق افتادن چندین مأموریت دستمزد کارگران می‌دهند. دولت خاتمی نتوانسته است گام‌های مؤثر در جهت بهبود زندگی مردم بردارد.

اصلاح‌طلبان حکومتی در گفتار و نوشته‌هایشان تنها بر تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی تاکید می‌ورزند و گاه مسئله توسعه اقتصادی را به آینده حواله می‌دهند. در ضرورت و تقدم توسعه سیاسی شکمی وجود ندارد ولی این نباید به منزله کم‌بها بودن توسعه اقتصادی باشد. تشدید بحران اقتصادی، افزایش مداوم بیکاری و بالا رفتن نرخ کالاها، می‌تواند به اعتراضات وسیع توده‌ای منجر گردد. مردم نمی‌توانند تنها به اصلاحات سیاسی که آنها را با مقاومت جدی مخالفان اصلاحات مواجه است دلخوش باشند. تعلل در این زمینه می‌تواند پیامدهای آسناوری داشته باشد.

ن باید اجازه داد که مخالفان اصلاحات سیاسی برنامه‌اشان را پیش ببرند و از اعتراضات به حق مردم، علیه اصلاحات سیاسی بهره گیرند. باید برای بهبود زندگی مردم و مهار بحران اقتصادی و خنثی کردن نقشه تمامیت‌گرایان به اقدامات عاجل در عرصه اقتصادی دست زد.

بیانیه مشترک

ادامه از صفحه اول

دعوت از رئیس جمهور ایران مثبت بوده و می‌تواند در جهت تقویت مدافعین اصلاحات و تضعیف انحصارطلبان و خشونت‌گرایان عمل کند. در ماههای اخیر نقض حقوق بشر و اعمال فشار محافظه کاران بر مدافعین اصلاحات ابعاد وسیعتری یافته است. بیش از ۲۰ روزنامه تعطیل گردیده‌اند. تعدادی از روزنامه‌نگاران، وکلا، روحانیون، دانشجویان و مدافعین حقوق زنان تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. تعدادی از ایرانیان یهودی به اتهام جاسوسی به حبس‌های سنگین محکوم شدند. شرکت‌کنندگان در کنفرانسی که در برلین بدعوت بنیاد هاینریش کُل برگزار گردیده بود، پس از بازگشت به ایران تحت تعقیب قرار گرفتند. بنظر ما از آنجا که خاتمی بعنوان رئیس جمهور و نماینده دولت ایران به آلمان سفر می‌کند، وضعیت حقوق بشر و روندهای جاری در ایران می‌بایست یکی از موضوعات اصلی مورد مذاکره باشد. لازم است گسترش روابط اقتصادی برقراری ثبات در ایران است و این تنها در صورت پیشروی روندهای اصلاح‌گرایانه و تامین حقوق بشر در ایران امکان‌پذیر است. گسترش روابط اقتصادی با ایران

نامه سرگشاده شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به محمد خاتمی رئیس جمهور ایران

خواست ما تامین شرایط فعالیت آزادانه، علنی و قانونی

سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون است!

ارائه دهد. بی‌تردید اکثریت مردم ایران و صدها هزار ایرانی خارج از کشور از این اقدام شما استقبال خواهند کرد.

آقای رئیس جمهور!

در ماه‌های اخیر تساهل گسترده‌ای توسط نیروهای تمامیت‌گرا علیه نیروهای اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه صورت گرفته است. عده زیادی از روزنامه‌نگاران، وکلا، دانشجویان و روحانیون دستگیر شده‌اند و روانه زندان‌ها گشته‌اند. شرکت کنندگان در کنفرانس برلین تحت پیگرد قرار گرفته و عده‌ای از آنان بازداشت شده‌اند. تسام نسیروهای آزادی‌خواه کشور و مجامع بین‌المللی از شما می‌خواهند که به عنوان رئیس جمهور به نقض حقوق بشر و بی‌قانونی‌ها پایان دهید.

آقای رئیس جمهور!

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) امیدوار است که شما به خواست‌های مطروحه در این نامه توجه کافی مبذول دارید و گام‌های مؤثر در جهت تحقق آن‌ها بردارید.

با احترام

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۷ تیرماه

احزاب سیاسی را تامین و تضمین کند و شرایط فعالیت قانونی آنان را فراهم سازد. فعالیت آزادانه احزاب و سازمان‌های سیاسی متعلق به جناح‌های حکومت، نشانه تامین دموکراسی در کشور نیست. خواست ما هم‌چنان که در نامه سرگشاده‌ای که پس از انتخاب شما به مقام ریاست جمهوری، خطاب به شما انتشار دادیم، تصریح شده، این است که دولت شما موانع حضور سیاسی ما و سایر جریان‌های سیاسی اپوزیسیون را از میان بردارد تا آنها بتوانند در فرایند تحولات سیاسی جاری نقش شایسته خود را ایفا کنند.

آقای خاتمی!

اکنون قوه اجرائی و مقننه در دست نیروهای اصلاح‌طلب حکومتی است. پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره ششم، امکانات جدیدی را برای پیشروی اصلاحات سیاسی در کشور فراهم آورده است. در حال حاضر این امکان به وجود آمده است که دولت شما لایح ضرور را برای تامین آزادی بیان و اندیشه، مطبوعات و اجتماعات، تغییر قانون انتخابات، اعلام منع پیگرد همگانی و تامین فعالیت آزادانه، علنی و قانون احزاب سیاسی کشور تدوین نماید و برای تصویب به مجلس شورا

آقای خاتمی! شما نیک آگاهید که صدها هزار ایرانی به خاطر سیاست‌های جمهوری اسلامی در دو دهه اخیر به مهاجرت اجباری تن داده‌اند و در سراسر جهان سکنی گزیده‌اند. این سرمایه عظیم انسانی می‌توانست و می‌تواند در سازندگی ایرانی آزاد و آباد نقش بسزایی داشته باشد. به نظر ما فرایند اصلاحات سیاسی باید این موضوع را نیز دربرگیرد. خواست ما از دولت شما این است که موانع موجود بر سر راه بازگشت پناهندگان را برداشته و منع پیگرد همگانی اعلام کنید تا ایرانیان خارج از کشور بدون واخسه از پیگرد، دستگیری و شکنجه بتوانند به میهن خود بازگردند.

آقای رئیس جمهور!

سازمان ما از برنامه اصلاحات سیاسی شما و از شعار «ایران برای همه ایرانیان» استقبال کرد و آن را ضرورت جامعه ما شمرد. اما لازمه پیشرفت اصلاحات سیاسی آن است که جنبش جاری آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی در قالب احزاب و سازمان‌های سیاسی و تشکلهای دموکراتیک متشکل شود و حضور سیاسی آن شکل قانونی بدخود گیرد. دولت ملتزم است حق فعالیت آزاد

دگراندیشی و دگرپاشی محروم شده‌اند. این در حالی است که بخش دیگر به عنوان شهروند درجه اول، از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. این کیفیت هیچ سخنی با یک جامعه مدنی و حقوقی که بر تساوی حقوق همه شهروندان و رعایت این حقوق استوار است، ندارد. به نظر ما شرط تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی، احصای تقسیم‌بندی شهروندان به درجه یک و دو و تامین برابر حقوقی همه شهروندان است. در انتخابات ریاست جمهوری، شوراها محلی و مجلس شورا، اکثریت دگراندیشان به شما و کاندیداهای اصلاح‌طلب رای دادند و از اصلاحات سیاسی دفاع نمودند. این حمایت بدون اقدام روشن و قاطع در این راستا، تداوم نخواهد یافت. انتظار و خواست نیروهای دگراندیش این است که حق شهروندی آنها تامین گردد. آنان حق دارند افکار و اندیشه‌های خود را آزادانه بیان کنند. کاندیداهای خودشان را به شوراها محلی و مجلس شورا بپسندند. روزنامه و نشریه خودشان را منتشر کنند و برای تحقق آرمان‌ها و اهداف خود تشکل موردنظرشان را تشکیل دهند.

آقای رئیس جمهور!

مسافرت شما به برلین، فرصت مناسبی را برای سخن گفتن با شما، به عنوان رئیس جمهور کشور، و درمیان گذاشتن مطالبات و خواست‌های سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون و صدها هزار ایرانی که در خارج از کشور به سر می‌برند، فراهم آورده است. سازمان‌هایی که به علت تحت پیگرد قرار گرفتن مجبور شده‌اند مرکز فعالیت خود را به خارج از کشور منتقل نمایند.

جوهر خواسته‌های ما به عنوان یک سازمان سیاسی اپوزیسیون که از قدمت فعالیت سی ساله برخوردار است، تامین شرایط تحقق شعار «ایران برای همه ایرانیان است». شعاری که شما بارها در سخنرانی‌ها از آن پر زبان رانیدید و وعده تحقق آنرا دادید و جبهه مشارکت اسلامی که پشتیبان شماست، آنرا از شما اخسند و در راس شعارهای انتخاباتی خود قرار داد و اکثریت مردم کشور ما به آن رای دادند و بر تحقق آن پای فشردند. در جمهوری اسلامی با تقسیم جامعه به «خودی» و «غیرخودی»، بخش بزرگی از مردم به عنوان شهروند درجه دو تلقی می‌شد و به‌خاطر

اصلاحات در قوه قضائیه،

با مطالعه قوانین جمهوری اسلامی و مقایسه آن با قوانین کشورهای دیگر که دموکراسی جافاده‌ای دارند یا به سرعت در آن سو حرکت می‌کنند، ضعف‌های ریز و درشت دیگری نیز در قوانین جمهوری اسلامی به شمول قانون اساسی می‌توان یافت اما اساسی‌ترین اشکال این قوانین را باید در درآمیکه‌نگی شدید دین اسلام با این رکن حکومت دید. امری که موجب کنار گذاشتن حقوق‌دانان تحصیل‌کرده در این قوه شده است. مطابق قانون اساسی علاوه بر رهبر مذهبی، رئیس قوه

قضائیه، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد باشند و صفات و شرایط قضایی طبق قوانین فقهی معین می‌شود. قانونی که براساس آن زنان از حق قضاوت محروم هستند و داشتن اجتهاد فقهی به کارشناسی حقوق ترجیح داده شده است و طلاب با گذراندن سطح و دو سال خارج می‌توانند به سمت قضایی منصوب شوند.

با این وصف تغییر در قوه قضائیه به نحوی که با استانداردهای کنونی در سطح جهان هماهنگی داشته باشد مستلزم بازنویسی اکثر قوانین به شمول قانون اساسی است.

کوتاه کردن دست باند مافیائی فارغ‌التحصیلان مدرسه حقانی و هیئت مؤلفه از پست‌های کلیدی در مجتمع قضائی، دادگاه ویژه روحانیت و انقلاب می‌تواند آرامش معینی را در کشور پدید آورد. «آقای کوچک» هاشمی شاهرودی و «آقای بزرگ» خامنه‌ای تاکنون به رغم سخنان دوپهلویشان نشان داده‌اند که کوچکترین تمایلی برای در هم شکستن شبکه‌ی مافیائی درون قوه قضائیه ندارند و قصد دارند بخشی از «اقتدار» خود را به کمک اقدامات غیردموکراتیک آنان حفظ کنند.

آینده‌ای نه چندان دور نشان خواهد داد که اصلاح‌طلبان با اعمال فشار خود قادر خواهند بود، هاشمی شاهرودی و خامنه‌ای را به عقب‌نشینی معین و تن دادن نسبی به خواست آنان وادارند یا خیر. □

تظاهرات دانشجویان در سالگرد ۱۸ تیر

ادامه از صفحه اول

وحدت ده‌هزار شاخه گل تهیه کرده و بین مردم توزیع نمود. سمینار فقی خنوت

در سالروز حمله به کوی دانشگاه سمیناری با عنوان «سمینار نفی خشونت» به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و علوم پزشکی و با حضور دوهزار تن از دانشجویان در سالن کوی دانشگاه تهران برگزار گردید. در این سمینار محمدرضا خاتمی، علی‌رضا علوی تبار، علی مزروعی، رضا جنتی، علیرضا رجایی و همسر دکتر رضایی، دکتر سلیمانی، دکتر الهه کولایی، عباس عبدی و هاشم آغاجری سخنرانی کردند. □

طرح دهل و لیخنه

دفتر تحکیم وحدت

اعضای دفتر تحکیم و انجمن‌های اسلامی با استقرار در خیابانها و میدانی مختلف طرح «گل و لیخنه» را به اجرا گذارده و به یاد فاجعه حمله به کوی دانشگاه به مردم تهران گل هدیه کردند. به این منظور دفتر تحکیم

توضیح بخش توزیع نشریه کار

بدنبال بروز اشکالاتی در ارتباط با مشترکین نشریه کار لازم دیدیم توضیحاتی را جهت رفع اشکالات پیش آمده و تسریع کار مشترکین بدهیم. ۱- کلیه مشترکین نشریه کار دارای شماره اشتراک (REF.Nr) می‌باشند. به هنگام تماس با بخش توزیع حتماً این شماره در جهت تسریع در انجام کارها بنویسید. ۲- مشترکین پس از واریز کردن حق اشتراک خود حتماً فتوکپی رسید بانکی را برپایمان ارسال دارند. ۳- مشترکینی که حق اشتراک خود را از طریق رفقای سازمانی ارسال میدارند، حتماً آدرس کامل و شماره اشتراک خود را به رفقا بدهند. ۴- مشترکینی که آدرسشان تغییر کند حتماً آدرس کامل و خانای قدیم و جدید خود را برپایمان ارسال نمایند. ۵- لطفاً از ارسال چک بانکی به علت هزینه بالای آن خود داری نمایند. ۶- دو شماره قبل از اتمام اشتراک برای مشترکین همراه نشریه نامدهای ارسال می‌شود. تمدید به موقع اشتراک مانع از وقفه در ارسال نشریه و ناقص شدن آرشیو مشترکین می‌شود. □

با شروع فعالیت دوره ششم مجلس شورا و بعد از انصراف رفسنجانی از نمایندگی مجلس شورا، وضعیت جدیدی برای کارگزاران سازندگی به وجود آورده است. وضعیت جدید می‌تواند به نقطه عطفی در حیات سیاسی کارگزاران تبدیل شود. کارگزاران در طی چند ماه اخیر چند تجربه سنگین و پرباری را پشت سر گذاشتند که هرگاه این تجربیات جمع‌بندی شود و از آن نتایج ضرور استخراج گردد، می‌تواند در فعالیت آتی کارگزاران موثر و مفید افتد.

کارگزاران در کدام سو؟

بهروز خلیق

دوره ششم، کارگزاران به خاطر سیاست‌ها و مواضعی در پیش گرفتند، در انتخابات دوره ششم ضربه کاری خوردند. این مسئله را به طور بارز می‌توان در بین انتخابات تهران مشاهده کرد. هیچ‌یک از کاندیداهای خاص کارگزاران در این انتخابات رای نیاوردند و فائزه هاشمی، منتخب نامیده اول دوره قبل مجلس به خارج از لیست سی‌نفره رانده شد. تعداد قلیلی از کارگزاران نتوانستند به مجلس راه یابند. صعود و افول کارگزاران علل مختلف دارد که لازم است به طور همه جانبه به آن پرداخته شود. ولی در اینجا فقط به دو پارامتر اشاره می‌شود. اولین موضوع به موضوع‌گیری کارگزاران نسبت به اصلاحات سیاسی و اصلاح‌طلبان برمی‌گردد. کارگزاران در این مدت همواره نسبت به اصلاحات سیاسی با تردید و تزلزل برخورد کرده‌اند و بین جریان‌های اقتدارگرا و نیروهای اصلاح طلب نوسان کرده و از خود سیمای نیروی مردم و مذبذب ساخته‌اند. آنها در این مدت قاطعانه از اصلاحات سیاسی دفاع نکردند. و در مواقع حساس تزلزل از خود نشان داده‌اند. می‌توان در این مورد به برخورد و مواضع آنها نسبت به جریان قتل‌های زنجیره‌ای اشاره کرد. آنها تاکنون روشن نگردانده‌اند که در مبارزه سرنوشت ساز بین نیروهای اصلاح طلب و مخالفین اصلاحات در کجا ایستاده‌اند و برنامه‌شان برای پیشبرد اصلاحات سیاسی و فرهنگی چیست. کارگزاران در جریان انتخابات و در روندهای گذشته، باز هم این تلقی را در بین مردم تقویت کردند که آنها هنوز نمی‌دانند در کجا ایستاده‌اند و جانب کدام

کارگزاران در کدام سو؟

روندها و نیروها را دارند. هر موقع کارگزاران به جانب نیروهای اقتدارگرا لغزیدند، مردم از آنها فاصله بیشتری گرفتند و موقعیت آنها در بین مردم افت کرد. و هرگاه آنها بین خود و اقتدارگرایان فاصله انداختند و به نیروهای چپ مذهبی نزدیک شدند و بر موضع اصلاح‌طلبانه پای فشرده، موقعیت بهتری در بین مردم کسب نمودند.

اقتدارگرایان با آگاهی بر موضع مردم و متزلزل آنها، سیاست شلاق و شیرینی را نسبت به کارگزاران اتخاذ کرده و بر فشار خود بر کارگزاران افزوده تا آنها را وادار به کرنش کرده و فاصله‌شان را با نیروهای رادیکال اصلاح طلب حکومتی بیشتر کنند. و در صورت کرنش کارگزاران، از فشار بر آنها بکاهند. اقتدارگرایان در مواردی در پیشبرد این سیاست موفق بودند و به نتایج معین هم رسیدند. می‌توان به مورد انتخابات مجلس خیرگان اشاره کرد.

مورد دیگر که لازم است بر آن انگشت گذاشت، ارتباط کارگزاران با شخص رفسنجانی است. کارگزاران به خاطر اینکه از دل کسبینه رفسنجانی زاده شدند و در پرتو حمایت‌های وی توانستند مرج شوند. همواره خود را مدیون او می‌دانند. رابطه کارگزاران با رفسنجانی، رابطه‌ای ویژه است. رفسنجانی با وجود اینکه شخصا «فرمان» فعالیت مستقل کارگزاران را صادر کرد و همواره پشت پرده حامی آنها بود، ولی نخواست در موضع رهبری آنها قرار گیرد. او خود را بالاتر از جریان‌های سیاسی می‌داند و نمی‌خواهد در موضع این یا آن جریان مقید

چنین نقشی را داشته‌اند. ولی افشای‌گری‌های روزنامه‌نگاران جسور و موضع جبهه مشارکت و شناختی که مردم از رفسنجانی و عملکرد وی داشتند، موجب شد که رفسنجانی در انتخابات از شخصیت «دوم نظام» به «نفر سی‌ام لیست» (آن‌هم با تقلب) سقوط کند و سپس از نمایندگی مجلس انصراف نماید.

با انصراف رفسنجانی از نمایندگی مجلس شورا، نقشه شکست دادن ائتلاف بین رفسنجانی در بالای حکومت نیاز دارند و در زیر چتر حمایتی وی می‌خواهند که به فعالیت خود ادامه دهند و زیر فشار اقتدارگرایان خرد نشوند. آنها رفسنجانی را به عنوان پدرخوانده پذیرفته‌اند.

وابستگی به رفسنجانی از استقلال عمل کارگزاران به مثابه یک جریان سیاسی کاسته و برای آنها وضعیت مستقارض و پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد و در مواقعی آنها را در وضعیت دشواری قرار می‌دهد و اختلافات درونی کارگزاران را تشدید می‌کند. به ویژه اینکه بخشی از کارگزاران از خانوادگی رفسنجانی بوده و آنها بسی‌کم‌وکاست از رفسنجانی حمایت می‌کنند.

کارگزاران بیشترین آسیب را از جانب رفسنجانی در انتخابات اخیر مجلس شورا متحمل شدند. سقوط موقعیت رفسنجانی در انتخابات به سقوط کارگزاران هم منجر گشت. بخش خانوادگی کارگزاران در مقابل انتقادهای روزنامه‌نگاران از رفسنجانی، به حمایت بسی‌چون و چپرا از او برخاستند و بقیه نیز به درجات مختلف از رفسنجانی پشتیبانی کردند.

رفسنجانی قصد داشت که با شرکت در انتخابات مجلس، در پست ریاست مجلس بنشیند، محور ائتلاف اقتدارگرایان و کارگزاران شود و در راس این دو فسرآکسیون قرار گیرد. اقتدارگرایان هم از مدت‌ها قبل

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

بازداشت مهندس سحابی و توقیف

روزنامه بیان را محکوم می‌کنیم!

امروز دادگاه انقلاب اسلامی تهران قرار بازداشت موقت عزت‌الله سحابی را صادر و او را روانه زندان ساخت. دستاویز این بازداشت، ظاهراً مدارکی است که در بازرسی خانه وی توسط مأمورین قوه قضائیه به دست آمده است. دادگاه انقلاب اسلامی مدتی قبل مهندس سحابی را به خاطر شرکت در کنفرانس برلین احضار کرده و ساعت‌ها از وی بازجویی به عمل آورده بود.

بازداشت سحابی، احضار شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین، دستگیری عده‌ای از آنها و بازرسی خانه‌هایشان بخشی از برنامه تهاجم سازمان یافته مخالفین اصلاحات، علیه اصلاح‌طلبان است. قوه قضائیه که به ابزار سرکوب مخالفین اصلاحات تبدیل شده است، از یکسو چهره‌های سیاسی کشور، روزنامه‌نگاران افشاگر و دانشجویان را دستگیر و آنها را به گوشه زندان می‌اندازد تا صحنه سیاسی کشور از وجود آنها خالی شود و از سوی دیگر روزنامه‌های طرفدار اصلاحات را توقیف می‌کند تا کاتال ارتباطی اصلاح‌طلبان با مردم را قطع کند. آخرین اقدام آن توقیف روزنامه بیان است.

ما بازداشت مهندس سحابی و توقیف روزنامه بیان را محکوم می‌کنیم و خواستار آزادی وی و رفع توقیف از روزنامه‌ها از جمله روزنامه بیان هستیم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۶ تیر ماه ۱۳۷۹

۱۸ تیر

ادامه از صفحه اول

شکست‌ها برای اصلاح‌طلبان و برخی موفقیت‌ها برای آنان همراه بوده است. بدون شک، بیرون آوردن اکثریت مجلس از دست محافظه‌کاران و عقیم‌گذاشتن نقشه رفسنجانی برای ادامه توطئه چینی در مجلس، پیروزی بزرگی برای مردم و نیروهای دوم خردادی است. اما از سوی دیگر، اکنون محافظه‌کاران بخشی از نقشی‌ای را که در «پروژه محرم» دنبال می‌کردند، با بستن ۲۰ نشریه به اجرا گذاشته‌اند. شماری از چهره‌های اصلاح‌طلب در زندان‌اند.

بزرگترین خطری که جنبش اصلاحات را تهدید می‌کند، از ناحیه وخامت و فلاکت بی‌سابقه اقتصادی است. خشکسالی و بی‌آبی، بحران وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم اضافه شده است. محافظه‌کاران، با کارانه بر فقر و فلاکت اکثریت مردم انگشت می‌گذارند تا امر توسعه سیاسی به فراموشی سپرده شود.

اصلاح‌طلبان حکومتی تنها زمانی می‌توانند با این خطرات علیه جنبش دوم خرداد مقابله کنند و در نهایت، موقعیت خود را حفظ کنند که پیام واقعی ۱۸ تیر را دریابند: خواست‌ها و اراده مردم ایران، مستقل از خواست و اراده این یا آن نیروی سیاسی وجود دارد و باید آن را دریافت.

گزارش تکان‌دهنده از وضعیت آسیب‌های اجتماعی

همه روزه در بسیاری از شهرها ده‌ها تن از جوانان کشور دست به خودکشی و یا خودسوزی می‌زنند. بخش قابل توجهی از این قربانیان را دختران و زنان تشکیل می‌دهند. در طی سال گذشته نرخ رشد خودکشی در شهر تهران ۱۰۹ درصد افزایش داشته است.

فقر اقتصادی و کاهش روزافزون قدرت خرید مردم و ناستوانی در تامین معیشت، مناسبات شهروندان کشور را دچار بحران جدی ساخته است، و بر روابط عاطفی و معنوی آنان تاثیر زاینباری گذاشته است، در این میان فروپاشی خانواده و پرخشگری در جامعه نمود بارز این بحران اجتماعی است.

بسی توجهی به جوانان و محرومیت در خلق امکانات تفریحی سالم، از سوی حکومت نیز عدم باور و اعتماد به آنان در مناسبات اجتماعی آزاد، منجر به بروز سرکشی و عصیان در قشر گسترده جوانان گشته است.

فحشا در تهران نسبت به سال گذشته از ۲۷ سالگی به ۲۰ سالگی کاهش یافته است. وی در ارتباط با گسترش سطح طلاق تصریح نمود که در سال گذشته صد هزار دادخواست طلاق به دادگستری تهران ارائه شده که ۴۲ هزار مورد آن به جدائی انجامیده است.

وی اعضای شورای شهر تهران را برای جلوگیری از تخریب انسانیت و دوری مردم از معنویات به اتخاذ تدابیر لازم دعوت نمود.

این گزارش، تنها گوشه‌ای از معضل عظیم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور را نشان می‌دهد. در حال حاضر مطابق آمار رسمی بیش از یک میلیون و دویست هزار معتاد در سطح کشور وجود دارد که توسط مراکز درمانی و قضایی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. ۷۰ درصد معتادان متاهل هستند و ۸۶ درصد معتادان سرپرستی یک تا ۶ فرزند را به عهده دارند.

گزارش تکان‌دهنده رئیس سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران، حول آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در این شهر، بیانگر وخامت اوضاع بسیار تاسف‌بار کشور، تحمات حاکمیت جمهوری اسلامی و مافیای قدرت و ثروت در ایران است.

محمدعلی زم، که در جلسه علنی شورای شهر تهران حضور یافته بود، ضمن اشاره به گسترش فوق‌العاده بزهکاری در جامعه، به مصرف دهشتناک روزانه ۵ تن مواد مخدر، در شهر تهران تاکید ورزید. وی اعتراف نمود که استعمال مواد افیونی در مراکز آموزشی تهران، بطور فزاینده‌ای رو به افزایش بوده و مدارس شهر را نیز زیر پوشش خود قرار داده است.

از سوی دیگر، بر اساس منابع آماری موجود، هم اکنون صد‌ها هزار تن از دانش‌آموزان کشور، در دام اعتیاد، قاچاق مواد مخدر و سوءاستفاده جنسی قرار دارند. اگر بخواهیم وجود هزاران کودک خیابانی را به امار فوق‌اضافه سازیم آنگاه به کنه ماجرا بهتر پی خواهیم برد.

همچنین در نشست شورای شهر، محمدعلی زم، کاهش نرخ سن فحشا را مورد بررسی قرار داد و یادآور شد که نرخ سن

بزرگترین. هیچ کس نرسید که چرا تنها چند ساعت پیش از شروع محاکمه، متهمان و وکلایشان، پرونده محاکمه را دریافت کردند. اکنون نیز در برابر گفتار خطرناک مرتجعین که از آن بوی فاجعه می‌آید، رئیس جمهور و مجلس سکوت کرده‌اند. باید از اصلاح‌طلبان حکومتی پرسید که در صورتی که در جلسه می‌شدند تا شما لب به اعتراض می‌گشودید؟ حال که قوه قضائیه، سکوت شما را دیده است، چه تضمینی وجود دارد که دستگاه اعلام که علیه بهائیان به کار بوده است، متوجه کلیت‌ها نگردد؟

شاید انتخاب زمان تعرض به یهودیان، با توجه به برخی ملاحظات جنگ قدرت در حکومت انتخاب شده باشد، اما اصل قضیه این است که حضرات، تحمل دگراندیشی و دگرزیستی را ندارند، می‌خواهند دگراندیشی سیاسی و فرهنگی باشد یا یک عقیده مذهبی دیگر. یکی از معیارهای سنجش میزان گسترش فرهنگ «جامعه مدنی» در میان اصلاح‌طلبان حکومتی، این است که تا چه میزان از گفتار و کردار ضدیهودی شرکایشان در قدرت، فاصله بگیرند و از حقوق همه ایرانیان دفاع کنند. این نیز، یک وجه از شعار «ایران برای همه ایرانیان» است. □

کارزار ضد یهودی مرتجعین، ادامه دارد

آن، سابقه نداشت. گفته می‌شود که از صد هزار یهودی که تا ۱۳۵۷ در ایران زندگی می‌کردند، تنها بیست هزار نفر باقی مانده‌اند. اکنون، جناح غالب در حکومت این سابقه ننگین سرکوب را تکمیل و لحن ضدیهودی خود را تشدید کرده است.

در مسود اهداف و نیات اقتدارگرایان از شدت‌بخشیدن به کارزار ضدیهودی در شرایط حاضر، تنها می‌توان به حدس و گمان پرداخت. کم‌نیتند کسانی که می‌گویند مرتجعین با هدف قراردادن یهودیان، در حقیقت اصلاح‌طلبان حکومتی را مورد حمله قرار داده‌اند. هر میزان از حقیقت نیز که در این تحلیل باشد، مسجودکردن نیات کارزار ضدیهودی به مبارزات جناحی درون حکومت، اصولاً نوعی بی‌اعتنایی به قربانیان اصلی این کارزار یعنی یهودیان ایران و نیز لاپوشانی این واقعیت است که کل جمهوری اسلامی و از جمله اصلاح‌طلبان، مسئول سیاست سرکوب اقلیت‌های مذهبی است. اصلاح‌طلبان حکومتی در ماجرای محاکمه اخیر در شیراز، هیچ دفاعی از حقوق مسلم شهروندی متهمان نگردند. هیچ کس در درون حکومت، خواستار آن نشد که محاکمه متهمان، علنی باشد و آنها وکلای را که خود می‌خواهند

رفته است. اما در مورد اقلیت‌هایی که قانون اساسی آنها را به رسمیت می‌شناسد، جمهوری اسلامی تا کنون از مشی سرکوب بی‌سر و صدا پیروی می‌کند. اکنون، لحن ضدیهودی سخنگویان جناح حاکم، صراحت بی‌سابقه‌ای گرفته است. سخن از حذف یهودیان از مشاغل و تصفیه آنهاست. سخن از تصفیه یهودیان از مشاغل، در سراسر دنیا شده است، به زیر سؤال برد.

با دستگیری و محکومیت‌های سنگین یهودیان در شیراز، کارزار ضدیهودی که حکومت، ۲۰ سال است اصرار دارد بگوید نه مبارزه ضد یهودیان، که جنگ با صیونیزم است، کیفیت جدیدی به خود گرفته است. اینک، رهبران مذهبی یهودیان ایران، انگ جاسوس می‌خورند و سخن از پاکسازی عقل یهودیان می‌رود. البته هر عقل سلیمی که فاکت‌ها را بداند، این فریب را نمی‌خورد که طبق برخی آمارها ۸۰ درصد کلیت‌ها را تشکیل می‌دهند. تنها به خاطر ضدیت جمهوری اسلامی با دولت اسرائیل، ناگزیر از ترک مین شده‌اند. کیست که نداند آزار اقلیت‌های مذهبی، سیاست همیشگی جمهوری اسلامی بوده است. در مورد اقلیت بهایی، این سیاست همواره به صراحت اعلام شده و تا حد اقدام بهائیان پیش

با کمک‌های مالی خود

ما را در انجام وظایف ملی خود یاری دهید!

گاه شمار

فاجعه خونین
کوی دانشگاه

پنجشنبه ۱۷ تیرماه، ساعت ۹ صبح: دستگیری برخی از رهبران جنبش دانشجویی، تصویب لایحه مطبوعات و بستن روزنامه سلام به اتهام انتشار نامه محرمانه سعید امامی آن جرعه‌ای بود که به انفجار جنبش دانشجویی و شیخون ماموران انتظامی و شبه نظامی به کوی دانشگاه منجر شد.

عصر روز پنجشنبه ۱۷ تیر، دانشجویان ساکن کوی امیرآباد شمالی به قصد اعتراض به بستن روزنامه سلام، پس از تجمع در محوطه کوی به سمت خیابان کارگر تا تقاطع بزرگراه جلال آل احمد راهپیمایی می‌کنند. راهپیمان شعار می‌دادند: «طرح سعید امامی مملفی باید گردد، توطئه و جنایت افشا باید گردد»، «آزادی مطبوعات، سلامت پیام، توسعه سیاسی ضرورت جامعه»، «تظاهرکنندگان هنگام بازگشت به کوی، هدف حمله گروهای فشار قرار می‌گیرند. جنگ و گریز میان حزب‌الله و دانشجویان تا ساعت ۱۱ شب ادامه پیدا می‌کند. همین درگیری آغاز تهاجم سازمان یافته به کوی است.

در ساعت ۱۲ شب گروهی از نیروهای ضد شورش نیروی انتظامی به فراموشی سرتیپ احدی و دست‌های از نیروهای شبه نظامی که به لباس شخصی‌ها معروف شده‌اند در برابر کوی دانشگاه به دانشجویان حمله کردند. حمله می‌کنند و به ضرب و شتم اصلی می‌پردازند. ده‌ها دانشجوی زخمی می‌شوند. لباس شخصی‌ها در روز روشن و برابر دیدگان مردم سوار بر وانت با هفت تیر به شکار دانشجویان می‌پردازند و آنان را به مراکز نامعلومی انتقال می‌دهند. ماموران انتظامی و لباس شخصی‌ها علیرغم مداخله مدیر کل سیاسی استانداری تهران نه تنها محل درگیری را ترک نمی‌کنند بلکه تقاضای مسی‌کنند برای سرکوب دانشجویان نیروی بیشتری به کوی اعزام شود.

جمعه ۱۸ تیر ساعت ۴ صبح: نیمه شب تیسار فرهاد نظری فرمانده یگان ویژه ناحیه انتظامی تهران بزرگ به دستور هدایت‌الله لطفیان فرمانده نیروی انتظامی فرمان شیخون به خوابگاه را صادر می‌کند. ماموران انتظامی، گروهای فشار، لباس شخصی‌ها و سایر نیروهای ویژه ضد شورش مسلحانه و در دست‌های چهار نفری به درون خوابگاه‌ها یورش می‌برند، درهای بسته اتاق‌های دانشجویان را با دیلم می‌شکنند، یخچال، رادیو، کامپیوتر، ساعت، ماشین تایپ و... را نابود می‌کنند و با اسلحه گرم و سرد به ضرب و شتم دانشجویان می‌پردازند. با وجود تهاجم بی‌رحمانه و خشن ماموران انتظامی و امنیتی، دانشجویان با شعار «یا مرگ یا آزادی» سراسیمه مهاجمان مقاومت می‌کنند.

در این شیخون ده‌ها دانشجو زخمی، چند تن کشته و

تامل بر آنچه گذشت

مجله ماهانه «دوح» (شماره ۶ مه‌ماه ۱۳۷۸) گفتگویی در مورد رویداد ۱۸ تیر سال گذشته با چهار تن از دانشجویان دانشگاه تهران انجام داده است. این گفتگو در دو قسمت تنظیم شده است که بخش اول گفتگو در مورد جزئیات حادثه کوی دانشگاه است و بخش دوم آن جنبه تحلیلی و تفسیری دارد. ما برای آشنایی خوانندگان از دیدگاه دانشجویان نسبت به حادثه کوی دانشگاه بخش دوم گفتگو را در این شماره درج کردیم. در این گفتگو از دانشجویان بعنوان راوی ۱، ۲، ۳ و ۴ نام برده شده است.



○ تحلیل شما از پیدایش و چگونگی این حرکت چیست؟
● راوی ۲: تظاهرات و ساعت آن در کوی خیلی عادی است. در این دوسه سالد، برای قطع آب کوی گرفته تا چیزهای دیگر، تظاهراتی می‌شد. حتی وقتی شایع شد که در انتخابات دوم خرداد تقلب می‌شود، تظاهراتی از این وسیع‌تر و خشمگینانه‌تر رخ داد و هیچ اتفاقی پیش نیامد. اما اینجا چون دانشجویان از جناح اصلاح طلب کسی نامید بودند و فقط حرف شنیده بودند و آن نامه سعید امامی هم خیلی اثر گذاشته بود، بچه‌ها می‌خواستند کار را به یک جایی برسانند. چیز غیرعادی، رفتار نیروی انتظامی بود و به نظر من این حرکت خودسرانه از سوی بعضی فرماندهان نبود بلکه طرح‌ریزی شده بود. از تعبیر خودش و محافل خودسر در کشور ما، برای پوشاندن خیلی چیزها و حتی عمیق‌ترین مسائل استفاده می‌شود.

● راوی ۱: در این مورد خاص، جریان واقعا خودجوش بود. حرکت با شعارهای اصلاح طلبانه شروع شد. شعارهای رادیکال بعدی، به اهداف اولیه دانشجویان بر نمی‌گشت. نکته مهم این است که علت حرکت - توقیف روزنامه سلام - بعدها فراموش می‌شود. خواست‌های بعدی دانشجویان به نحوی معلول فاجعه کوی است. مثلا آزادی دانشجویان زندانی، تحویل جنازه‌ها، عزل سرتیپ لطفیان، یعنی جریان منحرف شد. دفتر تحکیم هم در این تغییر مسیر و انحراف مسئول بود. این خواست‌ها می‌شود محور اصلی و بچه‌ها را به دنبال خود می‌کشاند. مسئله دیگر اختلاف بین دانشجویانست که از شب اول وجود داشت. مثلا زمانی که ساعت ۳/۵ صبح جمعه (قبل از درگیری) بچه‌ها جمع شده بودند و حرف می‌زدند، عده‌ای که خود را اصلاح طلب هم می‌دانستند، آنها را مسلمان نمی‌دانستند و می‌گفتند «چرا نمی‌گذاردید بچه‌مسلمانها حرف بزنند؟ همان تقسیم‌بندی رایج در جامعه که همه را گزینش می‌کنند آنجا هم از شب اول عمل کرد.

● راوی ۲: توجه کنیم که صرف نظر از آنچه روی داده، دانشجویان در چه وضعیتی هستند، چون وجود انسان در حالت عادی، تاثیر زیادی بر واکنش‌های او در اوضاع بحرانی دارد. فجاجی را که در این بیست سال اتفاق افتاده، همه ما با گوشت و خونمان حس کرده‌ایم. نه از طبقه مفهیم که خودمان را جدا کرده باشیم و نه جور دیگر که فشارها را نفهمیم. صدمه برای ما مشکل درست کرده‌اند، یا در شهرستان توی سر ما زده‌اند، اینجا برای ایجاد حس و شور کافی است، اما فکر به وجود نمی‌آورد. بحران اجتماعی و اقتصادی روی دانشجویان اثر می‌گذارد.

بعد مسئله تشکیل؛ تشکیل مستقل که از آسمان به زمین نمی‌افتد. تشکیل خودش معلول است یعنی من و شما و ایشان باید جرئت کنیم کنار هم بنشینیم و امکانش را داشته باشیم - مستظور امکان اقتصادی و

امنیتی است. اینجا وجود ندارد و من بعید نمی‌دانم به این زودی به وجود بیاید. اما قبل از ضرورت تشکیل، ضرورت چیزهای دیگری را نشان داد. در این مدتی که در ایران دانشگاه داشته‌ایم، هیچ وقت وضعیت عادی نبوده که بگوئیم دانشگاه چپیت؟ می‌خواهی میدان انقلاب چیست؟ می‌خواهی مردم بفهمند؟ یک مقدار این می‌زدند. این یعنی چی؟ یعنی اقتدر نیرو داریم که این حرف‌ها را بزنیم؟ واقعا محافظه کاری نیست که بنشینیم و نیروهایمان را محاسبه کنیم. این عقلانی‌ترین کار است.

دانشجوها به یک جریان کور دست زدند. بعد هم نیروهایشان را از دست دادند، خسته شدند و دیدند که تشکیل‌های وابسته به قدرت هم ولشان کردند و کسی را ندارند. در مقابلشان یک نیروی متشکل نظامی وجود داشت که آمد و جریان را به نفع خودش تغییر داد. خود انصار آمدند، آتش زدند و انداختند گردن ما.

تنها نتیجه این فاجعه این نبود که دانشجویان فهمیدند تشکیل مستقل ندارند، این فجاجی یک رشته نتایج و تبعات دارد. خیلی‌ها را ما نمی‌توانیم تحلیل کنیم. من اصلا به وضعیتی که پیش آمده، خوش بین نیستم. متأسفانه این طور نیست که بچه‌ها نشسته باشند و فکر کرده باشند که این جور است، بنابراین به نتیجه عقلانی رسیده‌ایم که دفعه بعد بر اساس یک تفسیر و برداشت و نتیجه‌گیری عقلانی نیروهایمان را سازمان دهیم، اصلا این جور نیست. یک مسئله اصلی این است که اعتماد بین دانشجویان شکسته شده و ترمیم آن زمان می‌برد. یکی از آدم‌های من تر روز دوشنبه می‌گفت، چیزی که در چهره بچه‌ها می‌بینم بی‌اعتمادی و فکر این است که دارند مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و آلت دست می‌شوند.

● راوی ۴: تعطیل شدن فکر را من بی‌تفاوتی اجتماعی - سیاسی می‌بینم. چیزی که در جامعه هست و به تیغ آن، بین دانشجویان هم هست، فکر کار می‌کند، تعطیل نشده، منتها به چیزهای فرعی می‌پردازد. فکر مشغول ریشه‌های اصلی مسائل نیست. در مورد تفسیر دانشجویان از حرکت، خیلی جاها می‌شنیدم که بچه‌ها از نیاز به تشکیل‌های مستقل صحبت می‌کردند. اما اکثر از شرایط عینی و ذهنی آن درک درستی نداشتند. یک عده از بچه‌ها دچار یاس و سرخوردگی شده بودند. یک جور انفعال هم بود که در تئوری توطئه خود را نشان می‌داد. مثلا می‌گفتند تمام این حرکات - از پیدا شدن نامه سعید امامی تا راهپیمایی پنجشنبه شب و درگیری‌های جمعه و کشیده شدن به خیابان - همگی توطئه از طرف جناح‌های حکومت بوده تا چنین سرکوبی انجام شود. در نهایت، نتیجه می‌گرفتند که اگر پس‌فردا هم حرکتی شد، بهترین کار نشستن در خانه است، چون فردا دوباره باز می‌شویم.

○ می‌شود گفت حرکت فراتر از توان دانشجویان پیش می‌رفت؟
● راوی ۱: بقیه این طور بود. ساعت ۳/۵ صبح جمعه (قبل از درگیری) جلوی کوی شایع شد که توقیف روزنامه سلام رفع شده است. اما هیچ‌کس به آن توجه نکرد. انگار نه انگار که اصل تظاهرات به دلیل همین توقیف بوده است (بگذریم از اینکه بعد معلوم شد این شایعه و دروغ است، اما آن وقت هیچ‌کس این را نمی‌دانست). از یک طرف، دانشجویان نمی‌خواستند در مورد تفسیر دانشجویان از حرکت، خیلی جاها می‌شنیدم که بچه‌ها از نیاز به تشکیل‌های مستقل صحبت می‌کردند. اما اکثر از شرایط عینی و ذهنی آن درک درستی نداشتند. یک عده از بچه‌ها دچار یاس و سرخوردگی شده بودند. یک جور انفعال هم بود که در تئوری توطئه خود را نشان می‌داد. مثلا می‌گفتند تمام این حرکات - از پیدا شدن نامه سعید امامی تا راهپیمایی پنجشنبه شب و درگیری‌های جمعه و کشیده شدن به خیابان - همگی توطئه از طرف جناح‌های حکومت بوده تا چنین سرکوبی انجام شود. در نهایت، نتیجه می‌گرفتند که اگر پس‌فردا هم حرکتی شد، بهترین کار نشستن در خانه است، چون فردا دوباره باز می‌شویم.

● راوی ۲: توجه کنیم که صرف نظر از آنچه روی داده، دانشجویان در چه وضعیتی هستند، چون وجود انسان در حالت عادی، تاثیر زیادی بر واکنش‌های او در اوضاع بحرانی دارد. فجاجی را که در این بیست سال اتفاق افتاده، همه ما با گوشت و خونمان حس کرده‌ایم. نه از طبقه مفهیم که خودمان را جدا کرده باشیم و نه جور دیگر که فشارها را نفهمیم. صدمه برای ما مشکل درست کرده‌اند، یا در شهرستان توی سر ما زده‌اند، اینجا برای ایجاد حس و شور کافی است، اما فکر به وجود نمی‌آورد. بحران اجتماعی و اقتصادی روی دانشجویان اثر می‌گذارد.

بعد مسئله تشکیل؛ تشکیل مستقل که از آسمان به زمین نمی‌افتد. تشکیل خودش معلول است یعنی من و شما و ایشان باید جرئت کنیم کنار هم بنشینیم و امکانش را داشته باشیم - مستظور امکان اقتصادی و امنیتی است. اینجا وجود ندارد و من بعید نمی‌دانم به این زودی به وجود بیاید. اما قبل از ضرورت تشکیل، ضرورت چیزهای دیگری را نشان داد. در این مدتی که در ایران دانشگاه داشته‌ایم، هیچ وقت وضعیت عادی نبوده که بگوئیم دانشگاه چپیت؟ می‌خواهی میدان انقلاب چیست؟ می‌خواهی مردم بفهمند؟ یک مقدار این می‌زدند. این یعنی چی؟ یعنی اقتدر نیرو داریم که این حرف‌ها را بزنیم؟ واقعا محافظه کاری نیست که بنشینیم و نیروهایمان را محاسبه کنیم. این عقلانی‌ترین کار است.

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مناسبت ۱۸ تیر

«۱۸ تیر» سالگرد خیزش

دانشجویان را گرامی بدریم!

صدای دادخواهی دانشجویان

در بند را راسا تر کنیم!

فردا، «۱۸ تیر»، نخستین سالگرد خیزش تاریخی در جنبش دانشجویی کشورمان است. سالگرد اعتراضات پر دامنه دانشجویان در تهران و شهرهای دیگر، که از اعتراض به یورش گروهای از نیروهای انتظامی و انصار حزب‌الله به خوابگاه دانشگاه تهران آغاز شد و در فریاد رسای دانشجویان علیه استبداد، برای آزادی با شعارهای «انصار جنایت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند» و «خانم‌های جاکن، مملکت را رها کن» به اوج خود رسید. «۱۸ تیر» گرچه به اهداف اعلام شده‌اش نائل نیامد و در تداوم خود پراکنده شد، اما با گشودن فصلی پرامید در جنبش دانشجویی خاتمه یافت. از این نیز فراتر رفت و چون برگی بسیار آموزنده در تاریخ مبارزات مردمان برای آزادی جا گرفت.

«۱۸ تیر» آشکارکننده رادیکالیسم و عمق خواسته‌های جامعه ما برای پیشرفت اصلاحات و دموکراسی، محدودیت‌های اصلاح طلبان حکومتی برای همپایی و هم‌زبانی با این رادیکالیسم، و ظرفیت‌ها و ضعف‌های جنبش دانشجویی بود.

جنبش دانشجویی در سیر یکساله اخیرش نیز سهم نیرومند خود را در پیشرفت اصلاحات عیان کرده و دستاوردهای گرانقدر بیار آورده است. پس دور از انتظار نبوده است که محافظه کاران و مخالفان اصلاحات از هیچ کوششی برای سرکوب و تخطئه آن و لاپوشانی تهاجم به کوی دانشگاه فرو نگذاشته باشند و نگذارند. اینان در اقدامات علیه این جنبش نیز اکنون خاصه بر قوه قضائیه متکی شده‌اند.

اینک، یکسال پس از «۱۸ تیر» و علیرغم خواست قاطع جامعه، هنوز بسیاری از عاملان و آمران هجوم به خوابگاه دانشگاه تهران حتی «شناسایی» نشده‌اند و تنها چند تنی از مهاجمان را به محاکمه کشیده‌اند. صدور حکم در مورد این عده نیز عمده به بعد از ۱۸ تیر امسال موکول شده است. این در حالی است که رهبران دانشجویان به فوریت شناسایی و دستگیر شدند و احکام سنگینی هم برای آنان صادر شده‌اند.

دانشجویان زندانی بیش از ده روز است که در اعتراض به این بی‌عدالتی‌ها و به اجحافتی که نسبت به آنان روا می‌شود، دست به اعتصاب غذا زده‌اند. چند تن از شخصیت‌های سیاسی کشورمان نیز، که در بند هستند، در حمایت از این اعتراض اعتصاب غذا کرده‌اند. «۱۸ تیر» در دستاوردهای یکساله اخیر جنبش دانشجویی، در دانشگاه‌ها، در زندان‌ها تداوم داشته و دارد.

صدای آزادی‌خواهی دانشجویان کشورمان، صدای عدالت‌خواهی دانشجویان در بند را راسا تر کنیم. «۱۸ تیر» را گرامی داریم. شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۷ تیر ۱۳۷۹

پشتش نبود. ● راوی ۴: تو گفتی که از وقتی دانشجویان و مردم با هم شدند، انگ زدن شروع شد. من قبول ندارم. یعنی می‌شود دو جور نگاه کرد، یکی اینکه حملات اینها عکس‌العملی در برابر حرکت دانشجویان بود، یا اینکه بپذیریم حملات اینها از قبل برنامه‌ریزی شده بود. اگر به عکس‌العمل حرکات بچه‌ها بود، به نظر من صحیح‌ترین واکنش، واکنش دفتر تحکیم وحدت بود که هیچ‌کس به دست اینها ندیم و برویم داخل مسجد بنشینیم. اما قضیه این نبود، اینها از قبل برنامه‌ریزی کرده و آماده بودند. به همین دلیل هر نوع واکنشی نشان داده شد فرقی نمی‌کرد و آنها حتما کار خودشان را می‌کردند. برخلاف نظر آنها که می‌گویند اگر ما در کوی می‌ماندیم، هیچ اتفاقی نمی‌افتاد، من می‌گویم در هر حال و به هر شکلی اینها حرکات ایذایی خود را انجام می‌دادند.

● راوی ۱: من می‌خواهم این خاص تسمیه حساب کنند، در این بین کسانی هم مثلا، دانشجویان پیدا شدند که فکر می‌کردند از طرف آن جناح حمایت می‌شوند.

● راوی ۲: من می‌گویم این مردم نیامده بودند، دانشجویان ادامه در صفحه ۶

می‌کنند. این یک وجه است. وجه دیگر این است که خود آن دانشجویانی هم که قبلا شعارهای رفرمیستی می‌دادند، رادیکال‌تر شدند. این طور نبود که یک عده بیایند و بگویند سلام و لاغیر؛ بعد عده دیگری بیایند، بگویند برویم در خیابان. شاید افراد جدیدی می‌آمدند اما خود دانشجویان هم مرتبا شعارهایشان را تغییر می‌دادند. اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم باید بگوئیم ذهنیت خیلی جلوتر از عینیت موجود بود. شاید خیلی از کسانی که شعار می‌دادند نمی‌فهمیدند پشت این چی خوابیده، مثلا وقتی می‌گویند: «وای به روزی که مسلح شویم» این یعنی چه، یا وقتی می‌گویند: «بیست سال سکوت تموم شد / مردم قیام شروع شده»، واقعا نمی‌فهمند پشت این چی خوابیده. یا اول می‌گویند: «می‌کشیم، می‌کشیم آنکه برادرم کشت»، بعد برمی‌گردد می‌گوید: «آقا خشونت به خرج ندهید؛ این تضادها خیلی ملموس بود. ذهنیت خیلی جلو رفته بود. لایحه‌های رادیکال‌تر این شعارها را می‌دادند، بقیه هم در آن جو به تاسی از آنها این شعارها را تکرار می‌کردند، بدون اینکه کمترین توانایی از طرف هیچ‌یک از لایحه‌ها برای پیشبرد این شعارها وجود داشته باشد.

● راوی ۲: من می‌گویم حسی بود، جوشیده بود، فکر، برنامه‌ریزی و هیچ چیز دیگری

«نگاهی به جنبش دانشجویی»

عیسی پهلوان

ایجاد «هیات‌های تشخیص و قبول توبه دانشجویان تعلیقی»، کمیته‌های انضباطی، بسیج دانشجویی، به نهاد نمایندگی ولایت فقیه و هیات‌های گزینش در فراهم‌ساختن چنین فضایی نقش اساسی داشتند. اگر به این مجموعه، سختگیری‌های مربوط به امور شخصی دانشجویان را - به ویژه در دانشگاه آزاد - بیافزاییم، چند و چون خفقان بیشتر ملموس می‌شود (...). طرح جداسازی مراکز دانشگاهی و کلاس‌ها از دانشگاه آزاد آغاز می‌شود. حتی در برخی نقاط این جداسازی به راه‌پله‌ها و نیمکت‌های محیط دانشگاه یا مراکز که دانشجویان در آنها رفت و آمد دارند (در شهرهای بسیار کوچک) تری می‌یابد. همچنین فشار بر روی دانشجویان، سختگیری در ظاهر (الزام پوشیدن چادر برای دختران در برخی مراکز، و تعیین

از سال ۱۳۱۳ شمسی که نخستین دانشگاه در ایران پایه‌گذاری شد، نه تنها یک نهاد علمی نوین در مین ما پا به عرصه زندگی نهاد بلکه عنصر جدیدی از جهت قشریندی اجتماعی - سیاسی به نام دانشجو تولد یافت. عصری که در تاریخ چند دهه‌ی اخیر و در فراز و فرودهای مبارزات مردم ایران نقش ایفا کرده است.

مبارزات دانشجویان ایرانی علیه امپریالیسم و یا استبداد، روزهای تلخ اما به یادماندنی در کوله‌بار تاریخ چنددهه‌ای خود به همراه دارد. نهادی‌ترین آنها روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ است که با قتل ۳ تن از دانشجویان دانشگاه تهران سرخ‌فام شد. اول بهمن ماه ۱۳۴۰ دانشجویان تظاهرکننده هنگام خروج از دانشگاه با یورش چتربازان ارتش روبرو شدند و تظاهراتشان درم شکسته شد، روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷ اعتراضات دانشجویان و دانش‌آموزان در دانشگاه تهران با یورش نیروهای مسلح به خاک و خون کشیده شد. در ۱۸ تیرماه سال ۷۸ مخالفت عده‌ای از دانشجویان با بستن روزنامه سلام با واکنش شدید نیروهای انتظامی، عوامل حزب‌الله و اوپاش روبرو شد و به وحشیانه‌ترین شکل سرکوب گردید. کوی دانشگاه تهران بوسیله این نیروها به ویرانه‌ای بدل گشت و صدها دانشجو زخمی شدند. رویدادهای ۱۸ تا ۲۲ تیرماه ۷۸ چنان وضعی پدید ساخت که به درستی آن را به زلزله‌ای در ارکان نظام جمهوری اسلامی تشبیه کردند. این رویداد که بان غرش رعده در آسمان بی‌بر طنین‌افکن شد و چند روزی در صدر خبرهای جهان قرار گرفت. نگاه‌ها و بررسی‌ها را متوجه جنبش دانشجویی کرد زیرا با زهر سومی که از سر دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی در این دو دهه گذشته بوده انتظار چنین حرکتی نمی‌رفت.

پس از پیروزی انقلاب دانشجویان که به علت سابقه فعالیت سیاسی دانشجویان که به طور عمده به گروه‌های غیروابسته به جمهوری اسلامی تعلق داشتند یکی از عرصه‌های مهم فعالیت گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی چپ و مجاهدین خلق شد رهبران جمهوری اسلامی چنین وضعیتی را برناتفتند و با اعلام «انقلاب فرهنگی» در سال ۱۳۵۹ دانشگاه‌ها را در سراسر ایران بستند. در یک سال و اندی که از پیروزی انقلاب تا «انقلاب فرهنگی» گذشت. برای نخستین بار بخش‌هایی از جنبش دانشجویی در برابر بخش‌های دیگری از صف آراستند و بویژه دانشجویان طرفدار حکومت علیه دگراندیشان این جنبش به مبارزه پرداختند. مبارزه‌ای که با شکاف در صفوف جنبش دانشجویی آسیب بزرگی به مجموعه آن رساند و اتحاد و همبستگی دانشجویی از محیط دانشگاهی رخ بریست.

دانشگاه‌ها تنها پس از مدتی آن هم با تصفیه گسترده و اخراج تقریباً همگانی دگراندیشان غیرحکومتی بازگشایی شدند. دولتردان جمهوری اسلامی به زعم خود دانشگاهی مکتبی، یک‌دست و خالی از اغیبار ساختند و از آن پس فضائی خفقان آور و یک‌دست و بی‌روح بر دانشگاه‌های ایران چیره شد.

دینی - سیاسی از سوی پارهای از محفل‌ها و روشنفکران اسلامی و گسترش دانشگاه‌ها ریشه دارد. در اینجا نگاهی می‌افکنیم به وضعیت کسی دانشجویان نشریه‌ها و سازمان‌های سیاسی و نوع مبارزاتشان در سال‌های اخیر:

تعداد دانشجویان همگام با رشد روزافزون شمار باسوادان کشور روبه افزایش بوده است.

«تعداد دانشجویان ایرانی از ۶۷ هزار نفر در سال ۱۳۴۵ به ۱۵۴۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ رسید» ۲. «در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۵۷ این شمار به ۱۱۹۰۰۰۰ نفر رسید که نزدیک به ۶۰۰۰۰۰ نفر از آنها در دانشگاه‌های دولتی و بقیه در دانشگاه آزاد به تحصیل مشغول بودند» ۳.

همگام با افزایش شمار دانشجویان بر تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی نیز

افزوده شد چنانکه اکنون «۲۰۵ دانشگاه و موسسه آموزش عالی در کشور وجود دارد» ۴. در این سال‌ها حضور دختران دانشجو در دانشگاه‌ها افزایش جدی یافت. «در سال ۱۳۵۷ حدود ۲۸/۵٪ دانشجویان را دختران تشکیل می‌دادند» ۵.

این نکته را باید افزود که انجمن‌های اسلامی دانشجویان نیز در این خفقان به نوبه خود سهم بودند زیرا از سال ۶۱ تا ۶۷ دانشجویان تنها سازمان فعال دانشجویی در دانشگاه‌ها بودند و به صورت یک سازمان سیاسی و بخشی از حکومت عمل می‌کردند. از سال ۶۷ به بعد انحصار فعالیت این انجمن‌ها بوسیله جامعه اسلامی دانشجویان وابسته به روحانیت مبارز و جناح راست‌گرای حکومت شکسته شد و بزرگی دانشجویان طرفدار حکومت علیه دگراندیشان این جنبش به مبارزه پرداختند. مبارزه‌ای که با شکاف در صفوف جنبش دانشجویی آسیب بزرگی به مجموعه آن رساند و اتحاد و همبستگی دانشجویی از محیط دانشگاهی رخ بریست.

سیاسی و فرهنگی در دانشگاه‌ها...

۴ - در پایان از کلیه دانشجویان دانشگاه‌های آزاد سراسر کشور که از اعضای جنبش اصلاح طلب دوم خرداد منفک نمی‌باشند می‌خواهیم هر چه بیشتر در راه ایجاد تشکلهای دانشجویی مستقل در واحد خویش که به حق یکی از نهادهای دانشجویی اصیل بوده است اقدام نمایند» ۸.

بدون شک پیوستن خیل عظیم دانشجویان دانشگاه آزاد به مبارزات سیاسی و صنفی دانشجویان در ایران توان بیشتری به این جنبش خواهد بخشید و تأثیرات جنبش دانشجویی را بر جنبش عمومی مردم افزونی خواهد داد.

اشاره به این نکته ضرور می‌نماید که یکی از ویژگی‌های جنبش دانشجویی ایران در این دو دهه رفتار غیردمکراتیک آن است. انحصارگرایی، عدم پذیرش دگراندیشان و مخالفت با پلورالیسم در نوسدهای چنین رفتاری است با آن که پس از دوم خرداد نشانه‌های هر چند کم‌رنگ از تساحل و تسامح در بخش‌های وابسته به «جبهه دوم خرداد» به چشم می‌خورد اما در پیچهای تند، بازهم این ویژگی سر برمی‌کشد و خود می‌نمایند مثلاً در رویداد ۱۸ - ۲۲ تیرماه ۷۸ بخش‌های تندتر جنبش که از سیاست‌ها و تاکتیک‌های «جبهه دوم خرداد» در آن روزها تبعیت نکردند با برچسب‌های ماجراجو، شورشی، پوپولیست و حتی نفوذی از سوی نیروهای وابسته به هوادار جبهه دوم خرداد مواجه شدند. بدین‌سان دانشجویان وابسته به این جبهه و دیگر طرفداران آن، با آن که در نظر، مفاهیم آزادی، پلورالیسم، دگراندیشی، حقوق شهروندی و جامعه مدنی را می‌پذیرند در عمل و در شرایط دشوار، دگراندیشی و دگررفتاری را بر نمی‌تابند. تحلیل و بررسی و نقد رفتارهای غیردمکراتیک در جنبش دانشجویی از وظایف دست‌اندرکاران این جنبش و مجموعه جنبش مردمی و آزادی‌خواهانه ایران است.

چنانچه یکی از وظایف مهم دانشجویان و جنبش‌های آنان را وظیفه روشنفکرانه که با روشنگری و نقد همراه است بدانیم حوزه نقد به سیاست جاری کشور، به آیدئولوژی حاکم و به دولت و قدرت کشیده می‌شود گسترش حوزه نقد و وضعیت علمی و اداری و دانشگاه‌ها را نیز در بر می‌گیرد و این به معنای بررسی کارکرد سیاست در گستره دانشگاهی است. دمکراتیزه کردن سیستم اداری دانشگاه، گزینش استاد بر مبنای توان علمی و نه وابستگی آیدئولوژیک، پذیرش دانشجو بر مبنای توان علمی و نه وابستگی به حکومت، انتخابت‌شدن ریسان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها، حذف نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه‌ها خلاف قانون در دانشگاه‌ها مستقر هستند را می‌توان به عنوان بخشی از هدف‌های این بررسی کارکردی به شمار آورد.

نشریه‌های دانشجویی:

در سال‌های اخیر نشریه‌های دانشجویی بسیاری منتشر می‌شوند. در دومین جشنواره نشریات دانشجویی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور که در دانشگاه اصفهان در آبان ۱۳۷۸ برگزار شد: «افزون بر ۴۷ نشریه دانشجویی از ۱۲۰ دانشگاه و مراکز آموزش عالی کشور» ۹ شرکت داشتند. برگزاری همایش مدیران مسئول نشریات

ادامه در صفحه ۱۱

از این گونه سازمان‌ها را نام می‌برم:

۱ - کانون دانشجویان مسلمان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی

۲ - کانون اسلامی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان کرج

۳ - کانون دانشجویی اندیشه دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه مازندران

۴ - جامعه مستقل و دانشجویی دانشگاه صنفی امیرکبیر تهران

۵ - دانشجویان مستقل دانشگاه‌های قزوین

۶ - شاهد دانشجویی جبهه مشارکت ایران اسلامی

۷ - مجمع دانشجویان و دانش‌آموختگان کرمانشاهی

۸ - اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان

۹ - سازمان ملی دانشجویان و دانش‌آموختگان ایران

۱۰ - کمیته دفاع دانشجویان از زندانیان سیاسی

۱۱ - مجمع مستقل دانشجویی دانشگاه بوعلی‌سینا همدان

۱۲ - سازمان دانشجویی سازندگان فردای بهتر «مشهد»

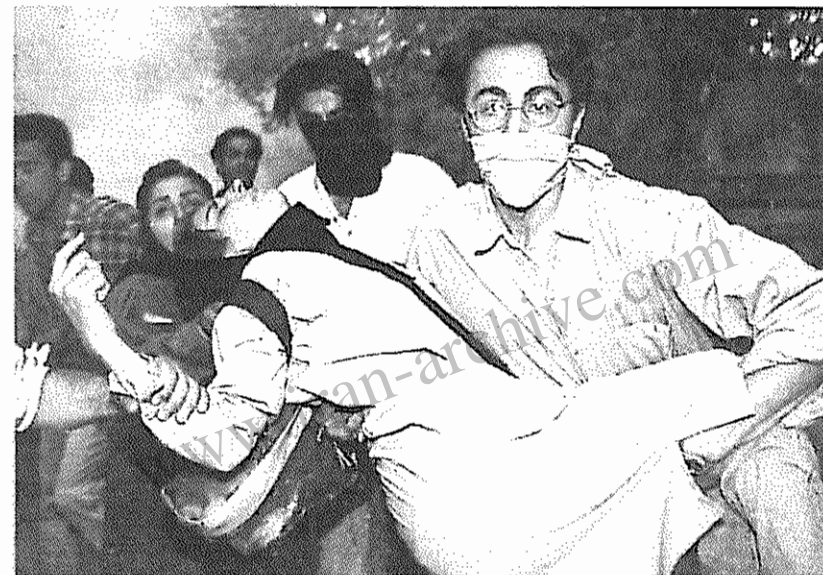
۱۳ - کمیته حمایت از امنیت حقوقی دانشجویان دانشگاه‌های مشهد

۱۴ - مجمع مستقل دانشجویان دانشگاه گیلان

۱۵ - کانون مستقل دانشجویان دانشگاه تبریز

سازمان‌های دانشجویی سازمان‌های دانشجویی را می‌توان به سازمان سیاسی و صنفی تقسیم کرد.

سازمان‌های سیاسی: با پیروزی انقلاب دانشگاه‌های کشور شاهد فعالیت دم‌افزون دانشجویان وابسته به سازمان‌های سیاسی غیرحکومتی بود و چیزی که جمهوری اسلامی بر نسی تافت از همین رو با بستن دانشگاه‌ها همه نیروهای دگراندیش را حذف کردند و با بازگشایی دانشگاه‌ها تنها انجمن‌های اسلامی دانشجویان در صحنه فعالیت‌های دانشگاهی باقی ماندند همان‌گونه که گفته شد بعدها جامعه اسلامی دانشجویی و بسیج دانشجویی هم به انجمن‌ها افزوده شد. این سازمان‌ها و بسیاری دیگر از سازمان‌های دانشجویی که پس از خرداد بوجود آمده‌اند



وابسته به جریان‌های درون حکومتی و یا نیروهای ملی - مذهبی‌اند و به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازند و از همین‌رو تضادهای سیاسی، در دانشگاه‌ها و در میان دانشجویان سرریز می‌شود که نمونه‌ی بارز آن تصدات تیرماه ۷۸ است، صفتی بود و جناح حاکمیت در این رویداد و بالاگرفتن دامنه کشمکش‌ها چنان ابعادی یافت که دانشجویانی غیروابسته به دو جناح در پایان ماجرای تیرماه بدون توجه به خواسته‌های دانشجویان تحکیم وحدت به خیابان‌ها آمدند و جناح سرکوبگر که به نظر چنین فرصتی بوده با نیروهای خود اعم از انتظامی، امنیتی و لباس شخصی شهر تهران را به آشوب کشید و دانشجویان معترض را که افراد غیردانشجو نیز بدان‌ها پیوسته بودند سرکوب کرد، صدها دانشجو در تهران و تبریز و دستگیر و زندانی شدند، دانشجویانی که به طور عمده غیر «خودی» بودند. تعدادی از دانشجویان دستگیر شد، به حبس‌های طولانی محکوم شدند.

وجود سازمان‌های دانشجویی وابسته به گروه‌ها و جناح‌های سیاسی که فعالیت سیاسی را سرلوحه کارهایشان قرار می‌دهند همواره امکان سرریز شدن تضادهای دانشگاه‌ها فراهم می‌کند. جالب توجه است که رهبری سازمان‌های دانشجویی که پس از خرداد ۷۶ در دانشگاه‌ها بوجود آمدند بیشتر جنبه سیاسی دارند تا صنفی. در اینجا شماری

تأثیرات این دانش‌آموختگان دانشگاهی و دانشجویان روستایی را که در دانشگاه تحصیل می‌کنند می‌توان در روند فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی روستاهای کشور حدس زد و به شباهت و آکنش‌های روستائیان و شهریان در برآمدهای ملی مانند ۲ خرداد

ادامه در صفحه ۱۱

مرور حادته

چندین تن کشته و دهها نفر زخمی می‌شوند. سپاه پاسداران برای جلوگیری از انتشار خبر حوادث تبریز حکومت نظامی اعلام نشده برقرار می‌کند.

تعداد زیادی از دانشجویان در عزای شهدای جنبش دانشجویی لباس سیاه بر تن کرده‌اند. مطابق توافق عمومی دانشجویان، تحصن در کوی دانشگاه آغاز شده است. دانشجویان تهران، دسته، دسته به متحصنین می‌پیوندند، گروهی از دانشجویان بر این نظر هستند که به جای تحصن نباید به میان مردم بروند و تارسیدن به خواسته‌ها به راهپیمایی و تظاهرات ادامه دهند. هنرکس نظرات خود را از طریق «تریبون آزادی» که به همین منظور ایجاد شده با سایرین در میان می‌گذارد. گفتگو بر سر ادامه تحصن یا راهپیمایی لحظه به لحظه آوج می‌گیرد و شعارهای دانشجویان تندتر می‌شوند. تسلیل عمومی بر ادامه راهپیمایی و تظاهرات است و شعار «تظاهرات، تظاهرات» بر ادامه گفتگو و تقاضای دانشجویان سایه می‌اندازد. سرانجام سخنگی توافق می‌کنند که تا ساعت ۳ بعد از ظهر در کوی بساطت و منتظر پاسخ مسئولان به خواسته‌های دانشجویان باشند. برای زمینه‌سازی سرکوب عریان وارد صحنه می‌شوند. خامنه‌ای با صدور اطلاعیه‌ای به مأموران وزارت اطلاعات، نیروهای انتظامی و بسیجیان دستور می‌دهد دانشجویان را «سرکوب و متکوب» کنند.

محتوای وقایع پاریس، خاستگاه و نتایج برآمده از آن، شاید شباهت زیادی با حوادث کوی دانشگاه تهران نداشته باشد. اما از آن جهت که آن حادثه به هر حال نوعی صحنه رویداد و یک جنبش اجتماعی با ساختار قدرت و نهادهای حفاظتی آن بود و سرمنشا تحولات زیادی در عرصه سیاسی کشور فرانسه شد و موجب گردید تا نظریه پردازان و روشنفکران فراوانی به تشریح و بررسی ابعاد جنبش دانشجویی، آسیب‌ها و خطرات پیرامونی آن بپردازند. شاید امروز هم بتواند برای دیگر الگوهای رفتاری در جنبش‌های دانشجویی مفید فایده باشد و تا حدودی مفروضه‌ای مقایسه تطبیقی - نظری در رفتار شناسی این دو جنبش دانشجویی را برآورده

کند. اما نیازی به ورود ارتش به شهر نشد و احزاب و اتحادیه‌های صنفی - کارگری که با جنبش دانشجویی همراه شده بودند، در قبال افزایش ۲۵ درصدی نرخ درآمد از آن اعتراض کشیدند و زمینه را براس سرکوب خسرتبار دانشجویان فراهم کردند.

تامل بر...

علیه ارکان نظام شعار نمی‌دادند. حرف آن طرف هم‌دانش این است که آنها که این حرف‌ها را می‌زدند، دانشجوی نبودند. واژه‌ای هم که ساخته‌اند، جالب است: «دانشجوئنا». اما صلا می‌گویند، عده‌ای حدود ۱۲۰۰ نفر دستگیر کرده‌ایم که فقط دهم درصدشان دانشجوی هستند. انگار هرکس غیردانشجو بود، جرم فحوق‌العاده‌ای مرتکب شده و دانشجوی نبودن چیز خیلی عجیب و غریبی است.

روزی چهارشنبه زمان بیعت با رهبری است. در این روز تظاهراتی که به ابتکار سازمان تبلیغات اسلامی به حمایت از رهبری برپا شد و خاتمی، سجع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از آن حمایت کردند.

شیوه‌های جدید اعتراض

برگرفته از: روزنامه بهار شنبه ۱۸ تیر ۱۳۷۹

نادر فتورچی

جدید اعتراض» بررسی شود ترسیم چارچوبی کلی از جایگاه و نقش جنبش دانشجویی و خطرات عینی و ذهنی پیرامونی آن از نگاه وی ضروری به نظر می‌رسد و این ضرورت برای جنبش دانشجویی ایران که حادثه کوی را در پیش روی داشته، بسیار بیشتر است.

جایگاه و نقش جنبش دانشجویی هابرماس نسبت به مطلوب دانستن رفتار خشونت‌آمیز در جنبش دانشجویی (بخش رادیکال آن) بشدت معترض است. این اعتراض که موجب واکنش دفعی و خشونت‌بار قدرت نخواهد بود، یاری جوید.

اما اگر این حضور نیز بدون اهداف مشخصی باشد و با نگاه «عمل گرایانه» و با شعار «عمل برای عمل» همراه شود می‌تواند به ابزاری در دست نخبگان سیاسی که در منازعه قدرت شرکت دارند تبدیل شود و ضرب آسب پذیری را در جنبش دانشجویی افزایش دهد و حوادث سال ۶۸ نیز بخوبی نشان داد که پس از جدایی جنبش کارگری از دانشجویان، این جنبش هم از آن جهت که مورد نگاه ابزاری واقع شد، سرخورده شد و هم به واسطه اتخاذ شیوه‌های اعتراض رادیکال - به بهانه برقراری نظم - سرکوب شد و پیش‌بینی‌های هابرماس را به واقعیت نزدیک کرد.

این جنبش سرگرم سازی مردم از مسائل اصلی و سلب توجه آنان را به نقد می‌کشد و مسائل کلان سیاسی - اقتصادی را به نقد عمومی می‌گذارد و این بهانه را نمی‌پذیرد که تنها کارگران و کارشناسان هستند که می‌توانند در باره مسائل اقتصادی - سیاسی تصمیم‌گیری کنند، بلکه معتقد است که سیاست‌گذاری باید در حوزه عمومی طرح شود. (این همان بخش از عقاید هابرماس است که در سال ۶۸ در شعارهای جنبش دانشجویی مانتند «سرگ بر تکنوکرات» تجلی یافت).

خطرات عینی و ذهنی جنبش دانشجویی

هابرماس در سال ۱۹۶۷ در هانوفر و در کنفرانس «دوکراسی» با عنوان «خطرات عینی و ذهنی جنبش دانشجویی» قابل جمع است: ۱- خطرات عینی: (محصول ساختار دانشگاه) دانشگاه با معمای دشواری روبه‌روست: (الف) یا باید توانایی خود را افزایش دهد و خود را در درون نظام «تخصص» و «کار» ادغام کند و از حوزه عمومی سیاست به دور ماند (این مولفه سطح مطالبات و تاثیرگذاری را به معضلات صنفی تنزل می‌دهد.

مطالباتی چون «اشتغال زانی»، «بهبود کیفیت آموزشی و رفاهی»... که البته در جای خود حائز اهمیتند. و ب) یا از طریق دمکراتیک کردن مناسبات خود، مواضعش را درون دستگاه دمکراسی طرح کند و وارد حوزه عمومی سیاست و نقادی قدرت شود.

هابرماس در این مورد پیش‌بینی می‌کند که اگر جنبش دانشجویی موفق به انتخاب راه دوم نشود یا به ابزاری در دست نخبگان سیاسی تبدیل خواهد شد و یا به دلیل خصلت ابرمان‌گرایی با واکنش خشونت‌آمیز مواجه می‌شود.

۲- خطرات ذهنی: (محصول تضاد نظر و عمل) تنش میان نظریه و عمل، نهایتاً به دو قطب خودسری و بی‌تفاوتی می‌انجامد و این تعارض به درگیری میان هواداران تعهد سیاسی و معتقدان به تلاش برای کسب پست و مقام (سهم‌خواهی) - که نتیجه‌ای جز سازش‌کاری (چشم‌پوشی از انتقاد) نخواهد داشت - می‌انجامد و در نهایت موجبات افتراق در جنبش دانشجویی و در نتیجه آسیب‌پذیری آن را فراهم می‌آورد.

حادثی که در فاصله زمانی تعطیلی دانشگاه سوربن، دانشجویان متحصن در تین روش ادامه اعتراض اختلاف‌نظر پیدا کردند. جلسات پراکنده بحث کم کم به اردوگاه‌های مخالف دانشجویان بدل شد و سرانجام نیروهای رادیکال سرگردگی اعتراضات را به دست گرفتند و پس از آن و طی چند روز درگیری و اکتساب خیابانی، جنبش دانشجویی فرانسه به دست نیروهای خشونت‌ورز پلیس آرام گرفت و آنچه که هابرماس در قالب «خطرات عینی و ذهنی جنبش دانشجویی» پیش‌بینی کرده بود، صورت تحقق پذیرفت.

شیوه‌های جدید اعتراض

اکنون آنچه را که هابرماس «شیوه‌های جدید اعتراض» نامیده بود، بیشتر قابل درک و تشریح است. وی بحث خود را با اشاره به اهمیت تاریخی جنبش دانشجویی - که در اندیشه‌های ایتور، فوکو و مارکوزه نیز نمود داشت - آغاز می‌کند و بر این باور است که جنبش دانشجویی بر خلاف تاریخچه مبارزات ضد استبدادی، به منظور کسب بخش بیشتری از ثروت و قدرت مبارزه صنفی نمی‌کند، بلکه به نفس توزیع ثروت و قدرت در فراگرد نظام‌های غیردمکراتیک و شبه دمکراتیک معترض است. (این نکته، وجه تفکیک جنبش دانشجویی از احزاب سیاسی و سندیکاهای

صنفا که در نزاع قدرت و منفعت حضور دارند را به خوبی نشان می‌دهد).

هابرماس اعتراض دانشجویان به نحوه بخش و دسترسی به اطلاعات را نیز در ذیل ویژگی‌های جنبش دانشجویی می‌نماید. نگاه فراصنعتی هابرماس و تاکید وی بر این نکته که در دنیای فراصنعتی «موتور جامعه انباشت معرفت است نه انباشت سرمایه» که در چارچوب مساحت او با عنوان «کنش ارتباطی» طرح شد، موجد این نظر است و نشانه‌ای است از تلاش او برای تاکید بر نقش آگاهی‌رسانی جنبش دانشجویی.

او همچنین قبل از تشریح شیوه‌های جدید اعتراض، جدایی دانشجویان از بسندهای ایدئولوژیک و خیال‌پردازانه جزئی می‌رساند و رسیدن به آستانه خودآگاهی را به عنوان پیش شرط ارتقای جنبش دانشجویی طرح می‌کند. (تفکیک جنبش از غیر جنبش).

نگاه هابرماس چنین تشریح شده‌اند: ۱- مقاومت غیر خشونت‌آمیز که به عنوان مثال در دوران جنبش حقوق مدنی در آمریکا پیدا شد. (این نوع اعتراض به ویژه از آن جهت موثر است که با حداقل خطر، حداکثر بازده را دارد).

۲- نقد سمبولیک در فرهنگ عامه به عنوان راه کار دوم از سوی هابرماس طرح شده است. اشکال سیاسی فعالیت فرهنگی که ملهم از سیلابات عمومی هستند از آن جهت که خشونت‌بار نیستند، می‌توانند بسیار تاثیرگذار و آگاهی بخش باشند.

۳- واژه‌های اعتراضی جنبش دانشجویی، خاص یک گروه سنی هستند و با شکل روانشناسانه و شعایر گونه مقاومت در مقابل نسل والدین در پیوندند. بدین جهت برآیند کنش‌های نمادین که در هر دو سوی آن جوانان و دانشجویان هستند، می‌تواند پتانسیل بالایی از تاثیرگذاری آگاهانه را به دست دهد.

به هر شکل عصاره دغدغه هابرماس تاکید بر توسعه و گسترش آگاهی‌های اجتماعی از سوی دانشجویان است که هرچند دیر، اما سرانجام مورد توجه فعالان جنبش دانشجویی اروپا قرار گرفت. اما این دیر هنگامی برای آیندگان و جنبش‌های دانشجویی پس از می ۶۸ - به عنوان جنبش یک طرف ضرورت وجود یک صف مستقل دانشجویی مستقل از هر جناح حکومتی را مطرح می‌کرد. در عین حال نقاط ضعف خود و نیاز به کار کردن و تعمق روی این نقاط ضعف را نشان می‌داد. فکر می‌کنم اساسی‌ترین نقطه برای شروع، یک مبارزه فکری و ایدئولوژیک است. یعنی تازمانی که دانشجویان ندانند دنبال چه هستند، این خواست‌ها در تقابل با چه خواسته‌هایی است، چه جوری می‌توانند به این خواسته‌ها برسند، چه ابزار، تشکلهایی برای رسیدن به اینها دارند و آیا این تشکلهای باید در ارتباط با جناح‌های حکومتی بی‌گیری کنند یا به شکل مستقل خود نیاز دارند و پیش‌زمینه‌های تشکلهای مستقل چیست، نمی‌توانند حرکتی اندیشیده داشته باشند. طرح همین سئوالات می‌تواند کمک زیادی به جنبش دانشجویی بکند.

نکته توجه داشته باشیم. من به جمع‌بندی جریان در ابعاد غیردانشجویی کاری ندارم. اما در بخش دانشجویی می‌خواهم یک نکته را ذکر کنم که این حرکت از یک طرف ضرورت وجود یک صف مستقل دانشجویی مستقل از هر جناح حکومتی را مطرح می‌کرد. در عین حال نقاط ضعف خود و نیاز به کار کردن و تعمق روی این نقاط ضعف را نشان می‌داد. فکر می‌کنم اساسی‌ترین نقطه برای شروع، یک مبارزه فکری و ایدئولوژیک است. یعنی تازمانی که دانشجویان ندانند دنبال چه هستند، این خواست‌ها در تقابل با چه خواسته‌هایی است، چه جوری می‌توانند به این خواسته‌ها برسند، چه ابزار، تشکلهایی برای رسیدن به اینها دارند و آیا این تشکلهای باید در ارتباط با جناح‌های حکومتی بی‌گیری کنند یا به شکل مستقل خود نیاز دارند و پیش‌زمینه‌های تشکلهای مستقل چیست، نمی‌توانند حرکتی اندیشیده داشته باشند. طرح همین سئوالات می‌تواند کمک زیادی به جنبش دانشجویی بکند.

هیزگرد پیرامون راه‌های حضور فعال سازمان در صحنه سیاسی کشور

توضیح:

چنان که خوانندگان «کار» اطلاع دارند، موضوع «راه‌های حضور فعال سازمان در صحنه سیاسی کشور» در تشکیلات سازمان مورد بحث و بررسی است. کمیسیون «بررسی راه کارهای حضور فعال سازمان در داخل کشور»، که عهده‌دار کار سازماندهی این بحث است، میزگردی را حول موضوع ترتیب داد که رفقا: احمدی، پور تقوی، تابان، جواهری، فتاوی، و کریمی در آن شرکت داشتند و دیدگاه‌های خود را پیرامون پیشنهادی ارائه شده به کنتره در این مورد توضیح دادند. (برای اطلاع از این پیشنهادها، به اطلاعاتی کمیسیون مندرج در کار شماره ۲۳۲ رجوع کنید)

میزگرد ضبط ویدئویی شد که در اختیار تشکیلات قرار خواهد گرفت. در عین حال به منظور این که سایر خوانندگان «کار» و علاقمندان به موضوع نیز بتوانند نظرات را ببینند، تصمیم گرفته شد که فشرده اظهارات نایب‌مدان تنظیم و در نشریه درج شود که حاصل کار را در زیر ملاحظه می‌کنید. پیاده کردن عین و تمام میزگرد و درج آن در نشریه، اختصاص حجم سنگینی از آن را ایجاب می‌کند.

لازم به تذکر است که برای حفظ و انتقال جامعیت نظر سخنرانان، در مطلب حاضر اظهارات هر سخنران به صورت یک متن یک تکه تنظیم شده، در حالی که در میزگرد هر سخنران در چند نوبت صحبت کرده است. از این رو خواننده گاه با ارجاعات و اشاراتی در سخن سخنرانان مواجه می‌شود که ممکن است در بادی امر مخاطب آن روشن نباشد. امیدواریم ملاحظه کل مطلب این ناروایی‌ها را رفع کند.

الزام متقابل

علی پور تقوی

فرمولی را که من به کنگره پیشنهاد کردم و در بحث حاضر از آن دفاع خواهم کرد، در زیر نقل می‌کنم.

«سازمان برای تأمین حق فعالیت علنی و قانونی، خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی ملتزم خواهد دانست. این الزام مشروط به تأمین حق فعالیت سازمان در چارچوب قانون اساسی برای حصول به قانون اساسی مورد نظر خویش است. در بحث حاضر من گوش خواهم کرد که فکرهای ناظر بر این فرمول را توضیح دهید. به نظر من این که پارهای از رفقا مصر هستند موضوع بحث را به تکتیک سیاسی تقلیل، یا به اعتباری ارتقاء دهند و تکتیک سیاسی را هم به التزام دادن یا ندادن به قانون ترجمه کنند، برخورد محدودی به موضوع است. کافی است مثلاً از زاویه کیفیت تقویت حضور سازمان در ایران به موضوع نگاه کنیم تا متوجه شویم راه‌ها الزاماً دو تا نیستند.

در ادامه بحث هم، امیدوارم، روشن کنم که این فرمول، برخلاف توصیفی که گاه از آن می‌شود، فقط یک فکر نیست، بلکه به یک سیاست نیز هست. پس ابتدا به فکرهای ناظر بر فرمول می‌پردازم.

۱- من، زمانی که مشغول تهیه مقاله «انگاره‌های از قدرت، انگاره‌های از دموکراسی»، مندرج در شماره‌های ۲۱۵ تا ۲۱۷ نشریه کار، بودم، مکتب بیشتری در مفهوم دموکراسی کردم و به این نتیجه رسیدم که شاید برای درک مفهوم دموکراسی راهگشا تر این باشد که به عوض مفهوم دموکراسی «دموکراسی چیست؟»، پرسیم «دموکراسی چیست؟». پاسخی را که من آن زمان به این سؤال دارم، و در فرمول حاضر به آن پاسخ وفادار هستم، این بود که دموکراسی کسی است که امکان سازماندهی تعارض را فراهم می‌آورد. یا، حداقل، کسی است که امکان سازماندهی تعارض و تعارض سازمان‌نیافته را نفی و تقض نمی‌کند. معنای این تعریف از دموکراسی و دموکراسی، در مناسباتی که بین قدرت حاکمه و اپوزیسیون می‌تواند برقرار شود، چیست؟

در یک جامعه دموکرات، نیروی حاکم نیروی است منکی به قانون اساسی، و به تعبیری تاریخی، بیان یک تعادل نیروی تاریخی، که در آن، نیروی حاکم حافظ قانون اساسی منبعث از آن تعادل نیروی تاریخی است. به عبارت دیگر، نیروی حاکم نیروی است که قانون اساسی خودش را حاکم کرده است و اپوزیسیون برای من معنای حقوقی دیگری ندارد. الا این که می‌تواند قانون اساسی مورد نظر خودش را حاکم کند. در یک جامعه دموکرات این امکان قانوناً وجود دارد. بنابراین دموکراسی به اعتبار حقوقی آن یعنی حاکمیت یک قانون اساسی و امکان موجود در آن قانون اساسی، برای حاکم کردن یک قانون اساسی، این تعبیری است صرفاً حقوقی از مفهوم دموکراسی، که جوهر و تأکید آن بر حق اقلیت، یا اپوزیسیون، است.

۲- نکته دوم این که سازمان خودش را نه فقط به عنوان یک نیروی دموکرات، بلکه همچنین مسالمت‌جو نیز معرفی می‌کند. استنتاج ممکن از این تعریف سازمان از خودش، اگر بخواهد به یک فرمول منجر شود، اگر بخواهد به یک سیاست بیانجامد، چه می‌تواند باشد؟

من به این نتیجه رسیدم که، مادام که تحلیل یک نیروی سیاسی (و در بحث حاضر سازمان) این نباشد که حاکمیت موجود رو به تلاشی است، معنای مسالمت‌جویی چیزی جز فعالیت قانونی نیست. فعالیت علنی، فعالیت آزاد، اما غیرقانونی، تنها می‌تواند تحت شرایطی در یک جامعه جریان یابد که حاکمیت رو به زوال و تلاشی باشد؛ و تحلیل‌ها، و نه فقط تحلیل‌ها بلکه واقعیت‌ها، حکایت از این کنند

که با نیروی در حال فروپاشی مواجهیم. برای نمونه ما در سال ۵۷ در رژیم شاه امکان یافتیم فعالیت علنی، اما غیرقانونی، داشته باشیم و به قهر متوسل نشویم. یعنی برای بخش یک اعلامیه الزامی نداشته باشیم که حدا ۵ فرد مسلح را هم همراه کنیم. اما اگر بر این تحلیل نباشیم که حاکمیت رو به تلاشی است و دارد فرو می‌ریزد، در این صورت درکمان از فعالیت آزاد علنی درکی است بلندمدت‌تر؛ درک بلندمدت یک نیروی مسالمت‌جو از فعالیت علنی، نتیجتاً همان فعالیت قانونی است.

۳- نکته سومی که می‌خواهم مطرح کنم مربوط به «میتاق ملی» است. در بالا از ایجاد تعادل نیروی تاریخی، که منجر به حاکمیت یک قانون اساسی می‌شود، گفتم برای دموکراسی یک معیار بیشتر وجود ندارد. حداقل تاریخ تا حال حاضر معیار دیگری را عرضه نکرده است و آن هم رای اکثریت است. دقیق‌تر بگویم، این که کدام معیار تعیین می‌کند که کدام نیرو به عنوان حافظ قانون اساسی در یک جامعه دموکرات عمل کند، یکی است و آن هم رای اکثریت است. می‌توان قانون اساسی حاکمی را نایب‌دانش دانست، و بسا که چنین هم هست، اما چنان که گفتم قانون اساسی معین حاصل تعادل نیروی تاریخی معین است و این که چه چیز تعیین کند کدام نیرو حافظ آن قانون اساسی باشد رای اکثریت است و نه حقانیت خود قانون.

اما بلافاصله باید اضافه کنم، و به این منظور از نوشته رفیق جوشی مندرج در کار شماره ۲۳۰ کمک می‌گیریم، که می‌گوید: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به علت مغایرت آشکار برخی از اصول آن با دموکراسی و حاکمیت مردم، نمی‌توان یک سند میتاق ملی دانست». من با این حرف موافق و قانون اساسی جمهوری اسلامی را میتاق ملی نمی‌دانم. درست به همین لحاظ و همچنین الف - روندی که ما در قبال قانون اساسی طی کرده‌ایم، ب - روندی که حاکمیتی که باید حافظ و مبین قانون اساسی باشد در قبال آن طی کرده‌است، و ج - کیفیت مناسبات ۱۲ ساله طی شده بین قدرت و حاکم و اپوزیسیون، ایجاب می‌کنند که سازمان راه «به عنوان یک سازمان ملتزم به قانون» تعریف کنیم، و من در فرمول چنین نکرده‌ام، بلکه اعلام کنم که «سازمان خود را ملتزم خواهد دانست، اگر...» بنا به واقعیت‌هایی که به آنها اشاره شد، در جامعه ما باید تغییری صورت گیرد تا بتوان خود را به قانون اساسی ملتزم دانست. بعداً در این باره توضیح خواهم داد.

۴ - اما معنای التزام چیست؟ ابتدا این را تصریح کنم که پاسخ من به این سؤال که «چه دلیلی دارد قانون اساسی را بزرگ کنیم؟» این است که پرسنده را به توجه بیشتر به آنچه فکرهای ناظر بر فرمول نامیدم دعوت کنم. من جوهر دموکراسی را در مناسبات بین قدرت حاکم و اپوزیسیون، و به لحاظ حقوقی مشخصاً حاکمیت یک قانون اساسی و حق دیگر الزامات آنها برای به حاکمیت رسیدن تعریف کردم. پس بدیهی است که در فرمول هم از قانون اساسی حرف بزنم.

باری، برای من التزام هیچ معنای دیگری جز اعلام آمادگی برای فعالیت قانونی ندارد و تصریح کنم که می‌توانستم فرمول را این گونه بنویسم: سازمان ما خواهان فعالیت قانونی است. این مضموناً هیچ تفاوتی با بخش اول فرمول ندارد. اگر گاه باید بلافاصله اضافه می‌کردم: به شرطی که جمهوری اسلامی شرایط فعالیت قانونی سازمان را برای حصول به قانون اساسی مورد نظر خودش فراهم بیاورد. اما در بالا توضیح دادم که چرا باید بر التزام به قانون اساسی تأکید کرد. برای من انعکاس

مستفهمی که از دموکراسی دارم مهیتر از حساسیت‌های سیاسی است که حول عبارت «الزام» به قانون اساسی وجود دارد.

گاد پرسیده می‌شود «آیا شرط مقدم است یا التزام؟». هر گاه فقط و فقط با منطق صرف به مفهوم شرط و مشروط نگاه کنیم، روشن است که شرط مقدم بر مشروط است. بنابراین استنتاج صرفاً منطقی از فرمول من این است که شرط، یعنی امکان فعالیت قانونی، برای حصول به قانون اساسی مورد نظر خودمان، مقدم است بر مشروط، که همانا تعهد یا التزام به قانون اساسی است. اما همچنین بر این نظریم که هر گاه مثلاً سازمان مجاهدین، به دلیلی از دلائل، بخواهد موضوع را در قبال جنبش اصلاح‌طلبی - جنبش اصلاح‌طلبی و نه جمهوری اسلامی - اصلاح کند، در این صورت ای بسا به این نتیجه برسد، و من به آن حق خواهم داد که به این نتیجه برسد، که درست‌تر این است که ابتدا التزام بدهد تا شرط را بخواهد. به عبارت دیگر: تا آنجائی که ترجمان فرمول برای سازمان مطرح است، من به تعبیر خالص منطقی آن که همانا تقدم شرط بر مشروط است وفادار هستم. اما در عین حال، به لحاظ این که سیاست‌گذاری صرفاً حرکت از تغییرهای منطقی نیست، و یک سیاست‌گذار باید مناسبات خودش را، از جمله با نیروی حاکم، در نظر بگیرد، تحت شرایط مفروض می‌توان به نیروی حق داد شرط را بر مشروط مقدم نکند.

۵ - به این ترتیب کمابیش روشن است که این فرمول «تنها یک فکر یا فقط تئوری» نیست. عمل سیاسی نیز هست، تاکتیک نیز هست. فرمولی است که می‌خواهد راه فعالیت و مبارزه برای تأمین حق فعالیت قانونی در ایران را باز کند، پیام روشنی از جمله به اصلاح‌طلبان حکومتی دارد. و کادر فعالیت ما را در صورت تحقق حق فعالیت قانونی، بیان کرده است، یعنی چیزی که در همه فرمول‌های دیگر، به جز فرمول «دوازده نفره» که موضوعش متفاوت است، مسکوت مانده است. بر این پایه پاسخ به این سؤال که «رابطه قانون اساسی و التزام به قانون چیست؟»، یعنی این که آیا اگر التزام دهیم هدف و دامنه فعالیت‌مان را در قالب قانون اساسی محصور نخواهیم کرد، در این فرمول به روشنی داده شده است: التزام مشروط به حق فعالیت برای حصول به قانون اساسی مورد نظر خویش.

درست از همین زاویه است که من با «فرمول ۵ نفره» دشواری دارم. وضع را چنین ببینیم: یک قانون اساسی با مجموعه‌ای از قوانین، از جمله قانون فعالیت احزاب و قانون مطبوعات، مصوبه مجلس شورای پنجم وجود دارند. فرمول «۵ نفره»، هر گاه بخواهد سازمان را همچنان که تعریف کرده است، به عنوان یک سازمان ملتزم به قانون تعریف کند، آن گاه ناگزیر است به تفسیری که شورای نگهبان و غیره از این قوانین به دست

می‌دهند وفادار باشد و معلوم نیست دیگر فعالیت‌اش برای تأمین حق فعالیت قانونی چه موضوعیتی خواهد داشت. این نکته در اوضاع جامعه ما بسیار درست است که «این قانون نیست که توازن قوا را تعیین می‌کند، بلکه این توازن قواست که قانون را تفسیر می‌کند». قانون احزاب و مطبوعات هم قانونند و مفسرین خودشان را دارند. دشواری فرمولی که «مذاکره علنی با دولت جمهوری اسلامی پیرامون تأمین حق فعالیت قانونی و آزاد سازمان را در دستور قرار می‌دهد» چیست؟ این مثبت است که رفیق کریمی تصریح می‌کند که هر گاه معنای التزام به قانون اساسی همان اعلام آمادگی برای فعالیت قانونی باشد، در آن صورت دیگر مشکلی نخواهد داشت. هر گاه این توافق، حاصل شده بود که التزام به قانون اساسی همان بیان حاضر هستیم که تبعات تقض قانون را بپذیریم، و چنین التزامی، مطابق فرمول من، در شرایطی مطرح می‌شود که قانون اساسی موجود و در عین حال قانونی برای فعالیت احزاب وجود دارد که حق فعالیت احزاب را تأمین کرده است، آنگاه در دستور قرار دادن مذاکره اقدامی زودرس، چنان که اکنون هست، نمی‌شود. اما مادام که چنین توافقی بین خود ما حاصل نشده است، خواست مذاکره تاکتیک زودرسی است که می‌تواند با پاسخ سنگین‌تری به خود ما برگشت کند. و آخرین نکته در مورد «فرمول ۱۲ نفره» به قول رفیق تابان رشته‌ای که قانون اساسی را به هم بسته است. علیرغم موارد متناقض موجود در آن، رشته‌ای است مبتنی بر دین. این نیز تأکید درستی است که امروز در جامعه ایران مطالبه برای تغییر قانون اساسی وجود دارد و من کاملاً موافق هستم که ما باید زمه‌هایی را که امروز این پرسش‌ها را در ایران پیش می‌کشند که «چرا مطبوعات اصلاً باید اجازه بگیرند، احزاب چرا باید اجازه بگیرند؟ این‌ها باید بتوانند قانوناً فعالیت کنند و در صورت تقض قانون، قانوناً مجازات شوند» تقویت کنیم. اما ابتدا این ارزیابی را ندارم که این جنبش مطالبه تغییر در قانون اساسی در چشم‌انداز موجود بتواند منجر به قانون اساسی‌ای بشود که رشته پیش‌گفته در آن از بین رفته باشد. قاعدتاً می‌توان انتظار داشت که این مطالبه تا لغو ولایت‌فقیه بیانجامد، اما توازن قوا - که منظور از آن آگاهی‌های تاریخی را نیز شامل می‌شود، حاکی از آن نیست که نتیجه مبارزه موجود کلاً به نفع «اسلامیت» در قانون اساسی شود.

در این صورت فعالیت علنی فردی ما معنایش همان فعالیت قانونی است؛ زیرا ما نباید خود را نیروی فعالیت در شرایط به طور کلی نارام اجتماعی تعریف کنیم و مبنای سیاست‌گذاری‌مان را شرایط نارام اجتماعی بگذاریم. □

پاسخ درخور به نیاز روز

بهزاد کریمی

کنگره ما در مختصات سیاسی معینی برگزار شد و دستور کار آن هم اساساً عبارت بود از سیاست‌گذاری در قبال روندهای سیاسی کشور و در زمره آن، اتخاذ تدبیر برای پیشرفت روندی که در خدمت تأمین حق قانونی ما برای حضور در صحنه سیاسی جامعه باشد. در همین رابطه اخیر، پنج فرمولبندی ارائه شد و لذا در این میزگرد هر یک از ما در دفاع از فرمولبندی خودمان باید توضیح دهیم که چرا و بر سر چه نکاتی نتوانستیم با فرمولبندی‌های دیگر در یکجا قرار بگیریم.

در مورد رفیق پور تقوی باید بگویم که این فرمولبندی، هنوز سیاست عمل و اکت سیاسی نیست؛ بلکه یک فکر و ایده است که می‌توان روی آن تعمق کرد و با آن بحث را پیش برد و احتمال هم به نتایجی رسید. اما چون اینجا موضوع صرفاً تعیین سیاست است، من از مکتب روی این فرمولبندی خودداری می‌کنم.

فرمول دوم از آن رفیق حسین جواهری است که به لحاظ فرم و حتی نفس پیشنهاد مندرج در آن، با فرمول ارائه‌شده از سوی من یکی است. اما حسین عین همین فرمول را در دوره رفسنجانی و پیش از دوم خرداد هم ارائه داده بود و اکنون هم معتقد است که سیاست دیروزین وی همان اندازه درست بوده که سیاست امروز او درست است. حال آنکه من این فرمولبندی را برای امروز همان اندازه ضرور و درست می‌دانم که برای دیروز، غیرلازم و نادرست؛ لذا گمان نمی‌کنم که برداشت و فکر من و ایشان از ارائه فرمول مشابه یکی باشد.

فرمول سوم متعلق به پنج رفیق است که در اینجا رفیق فتاوی در دفاع از آن را بر عهده دارد. من با

دل این فرمول، سیاستی است عقب‌مانده نسبت به واقعیات سیاسی، و در عمل، کاملاً منفعل. جای تعجب بسیار دارد که همین رفیق که بعد از دوم خرداد مبتکر مخاطب قرار دادن رئیس جمهور شد و آنگاه سازمان طی نامه‌ای از آقای خاتمی خواست که در راه تأمین حق طبیعی ما برای حضور علنی و آزاد در کشور گام بردارد، حالا نه تنها در همانجا ایستاده است متأسفانه عقب‌تر هم کشیده است. مگر از آن زمان به امروز، نیروی اصلاح‌طلبی در جامعه و حکومت افزایش نیافته و بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی به سطح شعار «ایران برای همه ایرانیان» فرا نرودند؟ پس چگونه است که با پیروزی نمایان این شعار، ما فقط به این بسنده کنیم که اصلاح‌طلبان خود را با موازین حقوق بشر انطباق دهید تا امکان فعالیت علنی ما از این مسر تأمین شود؟ اگر راست است که این شعار کمابیش در وجود مجلس و دولت یعنی دو قوه جدی از ارکان سیاسی کشور تشخیص حقوقی یافته است - و ما به سهم خود باید بگوئیم که چنین هم شود - پس چرا در برابر برآمد چنین نیروی، فعالانه‌تر وارد صحنه نشویم و تفسیر «ایران برای همه ایرانیان» در رابطه با تأمین حضور قانونی ما در کشور را موضوع مذاکره با حکومت قرار ندهیم؟

خلاصه حرف من این است که ما به عنوان یک سازمان سیاسی دارای برنامه و چهره متعین سیاسی، بنشاید سازمان سیاسی اپوزیسیون که در کنگره‌اش خود را با «اصلاحات، آری، ولایت فقیه، نه!» معرفی کرده است، می‌باید چسبیده و طلبکارانه مجلس و دولت یعنی دو ارگانی را که به نیرو و اراده مردم از سلطه تمامیت‌خواهان بیرون کشیده شده و اکنون اصلاح‌طلبان حکومتی بر آنها مسلط‌اند، به مذاکره فرا بخوانیم. در آن، موضوع تأمین فعالیت علنی سازمان را پیگیری کنیم. این مذاکره، مقطعی است از یک روند دارای پیشینه و نیز ادامه‌دار به سوی آینده، و مشخصاً مستخرج از ارزیابی معین از توازن قوای موجود.

من آگاهانه از ورود به مسائل تئوریک، استراتژیک و یا خط مشی سیاسی و غیره خودداری می‌کنم زیرا که هم به هیچ رو موضوع این میزگرد نیستند! هم اینکه یاد در قبال اسناد سازمانی ما مدون هستند و یا در دستور بحث درازمدت ما قرار دارند. از این رو، با تکیه بر یک رشته اشتراکات در سازمان، می‌خواهم که امکان فصل مشترک در این عرصه معین از سیاست‌گذاری مشخص را پیداکنم.

۱) کسی را در میان ما نمی‌توان یافت که بر اهمیت حضور علنی و قانونی سازمان در داخل کشور برای تحقق اهداف ما و قوف نداشته باشد، و نخواهد که کوشنده تأمین این حضور در شرایط ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی باشد.

۲) در سازمان ما هیچکس مخالف و بر عکس، همه ما بر سر اینکه، آری، اصلاحات! منتفی القول هستیم و خود را نیروی پیشرفت این اصلاحات می‌دانیم.

۳) سند مصوب ما در کنگره ششم تصریح دارد که: ولایت فقیه، نه!

۴) خود ما در اپوزیسیون بودیمان تردید نداریم و متیقن‌تر از خود ما در این زمینه، جمهوری اسلامی است! ما یک سازمان اپوزیسیون هستیم که طرفدار مبارزه مسالمت‌آمیز هستیم.

۵) همه سند مصوب کنگره ششم حکایت از آن دارد که ما از جنبش تغییر قانون اساسی طرفداری می‌کنیم و پراتیک روزمره ما نشان می‌دهد که خود ما یک پای پایدار این جنبش هستیم. با چنین اشتراکاتی، چرا نباید در این لحظه معین و با حفظ همین سیما به حکومت مراجعه کرد و از آن خواست که در عمل به «ایران برای همه ایرانیان» خود را به حق طبیعی اپوزیسیون برای حضور قانونی و علنی در کشور ملتزم بدارند؟ چرا نباید از یک سو مدعیان این شعار را به اعلام موضع مشخص در این زمینه فرا خواند و چرا باید از سوی دیگر در حالی که حتی یک نفر از حکومت‌گران اصلاح‌طلب به ما مراجعه نکرده و خواستار التزام ما به قوانین حاکم نشده است، ما پیشاپیش مدال التزام را بر سینه خود آویزان کنیم؟ نه عقب‌ماندگی این لحظه و لاجرم اتخاذ تاکتیک انفعالی و نه با سر دواندن و در نتیجه، ولخرجی سیاسی!

آری، مذاکره یک روش است ولی مذاکره‌ای که من طرح می‌کنم هم‌راست با مضمون این مذاکره، مذاکره بر سر آنچه که حق طبیعی ماست و بازستاندن این حق از کسانی که این حق را از ما ستانده‌اند. ما زمانی به راستی در جنبش تغییر قانون اساسی جدی‌تر و موثرتر عمل خواهیم کرد و تأثیر خواهیم گذاشت که واقعاً برای تأمین حضور علنی و آزاد سازمان در کشور تدابیر سنجیده و متضمن نتیجه مشخص اتخاذ کنیم.

چپ مستحول و دموکرات باید از شهادت ریسک‌کردن در سیاست برخوردار شود. ما باید در رابطه با فرمول رفقای دوازده نفری که محور آن رفیق تابان است، باید بگویم که سیاست نهفته در

هیزگرد پیرامون راه‌های حضور فعال سازمان در صحنه سیاسی کشور

ادامه از صفحه ۷

عوارض شوم رعب ناشی از شکست‌های تاریخی ملی و بین‌المللی را از جان و اندیشه خود بکلی بزدانیم. چپ باید قدرت بکارگیری تاکتیک‌های مؤثر را داشته باشد. در خاتمه می‌خواهم دول دو نکته‌ای که دوستان اصرار دارند در محور بحث ما قرار بگیرد، اشاراتی بکنم.

فعالیت علنی ما در شرایط وجود حاکمیت جمهوری اسلامی، علی‌المعلوم چیزی جز فعالیت قانونی در زیر مهیج همین قوانین نیست. التزام به قانون، و رابطه‌ای است حول آن قانون، بین صاحب همان قانون با کسی که این قانون را قبول ندارد. التزام به قانون، از طرف ما فقط و فقط این است که به حکم‌تکران بگوئیم و در عمل هم نشان دهیم که برای تغییر قوانین و خود حکومت، از روش سیاسی و مبارزه مسالمت‌آمیز تبعیت می‌کنیم و خواهیم کرد.

التزام یعنی اینکه دو طرف، موجودیت یکدیگر را آنگونه که هستند بپذیرند. این، گام نخست است. - قانون اساسی سال ۱۳۵۸ - مانند هر قانون دیگر - بازتاب توازن قوای سیاسی معینی در یک مقطع تاریخی بوده و این توازن قوا از مدت‌ها پیش به هم خورده و مدام و به شتاب در حال به هم خوردن است. این قانون اساسی، انعکاس انقلابی است و متناقض، پلاتفرم نظام و ساختار سیاسی متناقضی است که در آن هم ولایت فقیه و حاکمیت دین و هم جمهوریت و رای مردم در هم آمیخته است. متناقض تر از آن، البته تفسیرهای متعدد و حتی مختلف‌الجهد و متناظر از آنست که هر روزه به هزاران رنگ جلوه می‌یابد. و این، خود نشانه آنست که صحنه سیاسی در کشور، کاملاً فعال و زنده است. با زندگی باقیم و زنده بمانیم. □

ما خواهان فعالیت قانونی و علنی هستیم

حسین جواهری

تذکر: هیزگردی در تاریخ ۱۹ یونی با حضور نمایندگان اسناد ارائه‌دهنده به کنگره ششم در مورد فعالیت آزاد، علنی و قانونی در شیرکل برگزار گردید. در این هیزگرد جوانب مختلف مسئله مورد بحث و بررسی قرار گرفت. بیش از ده سال است که مباحث مربوط به رفرم، انقلاب و فعالیت قانونی در سازمان و همچنین اپوزیسیون خارج از کشور ادامه دارد.

به گمانم دوستان گرامی سازمان در جریان مواضع گوناگون قرار دارند. کوشش می‌کنم که خلاصه و رنویس مطالبی که توسط این جانب در این هیزگرد مطرح گردید برای اطلاع خوانندگان از جمله نشریه کار، به رشته تحریر در آورم.

رابطه اصلاحات و فعالیت قانونی

جریانات و اشخاصی که خود را اصلاح‌طلب می‌دانند مرزبندی معین و مشخص با انقلاب و انقلابی‌گری دارند. فعالیت و مبارزه سیاسی را تنها و تنها در چارچوب مسالمت‌آمیز پی می‌گیرند. با شعارهای سرنگونی، برکناری و براندازی یا هر شکل آن مرزبندی دارند. اصلاح‌طلبی و فعالیت قانونی و علنی، دو روی یک سکه‌اند در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارند. اصلاحات اصلاحات بدون تلاش برای فعالیت قانونی و علنی بی‌معنی است.

اصلاح‌طلبی و فعالیت قانونی

یک برخورد سیاسی تاکتیکی نیست

اندیشه اصلاح‌طلبی بیش از یک صد سال در ایران و حدود سیصد سال در اروپا سابقه دارد. آنانی که در شرایط باز شدن فضای سیاسی اصلاح‌طلب می‌شوند و با محدود شدن آزادی‌ها و سخت‌گردیدن شرایط سیاسی جامعه، انقلابی می‌گردند باید بدانند که اصلاح‌طلبی باید به عنوان یک اصل و اندیشه پذیرفته شود تنگ‌شدن و یا باز شدن فضای سیاسی، امکانات حرکت اصلاح‌طلبان را افزایش می‌دهد و یا محدود می‌کند. این مطلب از آن جهت اهمیت دارد پس از دو خرداد ۶۷ طی ۲ سال گذشته، جنبش اصلاح‌طلبی مردم، گشایش‌های جدی در فضای سیاسی ایران ایجاد نموده و زمینه اصلاحات افزایش یافته، به تبع چنین شرایطی بخش بزرگی از اپوزیسیون خارج از کشور به جنبش اصلاح‌طلبی پیوسته‌اند. خوشبختانه تمامیت سازمان اکثریتی، به روند اصلاحات باورمند شدند و در جهت تقویت، رشد و توسعه اصلاح‌طلبی گام برمی‌دارند. در چنین شرایطی برخورد با برخی بی‌دقتی‌ها و احیاناً کج‌فهمی از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

به عنوان مثال وقتی دوست گرامی آقای نگهبان به عنوان کسی که سال‌هاست مدافع پیگیر اصلاحات و رفرمیت شناخته شده است در کار شماره ۲۱۱ می‌نویسد: «... کشور ما در آن سال‌ها (سخوان سال‌های ۶۲ و ۶۵) کشوری چنان سیاه و استبدادزده بود که فقدان هرگونه افق و امید به بهبود اوضاع کشور، با ادامه حیات ج.ا. در ذهن سخنگان پس طبیعی و سرنگونی رژیم یگانه راد برورن رفت از مصیبت جلوه می‌نمود... در جایی که هیچ کورسویی در دفاع از آزادی از درون حکومت بر نمی‌خیزد، برای هیچ آزادی‌خواهی افتخار نیست که مرگ آن حکومت را بپیکار چه آرزو کند» این بی‌دقتی توسط آقای نگهبان نشان می‌دهد که کماکان باید روی پروژه اصلاحات و اصلاح‌طلبی کار فکری صورت گیرد.

درست در آن سال‌های استبداد افسار گسیخته، نه تنها می‌بایستی از شعار سرنگونی پرهیز می‌کردیم بلکه روی اصلاحات پای می‌شردیم دیدیم که چگونه اصلاح‌طلبان واقعی در آن شرایط سخت با

ملی - مذهبی‌ها، نهضت آزادی و نیروهای مستقل و لاییک در جنب نثریات و انجمن‌های گوناگون، در سخت‌ترین شرایط از ظرفیت‌های قانونی و تضادهای آن استفاده کردند و به صورت اپوزیسیون عمل می‌نمایند. بر اساس کدام ادله و برهان آقای تابان در همان شماره نشریه کار حکم صادر می‌کنند «اپوزیسیون قانونی ج.ا. چیزی است که در این حکومت نمی‌تواند وجود داشته باشد» و یا با نادیده گرفتن هواداران فعالیت قانونی می‌نویسد «چنین فعالیتی دیگر خصلت یک حزب سیاسی اپوزیسیون را نخواهد داشت».

در شرایطی که جنبش اصلاح‌طلبی در ایران به خوبی توانسته است از تضادهای آشکار درون قانون اساسی یعنی تضاد اسلامیت و جمهوریت حداکثر استفاده را نماید و مدافعان حکومت ولایتی و مطلقه راه به عقب‌نشینی وادار نماید و با تکیه بر جمهوریت گام‌های بلندی را بردارد، به چه دلیل آقای تابان این قوانین را بیکارچه ارزیابی می‌کند و این تضاد اساسی و بزرگ را نادیده می‌گیرد و می‌نویسد «الزام به قانون را باید همانگونه فهمید و به آن عمل کرد که حکومت و مفسرین رسمی قانون می‌فهمند نه آن گونه که ما می‌خواهیم بفهمیم». اگر قانون اساسی یک پارچه و بدون تضاد درونی بود و تنها مفسر آن هم شورای نگهبان، پس این همه حرکات و فعالیت‌ها و گام‌هایی که اصلاح‌طلبان و مردم در جهت اصلاحات برداشته‌اند چگونه ممکن است و میسر شده است.

قانون اساسی و یا هر قانون دیگر ابدی نیست و امکان تغییر وجود دارد. قانون اساسی هم حاصل توازن قوا در زمان مشخص است اگر چنانچه جنبش اصلاحات به پیش برود و آرایش قوای سیاسی به سمت قوانین جدید تغییرات جدی نماید امکان تغییر قانون اساسی هم افزایش می‌یابد.

التزام به قانون اساسی یا فعالیت قانونی

همان طوری که اشاره نمودم سند ۵ نفره و اسناد آقایان کریمی و پور تقوی و اینجانب، در خطوط کلی در یک راستا قرار دارند. اگر این دوستان بتوانند با یکدیگر گفتگو کنند به یقین قادر خواهند بود روی یک فرمول به توافق برسند زیرا همه در زمینه فعالیت قانونی و علنی نظر مشترک دارند. البته این کار مستلزم جداسازی از برخی پیش‌داوری‌ها و برخی محاسبات چاهی و سیاسی گذشته است. همان طوری که دوستان گرامی ۵ نفره توانستند در جریان کنگره مصالح جنبش و مردم را بر اختلافات شخصی ارجح شمارند و به سند واحدی دست یابند. در میان این سندها برخی نارسائی‌ها وجود دارد که لازم به تدقیق می‌باشد.

سند مشترک دوستان عزیزم آقایان مسیبی، نگهبان، جوشنی، فتاویور، از ضعف ساختاری برخوردار است در ابتدای سند دوستان آمده است «سازمان که فعالانه در انتخابات مجلس شورا مشارکت داشته است...» این قسمت اضافی است زیرا سازمان فقط اعلام نمود که در انتخابات شرکت می‌کند و به نمایندگان اصلاح‌طلب رای می‌دهد. حرکت سازمان تنها و تنها در حد یک موضع‌گیری سیاسی بود (البته در جای خودش قابل تقدیر است). سازمان به هیچ وجه فعالانه در انتخابات مشارکت نمود.

در انتهای سند دوستان آمده است «ما به عنوان یک سازمان سیاسی ملتزم به فعالیت قانونی خواهیم تعیین شرایط فعالیت قانونی سازمان و دیگر نیروهای دمکراتیک هستیم». این بخش نیز نادقیق و تناقض‌آمیز است. نادرست است. برای یک سازمانی که می‌خواهد فعالیت قانونی و علنی نماید چه شرایطی باید از طرف حکومت تعیین شود. این خواسته ناپیوسته است. این رژیم باید گرایش‌ها و استبدادی را کنار بگذارد و دست از حرکات غیرقانونی بردارد و به این خواسته قانونی و به حق ما گردن بگذارد و زمینه را برای فعالیت ما فراهم نماید این حرکت رژیم یعنی جلوگیری از فعالیت ما برخلاف قانون اساسی است.

سند اینجانب و دوست عزیزم بهزاد کریمی در فرمول‌بندی و نوشتار یکی است و به نظرم بسیار دقیق تنظیم شده است. تفاوت راقم این سطور با آقای کریمی در نوع نگاهمان است ایشان فعالیت قانونی و علنی را تاکتیکی می‌بیند به همین خاطر می‌خواهد در این زمینه با رژیم وارد بدنه‌بستان سیاسی شود و می‌گوید «این سند و خواسته را در جیب می‌گذارم و در شرایط مناسب روی میز قرار می‌دهم» برعکس بنده معتقدم فعالیت قانونی و علنی در ذات وجودی یک حزب متفاوت سیاسی است و همیشه باید در جهت آن گام بردارد و مواضع موجود را برطرف نماید. این خواسته همیشه روی میز است حتی از ما سلب شده باید این حق به ما برگردانده شود.

سند دوست گرامی آقای پور تقوی به خاطر محور قراردادن التزام به قانون اساسی از ضعف جدی برخوردار است ما به قانون اساسی رای مخالف دادیم و فکر می‌کنم رای ما کاملاً درست بود این قانون میثاق ملی ما نیست. شایسته مردم رهیخته ما نیست که در آستانه هزاره سوم چنین قانونی داشته باشند که ولایت فقیه حاکم بر حیات و معاشات باشد. شکی ندارم که آقای پور تقوی هم مخالف اصولی از قانون که حاکمیت مردم را زیر پا می‌گذارد می‌باشند و خواهان اصلاح و تغییر قانون اساسی هستند. فرمول‌بندی ایشان قدری ولخرجی سیاسی است.

سخن با دوستان گرامی سازمان

شما در آستانه تصمیم‌گیری در مورد یکی از مهمترین و کلیدی ترین مسئله سازمانی هستید. پس‌پیش اصلاحات و فعالیت قانونی از طرف سازمان، تنها در چارچوب یک تاکتیک ساده سیاسی نمی‌گذرد بلکه سازمان وارد فاز دیگری از حیات سیاسی‌اش می‌شود. تلاش برای فعالیت قانونی و حضور علنی در کشور به هیچ وجه بدان معنی نیست که همه شرایط در آینده نزدیک برای تحقق این خواست آماده است. برای هرکسی که جریان‌ات داخل ایران را پی‌گیری می‌کنند روشن است برای رسیدن به این حق مسلم و قانونی راهی دراز و مبارزه‌ای سهمگین در پیش است. این خواسته، محافظه کاران و تمام کسانی را که در معشوشی از شعار «ایران برای همه ایرانیان» دارند در موضعی کاملاً دفاعی قرار می‌گیرند و امکانات ما را برای حضور در داخل و تماس با مردم افزایش می‌دهد. □

التزام نه، تقویت جنبش تغییر قانون اساسی آری

فریدون احمدی

۲- موضع و فرمول‌بندی دوم که التزام دو طرفه یا التزام مشروط را طرح می‌کند.

۳- و دیدگاه سومی که مسئله را در چارچوب التزام نمی‌بیند یا التزام در شرایط کنونی مخالف است و طرفدار تقویت جنبش تغییر قانون است و معتقد است موارد و مسائلی باید در قوانین تغییر کند تا شایسته التزام دادن باشد.

در این بحث و در قیال قانون اساسی جمهوری اسلامی و امر التزام به آن و موضوع قانونیت ما با دو نوع برخورد مواجهیم: دیدگاهی که به زعم من بر قانونیت صوری متکی است و دیدگاهی که از قانونیت مدنی دفاع می‌کند. برخی رفتاری مدافع سیاست و فرمول‌بندی التزام در دفاع از موضع خود، موضوع را در وجهی عام مطرح کرده و می‌گویند ما باید از ده یا بیست سال پیش التزام می‌دادیم. التزام آنها فارغ از زمان و شرایط سیاسی است. در چنین حالتی از یک تفاوت و اختلاف بنیادی باید سخن گفت.

دیدگاه متکی بر قانونیت مدنی، مدافع آن نوع قانونیت است که قوانین حقوق بنیادی و اولیه انسان‌ها را نادیده گرفته و زیر پا نگذاشته باشد. در غیر این صورت مخالفت با این قوانین و با این نوع قانونیت خود عین قانونیت است. هم‌چنانچه

سند منشور جهانی حقوق بشر هم مخالفت با این گونه قوانین، قوانینی مبتنی بر نفی حقوق اولیه شهروندان را تا حد انقلاب به رسمیت شناخته است. قانونیت صوری برای شهروندان مسئله را در چارچوب وظیفه می‌بیند و این حق را برای دولت و ارگان‌های آن قانون‌گذار در کشور محترم می‌شمارد که به هر شکلی قانون‌گذاری کنند و شهروندان وظیفه دارند از آن تبعیت کنند.

بنیاد فکر معتقد به قانونیت مدنی بر حق استوار است و اینکه اتباع و شهروندان یک کشور حق این را دارند که از قوانین تأمین‌کننده حقوقشان بهره‌مند شوند. بنابراین در درجه اول دولت‌ها را موظف می‌شناسند که بر پایه حقوق اولیه انسان‌ها قوانین را تدوین کنند.

جدال بین این دو تفکر و دیدگاه که یکی بر حق و دیگری بر وظیفه استوار است قدمتی بیش از هزار سال دارد.

فرمول‌بندی‌ای که ما ارائه کردیم بر بنیاد حق انسان‌ها متکی است و از حکومت می‌خواهد که در جهت انطباق قوانین بر حقوق بشر، در راه رفع موانع قانونی فعالیت آزاد و علنی سازمان‌ها و احزاب سیاسی حرکت کند و با به رسمیت شناختن حق مخالفین و حق مخالفت راه فعالیت قانونی را بگشاید. اکنون اگر شما یک کلمه علیه ولایت فقیه صحبت کنید، قانوناً به زندان می‌روید. با ولایت فقیه و نظام متکی بر ولایت فقیه به مثابه مانع اصلی پیشرفت اصلاحات سیاسی و ساختاری نمی‌شود مخالفت کرد. در سند مصوب کنگره شما نوشته شده است اصلاحات آری، ولایت فقیه نه! شما اگر ملتزم به قوانین جاری باشید از همه این ضاموریات و مواضع متکی بر نیازهای عینی جامعه باید عقب‌نشینی کنید. اتفاقی نیست که برخی رفقاً و حتی چند تن از رفقای امضاکننده سند، روی این موضوع دچار تزلزل شده‌اند. وقتی التزام می‌دهید باید متناسب با آن مواضع خود را تطبیق دهید. باید حزب دیگری بشوید. مخالفت با ولایت فقیه، قوانین قرون وسطانی جمهوری اسلامی، مخالفت با بی‌سختی زنان، رنگ می‌بازند، بطور مثال مخالفت با ولایت‌فقیه تبدیل می‌شود به مخالفت با ولایت‌مطلقه فقیه، بسیاری خواسته‌ها از جمله اعلام هدف سیاسی و ویژگی‌های نظام جانشینی و امر جدایی دین از دولت و غیره مسکوت گذاشته می‌شود و... در صورت التزام جایگاه ما کجا خواهد بود؟ در آن صورت دیگر نمی‌شود از یک حزب اپوزیسیون، از حزبی که مواضع معینی علیه نظام دارد صحبت کرد.

می‌پردازم به فرمول‌بندی دوم که التزام دوجانبه را مطرح می‌کند: به نظر من در هر موقعیت سیاسی، هر موضع، معنای معین سیاسی دارد. اگر موضوع به عنوان یک بحث نظری و دیدگاهی مطرح باشد و گفته شود همان‌گونه که حکومت باید به قانون پایبند باشد اپوزیسیون هم باید به قانون ملتزم شود. خوب در جای خود می‌توان به این بحث نظری پرداخت. اما ما داریم روی آن موضع سیاسی می‌گیریم. اعلام التزام در هر شکل آن در شرایط معین کنونی معنای معین سیاسی دارد. موضوع و فرمول‌بندی التزام دوجانبه در عمل و در معنای سیاسی جدا از نیت مدافعین آن تفاوت چندانی با موضع التزام غیرمشروط ندارد. و به همین دلیل هم است که رای‌دهندگان در کنگره تقریباً و یا با اندک تفاوتی همان مدافعین التزام یک‌جانبه غیرمشروط بودند.

این سؤال را مدافعین این فرمول‌بندی باید پاسخ دهند که شرط، مقدم است یا التزام؟ گفته می‌شود ما مدافع التزام مشروط هستیم. خوب، اگر شرط شما را نپذیرفتند که در شرایط کنونی قطعاً چنین خواهد بود چه می‌کنید؟ آیا برمی‌گردید به موضع ما یعنی التزام را نفی می‌کنید یا شرط خود را پس می‌گیرید؟ شرط چه هست؟ ایجاد تغییراتی که حق مخالفت را برای تغییر قانون اساسی، قانونی می‌کند. این شرط اکنون تأمین شده نیست، پس چرا اکنون التزام را مطرح می‌کنید. نتیجه اینکه صرف نظر از اراده شما در پس آن معنا و موضع معین سیاسی نهفته است.

در اینجا می‌پردازم به برخی نظریات اظهار شده، رفیق فتاویور گفت ما باید تاکید کنیم که ما همیشه ملتزم به قانون بوده‌ایم. اولاً منظور کدام قانون است؟ قانون جمهوری اسلامی یا یک قانون فرضی، ثانیاً ما این نظر سیاسی کدام را باید تبلیغ کنیم، آیا باید به آن رای منفی که در سال ۵۸ اعدام شرکت در رفراندوم به جمهوری اسلامی دادیم، تاکید کنیم و اگر نظر به مردم داریم، به بررسی که در اکثریت خود و در عمل به نفی قوانین و قانون اساسی جمهوری اسلامی رسیده‌اند، اعلام کنیم که مردم، ما همان سازمانی هستیم که در رای‌گیری در رفراندوم جمهوری اسلامی شرکت نکردیم یا اینکه بگوئیم ما همیشه پایبند قانون و ملتزم به قانون بوده‌ایم، مگر بسیاری از این جایات، قانوناً و متکی بر قوانین شرعی پیش نرفت و پیش نمی‌رود؟ مخاطب شما مردم نیستند. مخاطب شما بخش

هیزگرد پیرامون راه‌های حضور فعال سازمان در صحنه سیاسی کشور

معنی از اصلاح طلبان یا حکومت است که می‌خواهد به آنها ثابت کند که به قانون التزام داشته‌اید. توجه داشته باشید که توازن قوای معینی در سطح جامعه می‌تواند پیش‌برنده مسئله فعالیت احزاب اپوزیسیون باشد نه قانع کردن حکومتیان و یا ارائه اینگونه استدلال‌ها.

بسیار دیده شده که شرایط ایران با شرایط کشورهای دیگر مقایسه می‌شود و پرسش می‌شود مگر فعالین سیاسی در کشورهای دیگر به قانون اساسی کشورمان التزامی ندارند و مگر اهدافشان را در چارچوب قانون اساسی پی نمی‌گیرند؟ شهروندان این کشورها در اکثریت بالائی قانون اساسی خود را به عنوان میثاق و مبنای مناسبات خود با حکومت تعیین کرده‌اند. آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین خصوصیاتی دارد؟ آیا این قانون میثاق عمومی است؟

مورد دیگر تناقضی است که باید پاسخ داده شود و تناقضی است که اصلاح طلبان حکومتی هم دچار آن هستند و آن اینکه به قانونیت دعوت می‌شود اما قانون هیچ نوع مخالفتی را بر نمی‌تابد و هیچ حقی برای اپوزیسیون و مخالفین قائل نیست. اتفاقی نیست که آقای خانی وقتی از حقوق مخالفین سخن می‌گوید تنها از قلع و قمع نشدن آنها حمایت می‌کند. آیا مخالفین حقوقی فراتر از قلع و قمع نشدن ندارند؟

می‌پردازم به سوال رابطه فعالیت قانونی و التزام. نخست بگویم تقسیم‌بندی که یکی از رفقا صورت داده که در سازمان عدهای موافق فعالیت قانونی هستند و عدهای مخالف فعالیت قانونی اند و یا وجه مقابل فعالیت قانونی، فعالیت غیرقانونی و مخفی قلعه‌ها می‌شود، صحیح نیست. مسئله بر سر التزام و دید نسبت به قانون است. ما مدافع قانونیت مدنی هستیم. قانونیت مدنی یک کلمه شناخته است با مضامین معینی. به همین دلیل من نیز اصرار داشتم در سند کنگره به همین شکل آورده شود. بر مبنای چنین دیدی نسبت به قانونیت،

مبارزه برای تغییر قانون به شمول قانون اساسی در دستور قرار می‌گیرد و اینکه حکومت برای تغییر قوانین تحت فشار قرار گیرد. نه اینکه اپوزیسیون برای التزام، مخاطب و تحت فشار قرار داده شود. ما در کنگره ۲ اعلام کردیم که مدافع مبارزه مسالمت آمیز هستیم و این خود به معنی اعلام خواست برای رفع موانع عملی و قانونی فعالیت آزاد و قانونی احزاب اپوزیسیون است. فراتر از آن، منوط به ایجاد تغییرات معینی در قوانین است که جنبش آن در ابعاد توده‌ای شکل گرفته است و این جنبش قطعاً قوانین و قانون اساسی را تغییر خواهد داد که زمان آن زیاد هم دور نیست.

تکته دیگر اینکه نباید فعالیت علنی و آزاد با فعالیت قانونی یکی گرفته شود. من در یک مقاله هم این را نوشتم. آنچه که شواهد نشان می‌دهد، فعالیت آزاد سهل‌الوصول‌تر از آن است تا فعالیت قانونی. بطور مثال می‌توان نهضت آزادی را مثال آورد که فعالیت علنی و آزاد دارد اما قانونی نیست. این بدان معنا است که برای فعالیت علنی و آزاد تعادل قوای معینی لازم است برای تحمل شدن و تحمیل شدن به حکومت. اما برای فعالیت قانونی تعادل قوایی سطحی بالاتر لازم است.

در مورد سوال دوم که بین قانون اساسی جمهوری اسلامی و التزام به همین قانون چه رابطه‌ای وجود دارد؟ روشن است ما نمی‌توانیم مدافع این باشیم که قانون اساسی باید تماماً مبتنی شود بر حقوق بشر. تا امکان فعالیت قانونی وجود داشته باشد. چون در آن صورت ما اساساً با نظام دیگری مواجه خواهیم بود. عنصر کلیدی در این رابطه این است که در قانون اساسی و قوانین نشأت گرفته از آن، حق مخالفت با جمهوری اسلامی و قانون اساسی به رسمیت شناخته شود.

مبارزین و اصلاح طلبان بسیاری نیز در ایران در پی پیشبرد این امر هستند که این راه باز شود. بدون ایجاد این تغییرات هرگونه صحبت از التزام نه متکی بر شرایط معین سیاسی است و نه بر خود سیاسی.

کسب حق فعالیت قانونی یک روند است

مهدی فتاپور

امکان می‌تواند پدید آید که کسانی رسماً و مواضعمان را تأیید کنند و تحت پیگرد قرار نگیرند. سیاست ما باید در جهت تبدیل این امکانات به واقعیت عمل کند. امکان فعالیت علنی از طریق کسب شرایط واقعی خواهد شد. سیاست ما باید در خدمت هوار کردن این مسیر باشد و این تنها با بسیج نیروی وسیعتری در این راه امکان‌پذیر است.

ندارد دفتر و روزنامه داشته باشد، هرچند یکبار بهر آن در دستگیر شده و تحت فشار قرار می‌گیرد، ولی موقعیت نهضت آزادی با ما قابل مقایسه نیست. رهبران و وابستگان این تشکیلات آزادانه وابستگی خود را به این سازمان و مخالفت خود را با ولایت فقیه اعلام کرده و از مواضع خود دفاع می‌کنند. اعلامیه‌های این سازمان در داخل کشور صادر شده و در نشریات منعکس می‌شود. نهضت آزادی از بسیاری از زمینه‌های فعالیت علنی که ما از آن محرومیم برخوردار است. به همین ترتیب موقعیت ما با مجاهدین قابل قیاس نیست. ما یک سازمان غیرقانونی محسوب می‌شویم و هرگونه رابطه تشکیلاتی با ما موجب پیگرد می‌گردد. ولی نیروی اجتماعی ما و با عبارات دیگر نیروهای که چون ما می‌اندیشند قادرند مواضع و نظرات خود را با رعایت محدودیت‌هایی که خود متغیر است در درون کشور منتشر کرده و از آن دفاع کنند. آنها با وجود روشن‌بودن آینده‌هایشان در بسیاری از ارگانهای رسمی جامعه حضور دارند. این تمایزات

پدلیل تاریخ متفاوت این نیروها و مواضع سیاسی آنان در گذشته و حال پدید آمده و خود در حال تغییر است. فعالیت قانونی از طریق گسترش چنین امکاناتی میسر خواهد شد و با یک ضربت حاصل نمی‌گردد.

در بسیاری از مباحث بر دشواری‌های راه تحقق فعالیت قانونی ما تکیه شده و بر قدرت نیروهای مخالف و قوانین مغایر با این حق تأکید می‌شود. در شرایط کنونی امکان فعالیت کاملاً قانونی سازمان فراهم نیست، به این دلیل که هنوز نیروی کافی برای تحقق آن بسیج نگردد. بحث ما باید روشن‌کننده آن باشد که چگونه می‌توان نیروی وسیعتری را در دفاع از این حق بسیج کرد. چگونه می‌توان مدافعین بیشتری را در میان سایر نیروهای اجتماعی جلب کرد. امروز امکان فعالیت قانونی سازمان و نیروهای مشابه مسئله عملی روز نیست، ولی انعکاس مواضع، اعلامیه‌ها و نوشته‌های ما در نشریات داخل کشور می‌تواند امکان‌پذیر باشد. این

روند را تقویت کرد. این سیاست به این امر بی‌توجه است که اساساً پذیرش مذاکره و سپس موفقیت آن به نیروی اجتماعی که ما بسیج کرده‌ایم بستگی دارد. ما در حله اول با هدف تأثیرگذاری بر نیروهای اجتماعی تاکتیک تنظیم می‌کنیم و نه رهبران رژیم. موفقیت این تاکتیک‌ها حتی آنزمان که رهبران رژیم را خطاب قرار می‌دهیم با حد تأثیرگذاری آن بر نیروهای اجتماعی متجمله طرفداران رژیم سنجیده می‌شود.

سیاست دیگری که در سند پیشنهادی ۵ نفره ما منعکس گردیده، از رژیم می‌خواهد که وظیفه و تعهد خود را در التزام به آزادی سیاسی عملی کرده و در یک رابطه مبتنی بر التزام متقابل به قانون حق حضور و فعالیت سازمان ما و دیگر احزاب سیاسی را عمل کند. مطابق این سیاست ما باید اعلام کنیم که این ما نبردهایم که چارچوب‌های قانون را ناسازگار کرده‌ایم. این رهبران رژیم بودند که تعهدهای خود را زیر پا گذاشته و نیروهای مخالف منجمله ما را سرکوب کردند. ما همواره آماده بوده‌ایم که در چارچوب قانون فعالیت کنیم. امروز بخشی از رهبران رژیم پذیرفته‌اند که در گذشته غیرقانونی عمل نموده‌اند. آقای الییری می‌گوید «ما در مجلس اول قوانینی برای محدود کردن فعالیت مخالفین وضع کردیم که خلاف قانون اساسی بود». ما خواستار آنیم که به این اقدامات غیرقانونی پایان داده شود و موانع فعالیت نیروهای اپوزیسیون برچیده شود. اگر ما از نبردها خارج شده‌ایم نه با خواست خود بلکه عملکرد رهبران رژیم بود که ما را وادار به خروج از کشور نمود. لازمه عملی شدن فعالیت قانونی ما (فعالیت در چارچوب قانون) پذیرش این حق توسط مسئولین رژیم است. مخالفت ما با قوانین موجود به مفهوم عدم آگاهی ما برای فعالیت قانونی و مبارزه قانونی برای تغییر این قوانین نیست. در جمهوری اسلامی کسانی هستند که معتقدند باید محاربین را به مخالف و مخالفین غیرقانونی را به مخالف قانونی بدل ساخت. کسانی هستند که می‌توانند با فعالیت قانونی مخالفین موافق باشند ولی امروز در این زمینه ساکتند. سیاست ما قادر است چنین نیروهایی را به پشتیبانی از این خواست فراخواند. خطای بزرگی است اگر ما بدلیل وجود ولایت فقیه و یا قانون قصاص و یا اعمال فشار به زنان و ... مبارزه برای فعالیت قانونی (فعالیت در چارچوب قانون) را به تغییر این قوانین موکول کنیم. چنین سیاستی تنها در جهت تضعیف نیروهایی که می‌توانند از گسترش فعالیت ما دفاع کنند عمل می‌کند. هیچ چیز برای مخالفین روندهای اصلاحات مطبوع‌تر از آن نیست که اپوزیسیون در خارج از کشور اعلام ناسیاد که مثلاً تا زمانیکه قوانین در ایران بر مبنای حقوق بشر نیستند، آماده فعالیت در چارچوب قانون نیست. چنین سیاستی تنها در خدمت کسانی است که مایلند بحث فعالیت قانونی را تنها در حیطه نیروهای اسلامی محصور نگاه دارند. فعالیت قانونی ما (فعالیت در چارچوب قانون) تنها یک پیش‌شرط دارد و آنهم پذیرش فعالیت قانونی ماست. ما و دیگر نیروهای اپوزیسیون مشابه ما می‌توانیم این ایده را به هر شکل و فرمول‌بندی مناسب مطرح کنیم ولی تردید در بیان روشن و صریح این آمادگی نه رادیکالیسم که بی‌تدبیر است.

۴ سال قبل مباحثی در سازمان در رابطه با نوع سازماندهی در داخل کشور مطرح بود و یکی از مرکزی‌ترین مباحث و موضوعات مورد اختلاف درون رهبری را تشکیل می‌داد. این مباحث بدون هیچ توضیحی از طرف اکثریت آن زمان درون رهبری و کنگره سازمان به فراموشی سپرده شد. در کنگره ۵ و ۶ حتی یک پیشنهاد در جهت سازماندهی تشکیلات مخفی در ایران مطرح نشد.

پنج فرمول‌بندی مورد گفتگو در این جا بازتاب سیاست‌هایی است که در سازمان ما و تمام اپوزیسیون وجود دارد. پنج سیاست هم نیست و در اساس دو سیاست است. ما در مرحله اول باید تعیین کنیم در چارچوب کدامیک از این دو سیاست قرار می‌گیریم. این دو سیاست را البته نمی‌شود در این فرمول‌بندی‌ها خلاصه کرد و سیاست‌هایی است که در این سه سال در سازمان وجود داشته است. یک سیاست خود را در چارچوب خواست‌ها و مطالبات اصلاح طلبان حکومت محدود می‌کند و آهنگ حرکت خود را با آهنگ حرکت آن‌ها تنظیم می‌کند و

در آنزمان کسانی که مثل من می‌اندیشیدند بر این اعتقاد بودند که امکانات واقعی برای فعالیت در درون تشکیلات علنی و نیمه‌علنی وجود دارد و این فعالیت‌ها عرصه اصلی مبارزه مردم در داخل کشور را تشکیل می‌دهد و چنین فعالیت‌های سازماندهی خاص خود را می‌طلبد که هسته‌های فدائی و تشکیلات مخفی نیست. تمامی اسناد ارائه‌شده به کنگره اخیر (تصویب‌شده و تصویب‌نشده) بر شرکت در مبارزات جاری برای گسترش و تعمیق اصلاحات تأکید می‌نماید. ما از نیروهای خود می‌خواهیم که در تشکیلات علنی موجود شرکت کرده و یا تشکیلات علنی نوینی را شکل دهند. این ایده‌ها و سیاست‌ها هیچ معنائی جز آن ندارند که ما از کسانی که چون ما می‌اندیشند می‌خواهیم وارد عرصه مبارزه قانونی شوند حتی دعوت به نافرمانی در این یا آن مورد در این چارچوب پیش برده شود. همفکران ما در این مبارزه در کنار سایر نیروهای اجتماعی شرکت می‌کنند، در مبارزاتی که برای تغییر و یا تفسیر قوانین در جریان است در چارچوب امکانات علنی موجود مشارکت کرده، دستگیر می‌شوند. در دادگاه از خود و اعتقاداتشان دفاع حقوقی می‌کنند و حتی در زندان نیز از همین روش مبارزه استفاده می‌کنند. آنها می‌کشند قوانین را از طریق مبارزه علنی و قانونی تغییر دهند. این بدان معناست که در عمل این بحث ما مدتهاست خاتمه یافته و تداوم آن در درون ما تاخیری چندساله است.

مبارزه برای گسترش اصلاحات از قانونمندی‌هایی متفاوت با مبارزه برای سازماندهی قیام پیروی می‌کند. برای کسانی که قیام توده‌ای و سرنگونی رژیم را در دستور می‌دانند، روش‌ها و اشکال سازمانی دیگری مطرح است. آنها نیازمند هسته‌های مخفی هستند که بتوانند اعلامیه‌ها و رهنمودهای آنها را مخفیانه توزیع کنند. آنها نیازمند تشکیلات مخفی هستند. ولی ما که تصمیم گرفته‌ایم شکل دیگری از مبارزه را بپذیریم طبیعتاً باید قوانین و تبعات آنرا نیز بپذیریم. ما نمی‌توانیم از نیروی خود بخواهیم که وارد عرصه مبارزه قانونی شود و خود از ورود به این میدان بهراسیم. این تنها به ناتوانی ما در بسیج نیرو و در درازمدت به جدائی ما از نیروی اجتماعی خودمان منجر می‌شود. این تردید تنها در بیان یک فرمول‌بندی خلاصه نمی‌شود. برای مثال ما اعلام می‌کنیم که در انتخابات (مستقیماً) شرکت می‌کنیم. معنای این سیاست آینه است که ما از همفکران خود می‌خواهیم در انتخابات مثلاً شوراها و یا مجلس کاندید شوند. برای کاندید شدن باید به وزارت کشور و ارگانهای موجود حکومتی مراجعه کرد و در واقع آنها را به رسمیت پذیرفت. و در اینجا ما دچار تردید می‌شویم و قادر نیستیم خودمان رهنمود خود را اجرا کنیم و کسانی را در خارج از کشور کاندید نموده و یا برای کسب این حق وارد مبارزه شویم.

قوانین جمهوری اسلامی قوانینی متناقضند. این تناقض این امکان را پدید آورده که نیروهای مختلف اجتماعی بتوانند با تکیه بر همین قوانین برای تغییر آن در جهت ایده‌هایشان بکوشند. نهضت آزادی ایران رسماً مخالفت خود را با ولایت فقیه اعلام کرده ولی مخالفان فعالیت قانونی این سازمان نمی‌توانند با استناد به قوانین مانع فعالیت آن گردند و بر حکم و نامه خشنی استناد می‌کنند. اعلام آمادگی برای فعالیت قانونی امکانات اپوزیسیون را برای تغییر قوانینی که مانع فعالیت نیروهای اپوزیسیون گردیده‌اند افزایش می‌دهد و این یکی از مرکزی‌ترین جنبه‌های اصلاحات در ایران است. تغییر قانون از طریق مبارزه برای تغییر قوانین مشخص عملی خواهد شد.

مهمترین تغییری که ما در قانون می‌خواهیم

برسمیت شناختن حقوق قانونی مخالفین است

ف. تابان

ماهیت مستقل خود را از دست می‌دهد. سیاست دیگر ضمن حمایت از جنبش اصلاحات و اقدامات اصلاح طلبان، بر اپوزیسیون بودن خود اصرار دارد و معطل نمی‌ماند که اصلاح طلبان چه شعارهایی را مطرح می‌کنند تا آن‌ها را تکرار کند، خود می‌اندیشد و عمل می‌کند. البته در این دو سیاست گرایش‌ها و سلاقی مختلفی هم هست. اما من به رفیق بهژاد می‌گویم، «مذاکره» سیاست نیست و محتوای آن مهم است. با شعار «مذاکره» نمی‌توان سیاست سومی را در سازمان به وجود آورد. فرمول‌بندی که ما در کنگره از آن دفاع کردیم،

هدفش این است که اصلاحات در ایران را یک گام به جلو ببرد. این بحث التزام به قانون در سازمان ما یک بحث قدیمی است. اما با تغییر شرایط محتوای این بحث اصلاً تغییر نکرده است. در صحبت برخی می‌کنند (صحبتی که رفیق پورنقوی در کنگره کرد) یا بحث خود را بر هر شرایطی منطبق می‌دانند (صحبت‌های رفیق جواهری). اما یک بحث هم این است که در شرایط فعلی سیاسی و اجتماعی چه شعاری را می‌خواهیم طرح کنیم تا به آن اندازه‌ای که می‌توانیم کمک کنیم اصلاحات پیش برود. امروز دفاع از قانونیت شعار پیشرونی نیست. ما این را می‌بینیم که در میان اصلاح طلبان وابسته به حکومت هم این آندیشه شکل می‌گیرد که قوانین موجود و از جمله قانون اساسی پاسخگو نیست. در همین شماره آخر «عصر ما» می‌بینیم که چه تلاشی می‌کند تا رفتار انسان مؤمن که تابع قوانین شرعی است و انسان شهروند که تابع قوانین عرفی است به تناقض با هم نمی‌رسد، می‌کوشد نشان دهد اجرای قوانین عرفی تحت حاکمیت قوانین شرعی نیز می‌تواند امکان‌پذیر باشد. این‌ها نشانه این است که تناقضات موجود بین جامعه ایدئولوژیک و مکتبی با جامعه مدنی و مدرن به تدریج فمید می‌شود. ما باید کمک کنیم که این تناقضات در جهت مثبت حل شود. اگر می‌خواهیم بحث مفید بکنیم، به این موضوع بپردازیم که التزام به قانون اساسی با آن طور که به تازگی می‌گویند رعایت آن، چه کمکی به این مسایل می‌کند. ما علاوه بر آن، از ما چه باقی می‌گذارد. بحث ما فقط در این حد مانده که التزام بدیم یا التزام ندهیم! بحث نکرده‌ایم که اگر ما التزام دادیم، جایمان در جامعه در کجا قرار می‌گیرد. من فکر می‌کنم تا وقتی قانون حقوق مخالفین را به رسمیت نشناخته و حق فعالیت قانونی آن‌ها را تضمین نکرده است، اگر ما به چنین قوانینی که موجودیت ما را به مثابه «اپوزیسیون» نفی می‌کنند التزام بدیم و بخواهیم به این التزام پایبند باشیم، ما جنبه اپوزیسیون بودن خود را از دست می‌دهیم و صدائی می‌شویم حداکثر مثل صداهای موجود در حالی که ایران به صداهای دیگری هم نیاز دارد. چپ ایران باید در موضع اپوزیسیون باقی بماند. از این موضع مهم‌ترین تغییری که ما در قانون می‌خواهیم این است که حقوق مخالفین را به رسمیت بشناسد و حق فعالیت قانونی آن‌ها را تأمین کند تا آن‌ها هم قانون را به رسمیت بشناسند.

رفیق کریمی اشاره کرد که این سیاست عقب‌مانده است به این دلیل که مذاکره را نمی‌پذیرد، من فکر نمی‌کنم با اصل مذاکره مخالفتی باشد. باید در مورد آن بیشتر بحث کرد و شرایط را سنجید. باید این حرکت را از نقطه‌ای شروع کرد که امکان پاسخ مثبت به آن بیشتر باشد و نه الزاماً از درخواست مذاکره با دولت. شاید احزاب پیشرو اصلاح طلب برای این کار در شرایط فعلی مناسب‌تر باشند. اما به هر حال بحث باید عمدتاً حول محتوای سیاست ما متمرکز شود. از مجلس ششم به بعد اوضاع سیاسی دارد جا به جا می‌شود. مرکز ثقل مبارزه از مبارزه میان اصلاح طلبان و محافظه کاران که شعار قانونیت در رابطه با این مبارزه و آن‌ها طرح شد و هدفش پایبند کردن محافظه کاران به قانون بود، به جای دیگری منتقل می‌شود و این دوره دارد سپری می‌شود. مبارزه دیگری شروع می‌شود که به تعبیری مبارزه بین اصلاح طلبان پیشرو و اصلاح طلبان سنتی و به تعبیری چالشی است بین اصلاح طلبان با توده مردم که خواست‌های خودشان را مطالبه می‌کنند. در این شرایط باید دید که چه کسی در موضع حفظ قانون می‌ایستد و چه کسی می‌خواهد از چارچوب قوانین موجود فراتر رود. در چنین روندی چسبیدن به «قانونیت» و سیله‌ای خواهد شد برای مهار مطالبات توده مردم و اصلاح طلبان پیشرو.

تأکید دوباره من این است که بحث ما اصلاً عام نیست که بخواهیم از آن نتیجه‌گیری‌های تئوریک یا اصولی بکنیم، صحبتی که رفیق جواهری می‌کند مبنی بر این که هر کس قانون اساسی فعلی را نپذیرد پس اصلاح طلب نیست حرف غیرمستولانه و تحریک آمیزی است. یا در مورد تعاریف رفیق پورنقوی در مورد دمکراسی بحث هست. وقتی می‌گویم دمکراسی یعنی حاکمیت اکثریت، باید در کنارش این را هم اضافه کنیم به شرط رعایت حقوق اقلیت!

صحبت‌های رفقا مرا در طرح این موضوع بیشتر مصر کرد که ما وقتی می‌گویم قانون، اصلاً معلوم نیست منظورمان چیست. من هر چه سعی کردم نقطه مشترکی در مورد مفهوم «رعایت قانون» پیدا کنم، موفق نشدم. هر کس از «ظن خود» موافق قانون و فعالیت قانونی است و این موضوع را آن‌گونه که خود دوست دارد می‌فهمد. مثلاً رفیق فتاپور می‌گوید ما همیشه فعالیتان قانونی بوده و حکومت غیرقانونی عمل کرده است. یا رفیق جواهری ایراد می‌گیرد که چرا من گفتمدم مفسر قانون شورای

خویشتن خواهی در پندار - خشونت در کردار

حشمت رئیسی

قسمت یابانی

انتقاد - افشا - جنگ روانی

باید تفاوت بین انتقاد - افشا و جنگ روانی را دانست. انتقاد مسئولانه، تنها در جانی موثر است که خطای فاعل اجتماعی از سوءنیت سرچشمه نگرفته باشد. آنجا که دروغ، فسفطه و جنگ روانی در کار است و هدف نابود کردن یک سازمان و بدنام کردن یک عقیده است، انتقاد کارائی ندارد. در این گونه موارد افشا و بیان واقعیت به مقصد روشن کردن حقیقت سلاح موثری است. حتی انتقاد عقلانی از اشتقاقات، بر نتایج، یعنی بر احساساتی که موجب عمل، فکر کردن یا حتی بی‌عقلی می‌شوند، تاثیر چندانی ندارد. نهایت کاری که انتقاد ممکن است بکند، آن است که آن سفسطه‌های را که پشت کلماتی همچون «دمکراسی»، «حقوق بشر»، «رای مردم»، «اصلاحات»، «حقوق شهروندی» پنهان هستند، افشا کند. وقتی با پدیدهای به نام دولت آمریکا روبرو می‌شویم که بنام دفاع از حقوق بشر جنگ روانی بر علیه دولت‌ها و ملت‌های جهان به راه انداخته است، دیگر صحبت از انتقاد بی‌معنی است. در اینجا باید ماهیت این جنگ روانی را افشا و فریب ظاهر انسان‌دوستانه آن را نخورد. این مسئله در مقیاس‌های کوچک و در مورد افراد نیز صادق است.

اگر مفاهیمی نظیر «حقوق بشر» هم وجود نمی‌داشتند، فاعل اجتماعی خویشتن‌پرست، که از هر اندیشه‌ای مذهب و از هر مفهومی «بت» می‌سازد، کلمات و مفاهیم دیگری پیدا می‌کرد، تا خشونت لفظی و فیزیکی خود را موجه و معقول جلوه دهد. امروز برای پیشبرد خشونت‌لفظی پشت «حق شهروندی» و «آزادی اندیشه» سنگ می‌گردد و برای توجیه خشونت فیزیکی پشت اخلاق سنتی استناد می‌شود. «درفش» ناموس را بلند می‌کند تا در پهلوی مظلونی فرو کند. این فاعل خویشتن‌پرست که تصادفاً اصلاح‌طلب هم هست، هنوز نمی‌داند که اخلاق و فرهنگ سنتی با آزادی اندیشه، آزادی احساس و حقوق بشر در تضاد و تعارض است. بساز هم سنتی داند کسی که بت‌پرست، نساموس‌پرست، شاه‌پرست، خاتمی‌پرست و شخصیت‌پرست شد، نه تنها خداپرست خوبی نخواهد بود، نمی‌تواند آزاداندیش هم باشد. چرا که هر نوع بت‌سازی و پرستش تحجر فکر و پسندگی به‌وجود می‌آورد که با آزادی و آزاداندیشی مفاهیمی مترادف است. اگر در گذشته مفاهیمی نظیر انقلاب، خلق، سانترالیسم و... به دگم تبدیل و مقدس بود، امروز مفاهیمی نظیر اصلاحات، «حقوق شهروندی»، «دمکراسی» به درجه الوهیت ارتقا یافته و «میزان رای مردم است» چماق جدید گشته تا به کمک آن بتوان صدای هر مخالف و مستنقدی را در گلو خفه ساخت.

بینش، منن، روش

باید پذیرفت که عقاید نادرست در بعضی موارد و در بعضی اشخاص ناشی از بیجانان و امیال، عقب‌ماندگی، تعصب و مطلق‌طلبی است. البته ممکن است احساسات و داوری‌های اخلاقی همواره در پشت سر قبول یک نظریه وجود داشته باشد. اما حتی در این حالت نیز این عنصر عاطفی چیزی جز یک لحظه در فرایند تشکیل و اشاعه نظریه نیست. نباید تردید داشت که تنها با احساس و یا در نظر و برنامه مخالف نمی‌توان یک نظریه جدید را توضیح داد. با دشنام‌گویی و توهین به شعبه کارگری، کمیسیون خلق‌ها، کمیسیون برنامه سازمان فدائیان خلق ایران «اکثریت» نمی‌توان به یک برنامه منسجم اصلاح‌طلبانه دست یافت. با احساسات منفی نمی‌توان هویتی را سلط کرد و با احساسات مثبت نمی‌توان هویتی را اثبات کرد. از این جهت فرقی است بین آنکه به نظریه‌ای علاقه‌مند شویم، تا آنکه آن نظریه را درست یاد بگیریم، مهم‌تر از آموزش، پرورش یافتن برای پیش‌برد یک نظریه است. آموختن مبانی فکری دمکراسی به معنی آن نیست که فرد تربیت و منش دمکراتیک دارد. ما در کنار خود با اصلاح‌طلبانی سروکار داریم که مکتبی مسالمت‌جو را یا زهر خشونت در گفتار و کردار توأم کرده‌اند. البته این زهر را به هم‌زمان سابق خود تزریق می‌کنند و عمل مدارا و تسامح را در کام لاجوردی، عسگرآلودی و رفسنجانی می‌چکانند. در برخورد با محافظه کاران بنیادگرا متین، باحوصله و واقع‌بین هستند، اما در برخورد با ایرانیان تبعیدی، ایپوزیسیم و نیروهای چپ پرخاشگر، بی‌تحمل و ویرانگرند. این تناقضات و تضاد بین گفتار و کردار بین

بینش و منش و روش بیانگر این حقیقت است که تا رسیدن به یک هویت اجتماعی اصلاح‌طلبانه راه درازی در پیش است. همانگونه که دانستن گزاردهای از فیزیک نظیر $E = mc^2$ ما را فیزیک‌دان نمی‌کند و مرجعیت علمی برای ما به وجود نمی‌آورد، دانستن و بیان «آزادی اندیشه» به مثابه یک اصل دمکراسی، ما را در زندگی سیاسی و اجتماعی دمکرات و آزادی‌خواه نمی‌کند و مرجعیتی به وجود نمی‌آورد.

اگر حقیقت مطلق نیست و همیشه نسبی است و این حکم حتی در مورد گزاردهای مربوط به علم فیزیک نیز صدق می‌کند پس حقایق امری ممکن است در آینده به اشتباه بدل و رفسنجانی لیرال و امیرکبیر ایران به عالیجناب سرخ‌پوش تبدیل شود. تجربه سیاسی از فرد معقول می‌خواهد، هنگامی که مفهوم ارزشی کلماتی نظیر التزام، احترام و رعایت را به درستی نمی‌داند، و درک نمی‌کند که در جهان امروز، قانونی محترم است که حافظ منافع و حقوق انسان باشد، بهتر است که از قضاوت‌های قطعی و ارزش داورهای مطلق دست بشوید و با مسئولیت بیشتر فراخوان‌های ملی صادر نکنید.

اصلاح‌طلب غوغاگر

اصلاح‌طلب غوغاگر مدعی است که از جزمیت نظریه تضاد، تخصص طبقاتی و انقلاب جدا شده و به حقیقت همگونی، مسالمت و اصلاحات دست یافته است. در کلیشه جدید جهان باز هم دو قطبی است و در یک طرف اصلاح‌طلبان یعنی نیروی خیر قرار دارند و در سمت دیگر نیروهای تحول‌طلب که نیروی شر جهان را تشکیل می‌دهند.

اصلاح‌طلب غوغاگر این بار تخته سیاه ذهن خود را با گنج مغز به دو قسمت اصلاح‌طلب و انقلابی تقسیم می‌کند، در بالای تخته ذهن در سمت راست عکس فرشته اصلاحات را ترسیم می‌کند و در سمت چپ، چهره دیو انقلاب را نقاشی می‌کند. نیروهای غیبی را به خدمت می‌گیرد، حافظه تاریخی را کور می‌کند و در ستون فرشته می‌نویسد، طرفداران اصالت فرد که به حقیقت نسبی اعتقاد دارند، لیرال‌ها دمکرات‌ها، دمکرات‌ها اصلاح‌طلبان آزاداندیش، مسالمت‌جو و اخلاق‌گرا می‌باشند. آنان به قانون و رای مردم احترام می‌گذارند، لذا در اردوی سازندگی قرار دارند و شهروند امپراتوری آزادی هستند. سمت چپ و در ستون دیسو می‌نویسد: طرفداران اصالت جمع به حقیقت مطلق اعتقاد دارند، سوسیالیست‌اند، انقلابی، ویرانگر، مستبد و سرکوب‌گرند. به آزادی اندیشه اعتقاد ندارند، خشونت طلب و ضداخلاقی هستند. در امپراطوری شیطان انسان، سازداشت‌گدها و گورهای دسته‌جمعی کلام آخر را بیان می‌کند.

اصلاح‌طلب غوغاگر پس از ارائه این تابلوی باشکوه فرمان می‌دهد، دیسو چو بیرون رود فرشته درآید و جهان به سامان رسد. بمصر کلاس اکابر با تخته سیاه ذهن خود به ارزش داوری اخلاقی می‌پردازد و به ناچار سالوادور آندو، مارکسیست، انقلابی، معتقد به اصالت جمع و هوادار «حقیقت مطلق» که در اردوی سرخ قرار دارد، گرچه با رای مردم به قدرت می‌رسد، در ستون دیو قرار می‌گیرد و پینوشه اصلاح‌طلب و طرف‌دار لیبرالیسم اقتصادی که به حقیقت نسبی باورمند و طرف‌دار اصالت فرد و اردوگه «آزادی» است در ستون فرشته، در کنار فرشتگان دیگر نظیر سوهارتو، مارکوس، سالازار، فرانکو، ساموزار و دهها اصلاح‌طلب دیگر، نامش ثبت می‌گردد.

این اصلاح‌طلب غوغاگر که در مواردی مقلد و در موارد دیگر منفعل است بر خلاف ادعایش، فلسفه تاریخی او در جستجوی حقیقت نیست بلکه جسانبندار است و جانب‌مترجم‌ترین نیروهای حافظ نظام سرمایه‌داری را گرفته است. علت کینه و نفرت غیرقابل کنترل ایشان نسبت به انقلاب و انقلابیون و تاریخ و هویت چپ ایران را باید در این تخته سیاه ذهن دید.

اصلاح‌طلب سنترال

هنگامی که ما با اخلاقی سنتی و پدرسالار برخورد می‌کنیم، با سلسله مراتب غریز و اعمال اشخاصی مواجه می‌شویم که فرد از طریق اخلاق سنتی تابع قبیله شده و ارزش پیدا می‌کند. اخلاق سنتی یعنی غریزه رمه‌ای در فرد. هراندازه شخص کمتر آزادانه بیندیشد و رفتار کند و در رفتارش غریزه قبیله‌ای و نه احساس فردی و شخصیت مستقل داشته باشد، بیشتر این اخلاق منعکس است. از همین روست

که هرگاه به قبیله‌های لطمه‌های وارد آید و به اصطلاح «تنگی» بردامان آن بنشینند، تمامی مردان قبیله بسیج می‌شوند تا با خون خود آن را بشویند. گرچه برخی از افراد با کامپیوتر و اینترنت سر و کار دارند، چون هنوز درای بیش، منش و روش سنتی هستند، در برخورد با پدیده‌های اجتماعی جوامع پیشرفته بدوی و قیصرماپانه عکس‌العمل نشان می‌دهند. همین جوهره سبب می‌شود تا هنر کیمیازدایی و بی‌ارزش ساختن ارزش‌مندترین عواطف و ارزش‌های انسانی نظیر عدالت، سعادت، رستگاری، محبت و عشق در آنان به اوج کمال برسد و همه چیز و همه کس را لجن مال کنند.

حقوق شهروندی

اگر اصلاح‌طلب سنت‌گرا، دقیق‌تر فکر، بهتر مشاهده و بیشتر فهمیده و به حداقل حقوق شهروندی آشنائی داشته باشد، در هیچ شرایطی - نه تحت عنوان «وظیفه» و یا ندای «وجدان» و نه در دفاع از «ناموس» و «شرف» تابع غریز قبیله‌ای نشده و برای مجازات «گناهکار» فرضی مستقیماً اقدام به ترور روانی و حذف فیزیکی شهروندانی آزاد و مستقل نمی‌نماید. علاوه بر آن درک این نوع روشنفکران سوداگر از روندی که تضادهای اخلاقی در آن شکل می‌گیرد، بیشتر شده و به سرچشمه فتنه و فساد در ادراک خود آگاه گشته و از روح خبیث کلمات و مفاهیم اخلاقی‌ای که آنان را به گفتار و کرداری جنون‌آمیز و ویرانگر می‌کشاند نجات می‌یافتند. بی‌تردید اینگونه قاطعیت در قضاوت اخلاقی آنهم در فضایی که موجودیت و هستی انسان در کار است، دقیقاً از ضعف شخصیت و فقدان هویت بسامان نشأت می‌گیرد.

شکی نمی‌توان داشت که عامل حرکت در این زمینه‌ها، ریشه در بدویت و فرهنگ سنتی ماندگار و ریشه‌دار در نهادشان دارد، گرچه این نوع اصلاح‌طلبان از واژه انقلاب نفرت دارند، ولی باید توصیه کرد که برای گذار از اخلاق و فرهنگ سنتی و قبیله‌ای راهی جز یک انقلاب درونی وجود ندارد.

وجدان عقلی

باید از روشنفکر اصلاح‌طلب سؤال کرد که بر اساس کدام عامل بر این باور است که تضاد وجدانش در همه عرصه‌ها و حوزها درست و بدون خطاست. آیا در این موضوع وجدان دیگری وجود ندارد؟ در این باب باید اینگونه افراد تا به حال در باره وجدان عقلی چیزی شنیده‌اند؟ در باره وجدانی که اگر عقل وجود داشته باشد، می‌بایست که در پشت «وجدان اخلاقی»، آنان پنهان و قضاوت‌های اخلاقی‌گرایانه و بدوی‌شان را عقلانی، امروزی، واقع‌بینانه و منصفانه کند. بی‌شک خطرکنندگان ماجراجوی ارزان قیمت که بدون تعقیب و تعهد با دبان‌های توطئه را بر زورق‌های شکسته نفرت برمی‌افزایند و در مرداب‌های فتنه‌انگیز سیر می‌کنند، برای آسانی که با مثل‌های اخلاقی تحریک می‌شوند و با قصه‌های حسین کرد شبستری رنگ مردانگیشان بلندتر می‌شود و عروج معنوی خود را در توطئه‌های شبانه مسی‌جویند و از طلوع فلسفی خود در کین‌گاه‌های «اخلاقی» لذت می‌برند و جانشان با نوای هر تنبک و دایره زنگی به رقص درمی‌آید و در همان حال با دستانی یزدل در تاریکی به جستجوی طناب دار برای رقبای خود هستند، نمی‌توانند مدافع آزادی اندیشه، پانکی احساس، حقوق شهروندی و حرمت انسان باشند.

خودی و غیرخودی

البته قابل درک است که این نوع اصلاح‌طلب اخلاقی‌گرای سنتی در مورد همه اشخاص حقیقی و حقوقی یکسان واکنش نشان نمی‌دهد. خودی‌ها می‌توانند از هر مرز قریز عبور، از هر گلزاری گلی چیده و به هر سوراخی سرکشند. در این موارد چهره پخش‌اینده، فرشته‌خو، مداراگر و تسامح‌طلب آنان همه‌جا حاضر و آماده برای حمایت و ارائه خدمات است. اما آنجا که پای بررسی کارنامه و حقوق فردی و احساسات غیرخودی‌ها به میان می‌آید، او را در ستون دیو تخته سیاه ذهن خود قرار می‌دهند، به روی میز تشریح دراز می‌کنند تا با کاردی کردن او هم از ذریت قبیله و پاکی نژاد اصلاح‌طلبان دفاع و هم باعث عبرت دیگران شوند. در این جهان ذهنی بیمارگونه که انسان‌ها به خودی و غیرخودی سیاه و سفید، دیو و فرشته، اصلاح‌طلب و انقلابی تقسیم می‌شوند، خودی‌های اصلاح‌طلب ساکن بهشت بر آن حوری هستند و ادامه در صفحه ۱۱

گزارش هیئت سیاسی حزب توده ایران به پلنوم وسیع آن حزب که به عنوان سند مصوب نشست مذکور انتشار یافته است، بیانگر چرخشی مثبت در مواضع حزب نسبت به اوضاع سیاسی داخل کشور است.

حزب توده ایران که سال‌هاست به دلیل ارزیابی غیرواقع‌بینانه از اوضاع جامعه و بخصوص توازن نیروهای سیاسی موجود آن، از اتخاذ مواضع درست عاجز مانده و به سطح نیروهای غیرمسئول و چپ‌رو در حال تحول بود، توانست در این پلنوم نشان دهد که علیرغم همه مشکلات و پیچیدگی‌های حاکم بر زندگی ۱۷ سال اخیر زندگی حزب توده ایران، کم و بیش از حداقل پتانسیل لازم برای تبدیل شدن به یک جریان جدی و مسئول برخوردار است.

پلنوم اخیر با ارزیابی در مجموع واقع‌بینانه اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران و بخصوص جنبشی که از ۲ خرداد ۷۶ به بعد بازتاب بیرونی یافت، خطوطی را به عنوان اهداف سیاسی و برنامه عمل توده‌ای‌ها اعلام داشت که به سیاست‌گذاری یک حزب واقع‌بین نزدیک است.

بررسی دقیق و همه‌جانبه آنچه که موجب فاصله گرفتن حزب توده ایران از یک حزب سیاسی واقع‌گرا شده است، نه در حوصله یک مقاله کوتاه می‌گنجد و نه در توانائی این نگارنده می‌باشد. اما کوی می‌توان گفت که دو عامل مرتبط به هم در ایجاد چنین اوضاعی نقش تعیین‌کننده داشته‌اند. تردیدی نیست که اولین عامل، ضربه سال ۶۲ بود که حزب را از داشتن رهبرانی با تجربه محروم کرد و دوم مشکلات داخلی حزب را باید علت آن دانست، که معمولاً پس از ضرباتی با این ابعاد، بروز آن امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است. در این رابطه به نظر می‌رسد که رهبران حزب با اتخاذ مواضع تند و چپ‌روانه در تلاش هستند تا بر مشکلات حزب که از یک سو در نتیجه فشار نقادان و ردکنندگان خط‌مشی گذشته که چه در داخل و چه در خارج از حزب بوجود آمده بود و از سویی دیگر بحران درون تشکیلاتی حزب که در حال گسترش بود و انشعابی نیز در پی داشت، فایق آیند. این روشی بود که در تاریخ حزب تجربه شده بود. در این ارتباط می‌توان نقطه اوج این سیاست را بیانیه مشترک حزب و سازمان دانست که طی آن، حزب در همروانی با گرایش چپ‌رو حاکم بر سازمان، مبادرت به امضای آن کرد. جالب این بود که منشعبین از حزب نیز از همین حربه در مقابل با حزب استفاده کردند و تا مدتها حامل چپ‌ترین مواضع سیاسی بودند.

اگرچه این دوره از زندگی حزب، مدت درازی طول نکشید و اندک زمانی پس از کنفرانس ملی، ما شاهد تعدیل مواضع چپ‌روانه و رشد واقع‌بینی در مواضع حزب هستیم. اما متأسفانه این روند تداوم نمی‌یابد و این در حالی است که امکانات سیاسی - اجتماعی در بستر جامعه رو به بهبودی می‌رفت.

اوج‌گیری جنبش و بازتاب بیرونی آن در ۲ خرداد ۷۶ و تحولات بعد از انتخابات ریاست جمهوری نه تنها منجر به تغییر مواضع حزب نگردید، بلکه پس از آن ما شاهد اصرار حزب در تعقیب این سیاست غیر واقع‌بینانه هستیم. این تناقض آشکار از یک سو موجب دوری توده‌ای‌ها از جنبش و از سویی دیگر منجر به ایزوله شدن حزب در اپوزیسیون گردید.

آنچه که طی دهه گذشته بر این قدیمی‌ترین تشکل چپ، جریانیه که در طول حیات نزدیک به شش دهه خود تائیراتسی عمیق و انکارناپذیری بر تحولات جامعه داشته است، رفت، موجبات تاسف و نگرانی همه آن کسانی را فراهم آورد بود که نسبت به جامعه، حیات سیاسی آتی آن و منافع زحمتکشان ایران احساس مسئولیت می‌کردند. ناگفته پیداست حرکتی که امروز در ایران تحت عنوان جنبش جامعه مدنی، میلیون‌ها ایرانی پیر و جوان را در خود جای داده است، بدون تردید ریشه در کار سترگی دارد که در طی سال‌های متوالی در کشور ما توسط نیروهای ملی، مذهبی و بخصوص چپ که حزب توده ایران بخش مهمی از تاریخ آن را به تنهایی یدک می‌کشد، پی‌ریزی شده است. مشکلاتی که حزب توده ایران را طی دهه گذشته در خود فرو برده است، موجب آن گردید تا حزب از بهره‌گیری نتایج آنچه که خود تائیر اساسی در پی‌ریزی آن داشته است، محروم بماند.

سند مصوب پلنوم اخیر این حزب نشان از

چرخشی امیدوارکننده!

محمود کُرد

چرخشی امیدوارکننده در مواضع سیاسی گذشته دارد که علیرغم برخی تناقضات و نارسائی‌ها می‌تواند نویدبخش آغازی جدید باشد.

سند در ابتدا پس از ارائه شمائی کلی از مشخصات اقتصادی - اجتماعی کشور، در ارتباط با موضع متخذه از سوی حزب توده ایران در قبال انتخابات ریاست جمهوری و تحولات بعد از آن، با ارائه فاکت از جریانانی چون نهضت آزادی و جنبش مسلمانان مبارز، تلاش دارد تا نادرستی روش خود را توجیه کند و چنین نتیجه‌گیری می‌کند که «سیاست حزب ما در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ را می‌تواند در چارچوب تشویق مردم به نفی نامزد مورد تائید ارتجاع و جناح انتصارگرا خلاصه کرد». و یا «حوادث سه ساله گذشته، درستی ارزیابی و نگرانی‌های جدی حزب ما را در مقابل خوشبینی‌های نادرست اقلای خاتمی و هواداران، به اثبات رسانده است».

نگاهی مختصر به اسناد و مواضع اعلام‌شده حزب در روزنامه مردم در حوالی انتخابات ریاست جمهوری نشان می‌دهد که اگرچه در موضع اعلام شده از سوی حزب توده ایران در قبال انتخابات ریاست جمهوری، از کلمه تحریم صراحتاً استفاده نشد (و بدین ترتیب نشان داد که حداقل نسبت به سازمانی چون سازمان ما از واقعیات جامعه فاصله کمتری دارد)، اما سیاست متخذه از سوی حزب در همان راستای تشویق مردم به عدم شرکت در انتخابات بود.

بهرتر بود که پلنوم با این امر همانگونه که بود برخورد می‌کرد تا راه برای اعتماد بیشتر به مواضع درستی که در بخشهای دیگر سند مذکور مطرح شده است، هموارتر می‌گردید.

سند در پایان همین قسمت به درستی نتیجه می‌گیرد که «با گذشت نزدیک به سه سال از دوم خرداد ۱۳۷۶، جنبش، در مبارزه بفرنج و پرحادثه‌هاش، راه درازی را پشت سر گذاشته است و اکنون باید به صورت همه‌جانبه‌تری پیرامون ویژگی‌های جنبش، توان و ضعف‌های آن سخن گفت و تلاش کرد تا آن را به مرحله بالاتری ارتقا داد».

در قسمت بررسی «ترکیب طبقاتی و خواست‌ها...» گزارش به درستی در ابتدا تاکید دارد: «جنبش دوم خرداد از نظر ماهیت سیاسی یک جنبش اعتراضی سراسر بر ضد استبداد، و از نظر طبقاتی دربرگیرنده وسیع‌ترین قشرهای مردم میهن‌ماست». و در ادامه ضمن ارائه ارزیابی در مجموع واقع‌بینانه از جریانات سیاسی موثر در حکومت و گرایشات مختلف موجود در اصلاح‌طلبان و روند تحول آنها در طی چند سال گذشته قبی و بعد از ۲ خرداد، به بررسی موقعیت کنونی آنها می‌پردازد و توصیه می‌کند که: «جنبش می‌تواند با یاری‌رساندن به بخشهای رادیکال‌تر این جریان، تاثیر مهم و مسببتی را در رادیکالیزه کردن برنامه‌های ارائه‌شده از سوی این گروه‌بندی داشته باشد».

سپس سند ضمن بررسی وضعیت طبقه کارگر، جنبش دانشجویی و زنان در ایران اسلامی، به نیازهای اساسی آنها می‌پردازد. در این ارتباط ضمن تاکید بر رشد این جنبش‌ها در طی سه سال گذشته به درستی بر اهمیت ایجاد تشکل‌های مستقل و مخصوص کارگری پا می‌فشارد و می‌گوید: «جنبش مردمی بدون شرکت فعال و همه‌جانبه جنبش کارگری نخواهد توانست به اهداف خود در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی دست یابد». پلنوم به درستی مبارزه علیه مصوبه مجلس پنجم مبنی بر خارج ساختن کارگاه‌های کوچک (تا پنج کارگر) از شمول قانون کار را عاجل می‌شمارد.

بخش بعدی گزارش مربوط به شعار «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» و اهداف آن می‌باشد که علیرغم محتوای درست استراتژیک آن، در انطباق با توازن نیروهای سیاسی موجود جامعه در شرایط کنونی، قرار ندارد. در اینجا به نظر می‌رسد که سند مصوب مذکور بدون توجه به سطح استعداد، توانائی و خواست‌های کنونی نیروهای تحول‌طلب در جامعه و همچنین میدان عمل محدود آنان و کساکان قدرتمند بودن محافظه کاران، تنظیم شده و در صدد آن است تا آرزوهای حزب را جایگزین واقعیات سازد. جاگذاری اهداف درازمدت به جای وظایف عاجل، نه تنها به تحقق آن اهداف کمک نخواهد کرد بلکه از امکانات عملی شدن وظایف عاجل نیز خواهد کاست. تصویب‌کنندگان این بخش از سند آن چیزی را فراموش کردند که حزب توده ادامه در صفحه ۱۱

میزگرد پیرامون راه‌های حضور فعال سازمان در صحنه سیاسی کشور

ادامه از صفحه ۹

نگهبان است. این جا باید معلوم کنیم بحث قانون به عنوان یک بحث عام مطرح است و می‌خواهیم بگوئیم ما همیشه و همواره و جدا از زمان و مکان کلاً طرفدار قانونیت هستیم یا بحث مشخصی داریم در مورد قانون موجود. اگر این دومی مورد بحث است، ما در ایران یک قانون بیشتر نداریم. این قانون آن نیست که از منشور ذهن رفیق فتاوی و یا جواهری می‌گذرد. اگر شما می‌گوئید من التزام می‌دهم به این قانون، باید تمام ضوابط و عواقب آن را هم بپذیرید. باید بپذیرید که شورای نگهبان مفسر این قانون است، نه من و شما که بگوئید من قانونی بوده‌ام و او غیرقانونی! باید بپذیریم که این قانون برای خودش مفسر و مامور گذاشته و بالا و پائینش را هم بسته است. او تعیین می‌کند که چه کسی قانونی است و چه کسی غیرقانونی. حرف‌هایی مثل حرف‌های رفیق فتاوی را ممکن است در بحث‌های تبلیغی بتوان مطرح کرد و خوب هم هست، ولی فرضاً وقتی پایمان بیفتد به دادگاه، آن‌جا نمی‌توانیم با این حرف‌ها از خودمان دفاع قوی با این قانون بکنیم. قانون را می‌گذارند جلویمان و می‌گویند شما اینجا و اینجا و اینجا به آقای خامنه‌ای بد گفته‌اید، توهین کرده‌اید، با ولایت فقیه مخالفت کرده‌اید. قانون می‌گوید کلیه قوانین مملکت باید منطبق با شرع باشد و این تغییر ناپذیر و ابدی است و شما با این مخالفت کرده‌اید. ما بحث‌های تبلیغی را مطرح کنیم اما وقتی می‌خواهیم وارد این بازی شویم حواسمان در تعارض هم باشد. گام اول این است که روزنامه کار را تعطیل کنیم و منتظر اجازه وزارت ارشاد باشیم، تازه وزارت ارشاد هم نمی‌تواند به ما اجازه بدهد، زیرا فعالیت مطبوعاتی گروه‌های «ضد انقلاب» ممنوع است، و بعدش هم بنشینیم به انتظار تیغ تیز دادگستری! رفتای ما اصلاً مایل نیستند وارد این بحث‌های مشخص بشوند و چنان تصویری می‌دهند که ما پذیرش قانون از سوی ما، می‌توانیم چندان‌ها را ببندیم و راهی ایران شویم! ما نباید خودمان را با شمس‌الاعظمین و عبدالله نوری مقایسه کنیم، این‌ها جزو

حکومتند و تازه گوشه زندان نشسته‌اند. ما نباید حتی خودمان را با نهضت آزادی مقایسه کنیم، ما یک تاریخ و یک سابقه بیست ساله با این حکومت داریم، ما چپ هستیم، این بحث را ساده نکنیم. نکته اصلی این است: آن یک گامی که ما می‌خواهیم جلو بگذاریم چیست؟ رفقا می‌گویند اگر ما به قانون التزام ندهیم به آن معنی است که نشسته‌ایم تا جلوی پایمان فرش سبز پهن کنند. من مدعی هستم در زمینه‌های مورد گفتگو ما کارهای بسیاری می‌توانیم بکنیم و مهمترین کار این است: بحث با اصلاح‌طلبان و با مردم، روشنفکران و دانشجویان که حق مخالف به رسمیت شناخته شود. ما باید بر سر این ایده بچنگیم که مخالف حق دارد و از این مبارزه نه خسته شویم و نه ناامید. التزام به قانون این مبارزه را ضعیف و خراب می‌کند. من از سیاست این را نمی‌فهم که ما بگوئیم با این قانون مخالفیم و به آن التزام هم ندهیم. این فرمول‌ها روی کاغذ همه صحیح است، ولی در عمل ما باید این را تعیین کنیم که امروز مرکز ثقل مبارزه و مطالبه محوری ما کجاست؟ این مطالبه عبارت است از این که ما می‌خواهیم به قانون التزام بدهیم یا این که ما می‌خواهیم قانون تغییر کند و حقوق مخالفین را تامین کند. به ادبیات رفقای طرفدار این فکر در این دو سه سال اخیر نگاهی بیاندازیم. در سیاست عملی و روز ما هنوز نتیجه این فکر را تجربه نکرده‌ایم که چه خواهد شد، ولی در نوشته‌ها و مقالات، فشار این فکر برای تغییر قانون نبوده است، برای التزام به قانون بوده است، فشار این سیاست مستوجه حکومت نبوده است، به نیروی اپوزیسیون چپ بوده است. کافی است نگاهی به نوشته‌های رفقا نگهدار و جوشنی و سایرین بیاندازیم تا بفهمیم که خطاب اصلی بحث آن‌ها چیست؟ این طبیعی هم هست. یک حزب سیاسی در اندازه‌های ما نمی‌تواند فشار خود را بر چند نقطه تقسیم کند و نباید هم بکند. ما امروز باید چهره خود را با یک سیاست معین معرفی کنیم؛ تغییر قانون برای به رسمیت شناختن حق

مخالف، حق آزادی بیان و قلم و در جهت حقوق بشر و اصول دموکراسی. من قسمت آخر بحث را به بررسی چشم‌اندازها می‌پردازم. با این ارزیابی رفیق احمدی موافقم. از ابتدا هم که این بحث پیش آمد من هیچوقت فعالیت آزادانه و قانونی را یکی نگرفتم. به تعبیری شاید صحبت رفیق پورنقوی درست باشد که فعالیت آزادانه و نه قانونی، در «شرایط انقلابی» امکان‌پذیر می‌شود. ولی تجربه نشان می‌دهد در یک شرایطی، برآیند و تعادل نیروها هم می‌تواند چنین وضعیتی را پدید آورد. الان برخی گروه‌ها و تشکلات هستند که ثبت شده و قانونی نیستند ولی به هر حال فعالیت می‌کنند و در توازن قوای فعلی خیلی نیز مزاحم فعالیتشان نمی‌شوند. از نظر فکری هم زمینه‌های این وضعیت دارد به وجود می‌آید و تقویت می‌شود. مدتی است این بحث در محافل اصلاح طلب در ایران مطرح است که چرا روزنامه‌ها باید برای انتشار اجازه بگیرند. روزنامه منتشر می‌شود، اگر کار خلاق کرد، بعد بروید در دادگاه. این ایده حتی در برنامه روزنامه‌نگاران اصلاح طلب برای مجلس ششم هم وارد شد. همین بحث می‌تواند در مورد احزاب هم باشد. اگر جنبش اصلاح طلبانه دو حالت هست. اگر جنبش اصلاح طلبانه متوقف شود کل این بحث بی‌فایده می‌شود و چه با تعهد و التزام و چه بی‌تعهد و التزام، راه‌ها بسته خواهد شد. اگر اصلاحات پیش بروند، امکانات بیشتر خواهد شد که روزنامه‌ها و احزاب و تشکلات‌های دموکراتیک دوباره در ایران پا بگیرند و فعالیت بکنند و حکومت وقتی به سراغ آن‌ها بیاید که از یک سری «خط قرمز»های خطرناک عبور کنند. اصلاحات نیست گسترش فعالیت نیمه علنی و علنی احزاب در ایران الزاماً از طریق تعهد به قانون صورت گیرد. باید روی شقوق مختلف حساب کرد. این مسئله تنها مسأله ما نیست، مسأله بخش اصلاح طلب حکومت هم هست که بالاخره می‌خواهد با این همه حزب و سازمان مخالف چه بکند و تاکی حقوق آن‌ها را به رسمیت نشناسد؟

منظور بازسازی سریع حزب، تقویت مرکزیت آن و مقاومت در مقابل نیروهای با نفع کامل خط مشی گذشته حزب، در واقع ادامه حیات آن را نشانه گرفته بودند، در مجموع امری منطقی و قابل درک بوده است، اما آنچه که از حوالی سال‌های پایان دهه ۶۰ تا پلنوم اخیر حزب، چه در سیاست‌گذاری و چه در عرصه تشکیلات از حزب بازتاب یافته است، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. در طی دهه گذشته همراه با تعقیب سیاست فوق، ما شاهد کنار گذاشتن و یا کنار رفتن توده‌های بسیاری از حزب بودیم که این امر قطعاً خود در تداوم موضع غیرواقع‌بینانه حزب تأثیری جدی داشته است. تجربه زندگی نشان داد که بخش مهمی از این توده‌ها نه تنها توده‌های سبز نشده یا مبارزه سیاسی آن‌ها کنار گذاشته‌اند، بلکه کاملاً به آرمان‌های حزب وفادارند و دارای همان مواضعی هستند و یا از قبل بوده‌اند که امروز حزب توده ایران در پلنوم اخیر خود بدان نزدیک شده است. حزب توده ایران متعلق به همه آن توده‌های است. امید است که گسترش واقع‌بینی در سیاست‌گذاری که در این پلنوم بازتاب بیرونی یافت به دیگر عرصه‌های زندگی حزب فراروی تازمینه برای گرد آمدن همه توده‌ها در این پایدارترین حزب سیاسی کشورمان فراهم گردد.

نگاهی به جنبش دانشجویی

ادامه از صفحه ۵

دانشجویان و فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی نام برد. مسایلی نظیر، کمیته‌های انضباطی، گزینش‌ها، بسیج دانشجویی، نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه، دانشجویان سهمیه‌ای با آن که جنبه سیاسی بیشتری دارند اما با عطف توجه به مبارزه صنفی و از راه سازمان‌های صنفی می‌توان بیشترین نیرو را برای حل این دشواری‌ها بسیج نمود. کمیود امکانات دانشگاهی، عقب‌ماندگی در عرصه پژوهش و افت سطح تحصیلات دانشگاهی همواره به گوش می‌خورد. اینجا به ۲ مورد اشاره می‌کنم.

۱- کتابخانه و کتاب

انقلاب کتابخانه‌های دانشگاهی ایران و تعداد کتاب‌های موجود در آنها بنا بر آمار رسمی حتی در قیاس با دیگر کشورهای جهان سوم بسیار وضعیت بسیار نامطلوب و نگرانی‌آور ماست

| سال | کشور | کتابخانه موجودی کتاب |
|------|-----------|--------------------------|
| ۱۹۸۹ | مصر | ۲۷۲ میلیون و ۷۹۰ هزار |
| ۱۹۹۴ | کره جنوبی | ۳۴۰ میلیون و ۷۵۸ هزار |
| ۱۹۸۹ | ترکیه | ۲۱۲ میلیون و ۷۰۰ هزار |
| ۱۹۹۴ | ایران | ۲ میلیون و ۲۲۳ هزار (۱۱) |

۲- اینترنت

انقلاب الکترونیکی - انفورماتیکی که در دو دهه گذشته بسیاری از عرصه‌های زندگی بشری را دگرگون ساخته؛ از دگرگونی‌های اساسی و حتی ساختاری در جامعه انسانی خبر می‌دهد از دوران پساصنعتی در محافل علمی و دانشگاهی و آرام آرام در محافل سیاسی غرب از جامعه اطلاعاتی سخنان در میان است. اینترنت جهان‌گستر که به تبادل داده‌ها و اطلاعات صوتی، تصویری و نوشتاری از نظر زمانی و مکانی و حجمی ابعادی شگفت‌آور بخشیده، یکی از مهم‌ترین ابزار و پایه‌های این جامعه نوین است. جریان‌های واپس‌گرا و فوق ارتجاعی در جمهوری اسلامی و به‌ویژه در روحانیت حاکم با تمام نیرو و توان از امکان استفاده همگانی از ارتباط‌های الکترونیکی - انفورماتیکی نظیر اینترنت و مایواره جلوگیری می‌کنند. این شعار که هر دانشجوی ایرانی باید بتواند به اینترنت دسترسی داشته باشد، می‌تواند به عنوان یک خاست صنفی در برنامه فعالیت‌های صنفی دانشجویان قرار گیرد این خواست در شرایط ما یک خواست سیاسی هم هست زیرا مویمائی‌های ذهنی - اندیشه‌ای با قرار گرفتن در معرض نسیم داده‌ها و اطلاعات نوین از هم خواهند پاشید. باید دانشجو بود که مبارزات سیاسی و صنفی دانشجویان به مبارزات عمومی آزادی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه مردم ایران بیش از پیش یاری رساند.

چرخشی....

ادامه از صفحه ۱۰

ایران در طی حیات سیاسی خود به دیگران آموزاند و آن این که سیاست هنر استفاده از امکانات است. سند در بخش برنامه عمل در ارتباط با تلاش برای ارتقای نقش و فعالیت حزب، پیشنهادات مشخصی را ارائه می‌کند که در اکثر موارد، به خصوص در قسمتی که می‌باید با فشار به اکثریت کنونی مجلس جهت عملی کردن آن تامین گردد، از درایت برخوردار است. مبارزه برای لغو مصوبه ضدکارگری مجلس گرفته تا لغو قوانین و لوائح ضد حقوق زنان، از تشدید فعالیت و بسیج نیرو در راه تحدید حدود و اختیارات شورای نگهبان گرفته تا تلاش در راه همکاری نزدیک با نیروهای مدافع آزادی و... همه و همه از ضروری‌ترین نیازهای امروز جامعه هستند که در این بخش گنجانیده شده است.

سند در بخش پایانی خود ضمن اشاره به تهاجم بنیادگرایان به منظور بازپس‌گیری سنگرهای از دست رفته، هشدار می‌دهد که «با توجه به اینکه ارتجاع حاکم به دنبال آن است که با ایجاد تحریکات و اغتشاشات جامعه را به سمت خشونت و خونریزی سوق دهد، حزب ما معتقد است که جنبش مردمی باید با تمام توان و بدون دست زدن

به حرکات حساب نشده و عصبی، و با انسجام هرچه بیشتر در صفوف خود، در مقابل توطئه‌های رژیم ایستادگی و مقاومت کند».

و بالاخره، این نتیجه‌گیری دقیق بسیار مهم در پایان اتخاذ می‌گردد که «جنبش توده‌ای برای انجام یافتن، سازمان‌یافتگی و فایز آمدن بر ضعف روبنائی خود، یعنی رهبری ضعیف و ناپیگیری، محتاج زمان است. و از این رو باید حداکثر تلاش خود را در جهت حفظ روند تدریجی اصلاحات به کار گیرد».

در یک نگاه کلی به آنچه توسط پلنوم وسیع اخیر حزب به تصویب رسید، می‌توان یک التقاط را به وضوح مشاهده کرد، التقاطی از گذشته و آینده، از دو گرایش که یکی رو به جلو دارد و در نحوه نگرش به تحولات جامعه و ارائه رادکل‌ها؛ نو، مسئولانه و متکی به ظرفیت‌های عملا موجود جامعه است، و دیگر، گرایشی که اصرار دارد تا حرف و حدیث گذشته را بید بکشد و به نوعی به آن مشروعیت ببخشد. که البته این از خصوصیات هر پدیده در حال گذار است.

در پایان این مقاله، نگارنده برخی تأکیدات را در ارتباط با حیات سیاسی - تشکیلاتی حزب توده ایران در ۱۷ سال اخیر، ضروری می‌داند. ابتدا این که، اگرچه تلاش‌های باقیمانده رهبری حزب در سال‌های اولیه پس از ضربه سال ۶۷ به

منظور بازسازی سریع حزب، تقویت مرکزیت آن و مقاومت در مقابل نیروهای با نفع کامل خط مشی گذشته حزب، در واقع ادامه حیات آن را نشانه گرفته بودند، در مجموع امری منطقی و قابل درک بوده است، اما آنچه که از حوالی سال‌های پایان دهه ۶۰ تا پلنوم اخیر حزب، چه در سیاست‌گذاری و چه در عرصه تشکیلات از حزب بازتاب یافته است، قابل دفاع به نظر نمی‌رسد. در طی دهه گذشته همراه با تعقیب سیاست فوق، ما شاهد کنار گذاشتن و یا کنار رفتن توده‌های بسیاری از حزب بودیم که این امر قطعاً خود در تداوم موضع غیرواقع‌بینانه حزب تأثیری جدی داشته است. تجربه زندگی نشان داد که بخش مهمی از این توده‌ها نه تنها توده‌های سبز نشده یا مبارزه سیاسی آن‌ها کنار گذاشته‌اند، بلکه کاملاً به آرمان‌های حزب وفادارند و دارای همان مواضعی هستند و یا از قبل بوده‌اند که امروز حزب توده ایران در پلنوم اخیر خود بدان نزدیک شده است. حزب توده ایران متعلق به همه آن توده‌های است. امید است که گسترش واقع‌بینی در سیاست‌گذاری که در این پلنوم بازتاب بیرونی یافت به دیگر عرصه‌های زندگی حزب فراروی تازمینه برای گرد آمدن همه توده‌ها در این پایدارترین حزب سیاسی کشورمان فراهم گردد.

سازند. چون یادآوری بزرگ‌ترین رنج - انسان را غمگین و متاثر می‌کند و مسکن است قصصرهای عصر کامپیوتر اندوه و اشک را دلیل ضعف انسان تلقی کنند و با توجه به اینکه پس از حساسه دوم خرداد خندیدن جز حقوق شهروندان شده و تمام ایرانیان مجازند دو ساعت در هفته بخندند. فرصت را از دست نمی‌دهم و به سراغ دانی جان می‌روم که در جشن تولد شیرعلی قصاب به دوستی... گفت: آقا زاده، ناپلئون می‌فرماید، یک سردار شجاع ممکن است در مقابل دشمن، ترسو، آشفته یا مردد باشد. اما برخی از مردان شجاع اگر بخواهند به فضیلت مردانگی و صلابت دست یابند، به دشمنان و مخالفان صادق و باانصاف نیاز دارند. آقا جان چون احساس کرد به عدم صداقت متهم شده، نگاه خود را به سمت مش قاسم دوخت ولی گفت: آسپیران قیاس‌آبادی عزیز؛ خودپرستی، قانون‌نمایش پرسپکتیو ادراک یک موجود ورشکسته است. کشیش و اخوند خلیع لباس شدند، چنانی آزاد شده و انقلابی هوسلیت ساخته همیشه

قوانین طب سنتی نجاتش نداد، آنوقت باید بیاید داروخانه ما و با سولفات دوپتاس حقوق بشر تنقیه سیاسی شود.

شیرعلی قصاب که چند ساعت پیش از جشن تولد از یک دول ناموسی برگشته بود و هنوز همچنان زده به نظر می‌رسید و فضا را بیش از حد سنگین دید و از این صحبت‌ها چیزی نمی‌فهمید، فرصت‌ها را مناسب دید و گفت: آقای دکتر، منم رودل کردم! من هم احتیاج به یک تنقیه سیاسی دارم. آخر یک طبال آمده بود سر میدان محله از پس طبل زد من و عیال مریض شدیم! آقا جان به آرامی شیرعلی قصاب را مخاطب قرار داد و گفت: خیلی‌ها مریض شدند، تو مقصر نیستی، طبل مقصر است. زورمندان و ستمرگان از طبل‌های توخالی که سبب هیجان کاذب می‌شود و مردم را بسیج می‌کند، خوششان می‌آید. در این مملکت طبل‌های توخالی فراوان هستند.

پایان کلیات

خویشتن خواهی...

ادامه از صفحه ۱۰

غیرخودهای تحول طلب به جهنم برعقب تعلق دارند. زنان این مجرمان بالقوه نیز در تخته سیاه ذهنشان در وادی برزخ چشم‌انتظار عقرب باقی می‌مانند. در این جهان ذهنی، انسان خود قانون‌گذار است و خود مجری قانون. داروغه، وکیل، قاضی و قانون به رسمیت شناخته نمی‌شود. شیگردی، پنهان‌کاری، تعقیب و توطئه‌گری و در نهایت چشاداری حکم فرماست. حذف فیزیکی، ترورو عقیدتی، سنگسار شخصیتی از مجازات‌های رایج این جهان ذهنی است.

با تمام این تفصیلات وقتی روشنفکر سوداگر در مقام اصلاح طلب و در زیر لوی عرفان بی‌نیاز وارد میدان می‌شود تا از حرمت انسان و حقوق

شهروند در مقابل آرمان‌گرایان خشونت طلب چپ دفاع کند، آنان مطلع از ادعاهای قیصرهای عصر کامپیوتر و اینترنت شگفت‌زده می‌شود و می‌گویند از درون درای اما در خویش ننگر چرا که خویشتن پرست با عذاب وجدان خود زودتر و بهتر کنار می‌آید تا با سابقه و شهرت بد خود.

طلب‌ها برای که به صدا درمی‌آیند؟

وقتی انسان تنها زندگی می‌کند و در رنج بزرگ خود غرق است و حتی در خلوت احساس خود امنیت ندارد، چندان بلند حرف نمی‌زند و یا حتی پرمطراق فکر نمی‌کند، زیرا از فضای خالی پژواک می‌ترسد. این هراس ناشی از آن است که شوالیه‌های اصلاح طلب یعنی آفرینندگان بزرگ‌ترین رنج زندگی که به تکنیک پیشرفته نیز مجهزند، به اندرون عواطف نقب می‌زنند و به دالان‌های مرموز احساس و آرزو رخنه می‌کنند و حتی از غم و اندوه و اشک انسان وسیله‌ای برای خنده و شادی خود می‌سازند تا جبهان ذهنشان را باشکوه‌تر

سازند. چون یادآوری بزرگ‌ترین رنج - انسان را غمگین و متاثر می‌کند و مسکن است قصصرهای عصر کامپیوتر اندوه و اشک را دلیل ضعف انسان تلقی کنند و با توجه به اینکه پس از حساسه دوم خرداد خندیدن جز حقوق شهروندان شده و تمام ایرانیان مجازند دو ساعت در هفته بخندند. فرصت را از دست نمی‌دهم و به سراغ دانی جان می‌روم که در جشن تولد شیرعلی قصاب به دوستی... گفت: آقا زاده، ناپلئون می‌فرماید، یک سردار شجاع ممکن است در مقابل دشمن، ترسو، آشفته یا مردد باشد. اما برخی از مردان شجاع اگر بخواهند به فضیلت مردانگی و صلابت دست یابند، به دشمنان و مخالفان صادق و باانصاف نیاز دارند. آقا جان چون احساس کرد به عدم صداقت متهم شده، نگاه خود را به سمت مش قاسم دوخت ولی گفت: آسپیران قیاس‌آبادی عزیز؛ خودپرستی، قانون‌نمایش پرسپکتیو ادراک یک موجود ورشکسته است. کشیش و اخوند خلیع لباس شدند، چنانی آزاد شده و انقلابی هوسلیت ساخته همیشه

از گذشته خود نفرت دارند. ایشان همواره نقابی بر چهره خود می‌زنند، چرا که نیاز دارند چهره‌ای بدون گذشته داشته باشند. اما تاجر ورشکسته و شازده بدون تاج، گذشته را زیر تلسکوب تخیلات خود قرار می‌دهند، تا خود را راضی و احترام اجتماعی به دست آورند. این دو نوع آدمی‌زاد همیشه در گذشته طلسم می‌شوند و در آن غرق می‌گردند. مش قاسم غرولندی کرد و گفت این جناح انگلیسی بی... آقا را طلسم کردند.

آقا جان ادامه داد: آسپیران عزیز، اگر یک شازده بیش از شاه در دفاع از اشرافیت از خودش اشتیاق نشان دهد، اگر یک تاجدار طلب بیش‌تر از یک آیت‌الله در دفاع از اسلام از خود حرارت نشان دهد، اگر یک تبعیدی سیاسی که خود را دمکرات معرفی می‌کند در دفاع از دولت از خودش هیجان شور و شیدانی بیشتر از وزیر تبلیغات بروز دهد، مردم فکرهای بدید می‌کنند و آخر و عاقبت مریض می‌شوند. آخر هر چیزی حدی دارد. این شخص اگر مریض شد و دیگر جادو و جمل و قواعد و

قوانین طب سنتی نجاتش نداد، آنوقت باید بیاید داروخانه ما و با سولفات دوپتاس حقوق بشر تنقیه سیاسی شود.

شیرعلی قصاب که چند ساعت پیش از جشن تولد از یک دول ناموسی برگشته بود و هنوز همچنان زده به نظر می‌رسید و فضا را بیش از حد سنگین دید و از این صحبت‌ها چیزی نمی‌فهمید، فرصت‌ها را مناسب دید و گفت: آقای دکتر، منم رودل کردم! من هم احتیاج به یک تنقیه سیاسی دارم. آخر یک طبال آمده بود سر میدان محله از پس طبل زد من و عیال مریض شدیم! آقا جان به آرامی شیرعلی قصاب را مخاطب قرار داد و گفت: خیلی‌ها مریض شدند، تو مقصر نیستی، طبل مقصر است. زورمندان و ستمرگان از طبل‌های توخالی که سبب هیجان کاذب می‌شود و مردم را بسیج می‌کند، خوششان می‌آید. در این مملکت طبل‌های توخالی فراوان هستند.

پایان کلیات

در مراسم تجلیل از ژاله اصفهانی

شاد بودن هنر است،

شاد کردن هنری والا تر



روز جمعه ۳۰ ژوئن در لندن مراسم تجلیل از ژاله اصفهانی شاعر گرانمایه برگزار شد. مناسبت برگزاری این مراسم، که به دعوت کانون نویسندگان ایران در تبعید انجام گرفت، انتشار کتاب سایه سالها بود. این کتاب خاطرات ژاله را از زبان خود او باز می‌گوید. در این مراسم محمود کیانوش، لعلت والا، شاداب وجدی و مصطفی شفاقی سخنرانی کردند و هر یک در باب وجهی از شخصیت، سرگذشت و آثار ژاله اصفهانی برای حاضران صحبت کردند. سخنرانی با فرازهایی از کتاب سایه سالها و نیز با شعرهایی از ژاله، که در دوره‌های متفاوت و طی بیش از نیم قرن سروده شده‌اند، همراه بود.

محمود کیانوش بررسی کلی عمده‌ترین مضامین شعر ژاله را مضمون سخن خود ساخت. او معتقد بود که سه دیدگاه در شعر ژاله متمایز است: عاشق بودن، مادر بودن و مصمم بودن. لعلت والا روی نقش مهاجرت

نامه به «اوین»

زندانیان روشن اندیش!
ای هم‌دیاران دلیرم!
من هفت حرف پایداری را،
از آئین شما - فرزنانگان - آموختم.
در قعر تاریکی، اگر داری چراغی،
راه برون رفت از سیاهی
نیست دشوار.

من عشق آزادی - چراغ شب شکن را،
در جان خود افروختم،
تا با شما،
در رنج‌ها و رزم‌ها،
همراه باشم.

می‌خواهم از راز بزرگ سرفرازی -
از حادثات افتادن و آماده‌تر
برخاستن -
آگاه باشم.

ما راه پراندیشه‌ای در پیش داریم...

قدردانی از حصار تنها به «شکوه شادمانه» به صورت ترانه اجرا کرد که مورد تشویق پرشور حاضران قرار گرفت. کتاب سایه سالها توسط انتشارات نیما، بچاپ رسیده است.

توضیح

متأسفانه بعثت تراکم مطالب این شماره، چاپ قسمت‌های بعدی مطلب «عرصه ایدئولوژی» به قلم یان مکنزی مقدور نشد. در شماره آتی نشریه کار قسمت دوم این مطلب درج خواهد شد.

کنفرانس چشم‌اندازهای تاریخی، فرهنگی و روشنفکری چپ در ایران

پیرامون «وضع جنبش چپ ایران از سال ۱۹۴۱ به بعد» صحبت کرد و گفت که جنبش سوسیال دموکراسی در ایران به شدت تحت تاثیر جنبش سوسیال دموکراسی روسیه بوده است. او اضافه نمود که من نسبت به نقش حزب توده ایران خوشبینم. حزب توده ایران نقش بزرگی در بردن شعارهای ترقی خواهانه به درون جامعه داشت. حزب توده ایران، حزب پروتاریائی نبود. آنها اصلاح‌طلبان معتدلی به طبقات میانی جامعه بودند. سخنران چهارم دکتر سعید رهنما بود. او گفت در چپ ایران همیشه دو گرایش وجود داشت. چپ انقلابی و چپ رفرمیست. این دو گرایش در اواخر دوره رضاشاه و در دوره بعد از ۱۹۴۱ هم وجود داشت (حزب توده ایران، نیروی سومی) و اکنون هم اکثر افراد اصلاح‌طلب از ایده‌های انقلابی دست کشیده سوسیال - دموکراسی یا لیبرال - دموکراسی

را در پیش گرفته‌اند. گروه‌های انقلابی مثل راه کارگر، حزب کمونیست کارگری، کومله و دیگران هستند. سخنرانان بعدی سهراب بهداد، پژمان دیلی و دکتر توج انابکی، مازیار بهروز و هایده مغیثی، بودند. مازیار بهروز در باره علل شکل‌گیری جنبش چریکی صحبت کرد. او علل آن را فشار سیاسی از جانب رژیم شاه تلقی می‌کرد و اضافه نمود که جنبش چپ در ایران آن روز همان جنبش چریکی است. حزب توده ایران در آن دوران حضور نداشت. چریک‌ها چند بار رهبری خود را از دست دادند. رهبران آنها بسیار تیزهوش بودند. «دو مطلق» امیر پرویز پویان قابل توجه است. او ۲۲ ساله بود که این تحلیل روانشناسانه سیاسی را ارائه داد. در پایان واله مقدم بحث‌ها را جمع‌بندی کرد.

آغاز می‌شود. غربی‌ها سلطان‌زاده را مأمور شوروی می‌دانند در حالی که اسناد نشان می‌دهد که او همواره با شوروی‌ها درگیر بوده است. تاریخ‌نگاری چپ ایران توسط غرب همواره تحت تاثیر جنگ سرد بوده است. بر این اساس، پرفسور لچنانسکی و شاگردش دکتر ذبیح، تاریخ دروغین برای چپ ایران ساخته‌اند. از نظر او در ایران هیچ جنبش مردمی، کسارگری، دانش‌جویی و روشنفکری وجود نداشته، همه چیز دست روس‌ها بوده و کلید همه چیز را روسیه روشن و خاموش می‌کرده است. وی اظهار داشت: فقدان تحلیل جدی تاریخی سوسیال دموکراسی، حزب کمونیست، حزب توده ایران و فدائیان خلق موجب شده که تجربه آنها به نسل کنونی چپ منتقل نشود. سومین سخنران افشین امین اصغری (استاد دانشگاه در کانادا)

موسسه مطالعات شرقی و آفریقایی روز سیم ژوئن کنفرانسی با عنوان «چشم‌اندازهای تاریخی، فرهنگی و روشنفکری چپ در ایران» در شهر لندن برگزار کرد. اولین سخنران کنفرانس پرفسور هالیدی بود. او در مورد دوره‌های تاریخی شکل‌گیری جریان‌های چپ ایران صحبت کرد و گفت که یکی از ویژگی‌های چپ ایران، توانایی واکتف نشان دادن نسبت به تحولات کشور بوده است. او در ادامه سخنانش اظهار داشت که ایران هیچ‌گاه مستعمره نبوده و این امر در شکل‌گیری جنبش چپ بسیار موثر بوده است. سخنران دوم دکتر خسرو شاکری بود. او گفت که، نقش جنگ سرد را باید در مرکز مطالعات پیرامون ایران مورد توجه قرار داد. جنگ سرد از نظر من از ماجرای آذربایجان شروع نمی‌شود بلکه از انقلاب اکتبر

«مبارزه کنونی، ائتلاف‌ها و اتحاد کمونیست‌ها»

سازماندهی علیه سیاست‌های سرمایه‌داری، بانک‌ها و تجاوزات امپریالیستی از طرف این همایش مورد تاکید قرار گرفت. در همین رابطه تصمیم گرفته شد تا همه احزاب تلاش نمایند تظاهرات اعتراضی را به هنگام برگزاری نشست سازمان جهانی تجارت (WTO) که در ماه سپتامبر سال جاری در پراگ پایتخت چک برگزار می‌گردد، علیه این سازمان در این شهر سازماندهی کنند. تمایل عمومی احزاب شرکت کننده در راستای

پیرامون همکاری‌های کمونیست‌ها در عرصه بین‌المللی نظرات خود را ابراز داشتند. از ویژگی‌های این همایش برجسته بودن همسویی احزاب شرکت کننده برای همکاری‌های نزدیک‌تر بود، بدین معنی که همه احزاب شرکت کننده بر همکاری‌های مشترک تاکید داشتند. شرکت کنندگان معتقد بودند که، زمانی که سرمایه‌داری در عرصه بین‌المللی یکپارچه عمل می‌کند، کمونیست‌ها هم بایستی که متحدانه عمل نمایند.

اجلاس احزاب کمونیستی و کارگری از ۲۲ تا ۲۵ ژوئن در آن برگزار گردید. شصت حزب کمونیستی و کارگری از ۵۵ کشور جهان در این اجلاس حضور به هم رساندند. موضوع این همایش «مبارزه کنونی، ائتلاف‌ها و اتحاد کمونیست‌ها» بود. از ایران حزب توده در این همایش شرکت داشت. در این همایش رهبران و نمایندگان احزاب شرکت کننده در ارتباط با موضوع همایش از اوضاع داخلی کشورشان گزارشی ارائه نموده و

پیروزی چپ در انتخابات مغولستان

انتخابات پارلمان هفته گذشته در مغولستان برگزار گردید و اپوزیسیون چپ به پیروزی چشم‌گیری دست یافت. پس از شمارش اولیه آرا حزب انقلابی خلق مغولستان (MPRP) ۷۲ کرسی از مجموع ۷۶ کرسی پارلمان این کشور را بدست آورد. در این انتخابات بیش از ۸۰ درصد مردم شرکت کرده و آرای خود را به صندوق‌ها ریختند. این حزب قبل از فروپاشی شوروی، حزب حاکم در این کشور بود. در انتخابات سال ۱۹۹۶ شکست سختی را متحمل گردید و تنها ۲۶ کرسی را بدست آورد. دولت تاکنونی مغولستان که مورد حمایت غرب قرار داشته با پشتیبانی مشاوران غربی و با شعار تغییر اقتصاد کشور بر اساس اقتصاد بازار نتوانید در انتخابات شرکت نمود. شدت سیاست

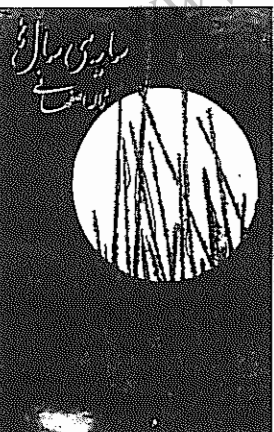
سازماندهی علیه سیاست‌های سرمایه‌داری، بانک‌ها و تجاوزات امپریالیستی از طرف این همایش مورد تاکید قرار گرفت. در همین رابطه تصمیم گرفته شد تا همه احزاب تلاش نمایند تظاهرات اعتراضی را به هنگام برگزاری نشست سازمان جهانی تجارت (WTO) که در ماه سپتامبر سال جاری در پراگ پایتخت چک برگزار می‌گردد، علیه این سازمان در این شهر سازماندهی کنند. تمایل عمومی احزاب شرکت کننده در راستای

نامه عده‌ای از ایرانیان مقیم برلین

به خاتمی و پاسخ دفتر وی

نامه عده‌ای از ایرانیان مقیم برلین نام‌های خطاب به خاتمی به عنوان رئیس جمهور نگاشته و در آن خواستار شده‌اند که:
۱ - اعمال فشار و تهدید علیه سخنرانان و شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین پایان یابد.
۲ - از روزنامه‌ها و نشریات توقیف شده هرچه سریع‌تر رفع توقیف گردد.
۳ - گفت‌وگو دموکراتیک در راستای تحقق شعار ایران برای همه ایرانیان که در کنفرانس برلین مورد استقبال بیش از هزار و پانصد شرکت‌کننده در محل و هزاران ایرانی از طریق رسانه‌های گروهی قرار گرفت

تداوم یابد.
دفتر ریاست جمهوری به این



و دوری سال‌دار ژاله از میهن و دل‌بستگی شاعرانه ژاله به ایران و بازتاب بی‌وقفه این عشق در شعرهای ژاله مکث داشت. شاداب وجدی نگاهی داشت به کتاب سایه سالها، کتابی که در آن ژاله با زبان مستانه سرگذشت خود را در متن حوادث سالها برمی‌شمارد. داستان اولین ازدواج و سپس نخستین عشق و سال‌های مه‌گرفته مهاجرت اول و سال‌های انقلاب و سپس مهاجرت دوم تا امروز. مصطفی شفاقی نگاهی نقادانه داشت بر چهره شعر ژاله، شعری که او آن را از سونی سرشار از صراحت و سادگی و از سوی دیگر آن را مشحون از فضای زمان می‌یافت. در این شب ژاله اصفهانی خود نیز پشت تریبون رفت و با

دست‌آوردهای دموکراتیک و تغییرات مسالمت‌آمیز سال ۱۹۹۰ احترام می‌گذارد. او معتقد است که به خاطر اقتصاد بازار نباید سنت‌های خوب میراث چپ‌مان را فراموش کنیم.